

بسم الله الرحمن الرحيم

تیریک

تیریک

واژه‌نامه کاربردی روزنامه‌نگاران ایرانی

فرشاد مهدی پور

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

۱۳۹۰

فهرست مطالب

یادداشت ناشر.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱
دیباچه.....	۱۷
۱. زبان روزنامه‌نگاری ایرانی.....	۲۱
مقدمه.....	۲۱
لغت اصلی.....	۲۳
واژه‌سازی.....	۲۵
مشکل روزنامه‌نگاری ایرانی.....	۲۷
تفکر خلاق.....	۲۹
ترس از واژه.....	۳۰
بیان مقصود.....	۳۲
رخت‌کن زبان.....	۳۵
آشنا واژه.....	۳۶
دیگران.....	۳۹
گلوله و برف.....	۴۳
گام نخست.....	۴۵
تکمیل اطلاعات.....	۴۷
تجزیه و تحلیل داده‌ها.....	۴۹
فرهنگ‌نامه.....	۵۰

سرشناسه : مهدی‌پور، فرشاد، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام : تیتیریک : واژه‌نامه کاربردی روزنامه‌نگاران ایرانی / فرشاد مهدی‌پور.
پدیدآور
مشخصات نشر : تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و
اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۱۴۸ ص: جدول.
شابک : ۲۰۰۰۰ ریال 3-43-9934-964-978 :
وضعیت : فیا
فهرست‌نویسی
یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۴۵ - ۱۴۸.
عنوان دیگر : واژه‌نامه کاربردی روزنامه‌نگاران ایرانی.
موضوع : روزنامه‌نگاری -- واژه‌نامه‌ها
موضوع : روزنامه‌نگاری -- ایران
شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی
رسانه‌ها
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۹۴۴/۴۷۲۸PN
رده بندی دیویی : ۰۷۰/۴۰۳
شماره کتابشناسی : ۲۴۷۳۰۹۳
ملی



دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تیتیریک

فرشاد مهدی‌پور

چاپ اول: ۱۳۹۰ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه، قیمت: ۲۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۴-۴۳-۳ ISBN: 978-964-9934-43-3

e-mail: Publish@rasaneh.org www.rasaneh.org

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، شماره ۱۱

تلفن: ۸۸۷۳۰۴۱۳، ۸۸۷۳۷۲۴۸ دورنویس: ۸۸۷۳۰۴۷۷

۲. واژه‌نامه ۵۵

راهنمای استفاده از واژه‌نامه ۵۵

۳. پیوست / تحلیل داده‌ها ۱۳۱

حوزه‌های معنایی ۱۳۲

ضعف و توقف ۱۳۹

ناسخ و محدود ۱۴۰

اصطلاحات غیرفارسی ۱۴۱

منابع ۱۴۳

فارسی ۱۴۳

انگلیسی ۱۴۸

...به پدرم، برای همه
بزرگواری‌هایی که از او
آموختم
به مادرم، برای همه
مهربانی‌های بی‌پایانش
و به همسرم، برای همه همراهی‌ها
و دلسوزی‌هایش...

آن‌ها، چشم‌انداز و افق‌های پیش‌رو را به شکلی واضح‌تر ترسیم کند و نقشه راه عملی به دست دهد. به همین دلیل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها تصمیم گرفت اثر حاضر را منتشر سازد تا ضمن کمک به انتقال تجربه روزنامه‌نگاران، به مرور زمان امکان توسعه و تکمیل چنین دانشی نیز فراهم آید.

واژه‌نامه کاربردی روزنامه‌نگاری که اینک پیش روی شما قرار دارد، یک گام مؤثر در تقویت ساختارهای مفهومی مرتبط با فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در کشور بوده است و می‌تواند برای دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه، دست‌مایه‌ای قابل اعتنا و مرجعی قابل بهره‌گیری تلقی شود. هدف از انتشار این کتاب آشناسازی مخاطبان با لغات مصطلح و متداول در فضای روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کشور بوده است.

این واژه‌نامه به‌عنوان گام اول و سرآغازی بدیع، از یک طرف حاصل تجربیات کاری نویسنده محترم در مطبوعات و از طرف دیگر، حاصل تحقیق و پژوهش علمی ایشان در مقطع کارشناسی ارشد رشته روزنامه‌نگاری است. امیدواریم صاحب‌نظران این حوزه با انعکاس انتقادات و پیشنهادات خود شرایط لازم را برای استمرار انتشار دانشنامه‌ها و دایرة‌المعارف‌های حوزه علوم ارتباطات و رسانه فراهم آورند و به‌طور قطع دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها بیشترین استقبال را از چنین آثار فاخر و ارزشمندی خواهد داشت.

محمد مهدی انصاری

مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

یادداشت ناشر

از دیرباز یکی از ابزارهای پایه‌ای و مرجع برای انتقال دانش در حوزه‌های مختلف علوم بشری تدوین دایرة‌المعارف‌ها، لغت‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها بوده است که می‌تواند به ثبت و ارتقای علوم در آن حوزه کمک کند. در این چارچوب کمبود پژوهش‌های کاربردی در زمینه روزنامه‌نگاری در کشور یکی از مهم‌ترین کاستی‌های موجود در حوزه ارتباطات به‌شمار می‌آید و به‌طور قطع فقدان دانش‌نامه‌ها یا فرهنگ لغات در زمینه علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری از این کاستی‌هاست.

روزنامه‌نگاری در ایران همواره برخوردار از متون آموزشی و کاربردی نبوده و به همین دلیل در بیشتر مواقع سعی داشته است این خلأ را از طریق مراجعه به منابع غیربومی و کتب مرجع غربی جبران کند. از این‌رو به‌نظر می‌رسد برای ارتقای سطح دانش روزنامه‌نگاری ایرانی باید در مرحله اول در جهت غنی‌سازی متون آموزشی و کاربردی بومی گام برداشت.

تحقیقات بومی‌سازی و اساساً دانش بومی مطبوعات می‌تواند ضمن برجسته‌سازی توان یا بازنمایی عیوب موجود و فراهم آوردن شرایط رفع

نشان می‌دهد: یافتن گنجینه‌ای از لغات ساخته شده توسط روزنامه‌نگاران ایرانی.

۲. ایده اولیه انجام چنین پژوهشی از انتشار فرهنگ لغات زبان مخفی تألیف مهدی سمایی پدید آمد؛ اثری ۱۱۶ صفحه‌ای که چاپ اول آن در شهریور ۱۳۸۲، در گرماگرم ماجراهای سیاسی آن روزها، به بحثی داغ و رسانه‌ای مبدل و به سرعت نایاب شد. این اثر، گرچه اولین پژوهش از این دست نبود، ولی موجب جلب توجه بسیاری شد و در تمامی سال‌های فراگیری روزنامه‌نگاری در دانشگاه، ذهن نگارنده را درگیر خود کرد، تا آنجا که ابتدا در قالب تحقیقی در دوره کارشناسی و سپس پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جنبه عملی به خود گرفت و آنچه امروز در مقابل دیدگان شما قرار دارد، حاصل چنین فرایندی است.

۳. روزنامه‌نگاری ایرانی، با وجود حضور یک‌صد و هفتاد و چندساله‌اش، از جهت دارا بودن پژوهش‌های کاربردی در وضعیتی ناگوار قرار دارد و هر چه هم بر تعداد دانشجویان این رشته افزوده می‌شود یا پژوهش‌های انجام شده به دلیل ضعف علمی به‌کار نمی‌آیند و یا در گوشه کتابخانه‌ها جا خوش می‌کنند و خاک می‌خورند! از این رو کتاب حاضر که می‌تواند نقش یک راهنما را برای فعالان این حوزه ایفا کند، می‌کوشد در وسع خود رافع مشکل کاربردی نبودن پایان‌نامه‌های دانشگاهی باشد؛ موضوعی که در بسیاری از جلسات دفاعیه مطرح شده و مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴. قصد و غرض اصلی از انتشار این اثر، جمع‌آوری لغات مصطلح و متداول در فضای روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کشور در نیم قرن گذشته است، هر چند ممکن است برخی از واژه‌های ساخته شده در بازه

پیشگفتار

۱. روزنامه‌نگاری در ایران همواره از داشتن متون آموزشی و کاربردی به زبان فارسی در رنج بوده است و جز روزنامه‌نگاری دکتر کاظم معتمدنژاد، کمتر اثر قابل‌اعتنایی تا پیش از دهه هفتاد در این حوزه نوشته شده بود (چاپ اول این کتاب در سال ۵۰ و تجدید چاپ آن در سال ۶۸ بود). شاید یک علت چنین دورافتادگی‌ای از حوزه تدوین و تألیف کتب آموزشی، همانا تعطیلی دانشکده‌های روزنامه‌نگاری در کشور باشد؛ دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در سال‌های اولیه انقلاب تعطیل شد و ۱۱ سال طول کشید تا دوباره با سر و شکلی تازه به‌عرصه فعالیت بازگردد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۱۶۸۲). این ضعف آنجا بیشتر عیان می‌شود که قرار است کارهایی مبتنی بر داشته‌های بومی از پرده به‌درآیند و از راز کار رمزگشایی کنند، آن هم با هدف شناخت مؤلفه‌های روزنامه‌نگاری وطنی و تدوین آیین‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌های ایرانی. اصطلاح‌نامه‌ای که از تزاروس یونانی گرفته شده و به‌معنی گنجینه، ذخیره و مجموعه است (میرحسینی، ۱۳۸۶: ۱۰۰) و این معنا به‌طرزی عمیق، برنامه‌نهایی و مورد نظر در این تحقیق را

زمانی مذکور دیگر به کار برده نشوند، ولی ضروری است به جهت بررسی فرایند واژه‌سازی و نمایش توانمندی‌های روزنامه‌نگاران در بومی‌سازی این فن نو، حتماً در این پیمایش احصا شوند. بخشی از این واژه‌ها در طول این سال‌ها در برخی فرهنگ‌های لغات یک یا دو زبانه درج شده و انتشار عام نیز یافته‌اند و طیف بزرگ‌تری از آن‌ها نیز دسته‌بندی نشده‌اند، هدف این بررسی شناسایی این‌گونه از اصطلاحات است که نیازمند یکسان، یکدست و روان‌سازی‌اند. علاوه بر هدف اساسی فوق، می‌توان دست‌یابی به اهداف دیگری را نیز مورد توجه قرار داد، از جمله تلاش در جهت تقویت روزنامه‌نگاری بومی؛ شناخت مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف معادل‌سازی در حوزه روزنامه‌نگاری کشور؛ گسترش نظام واژه‌گزینی به‌عنوان شاخصه نظام خلاق فکری در حوزه روزنامه‌نگاری؛ تلاش در جهت کشف و ثبت اصطلاحات فارسی در حوزه روزنامه‌نگاری و استمرار بخشیدن به فعالیت مذکور.

۵. فراهم کردن یک مجموعه غنی و قابل استفاده از واژگان روزنامه‌نگاری برای مراکز اطلاع‌رسانی، دانشگاهی و رسانه‌ای کشور از جمله نتایج انتشار این فرهنگ‌نامه است و به‌طور طبیعی مخاطبان این پژوهش، روزنامه‌نگاران جوان و دانشجویان روزنامه‌نگاری هستند که احتمالاً با استفاده از آن، توش و توان‌شان در بازیابی اطلاعات و بررسی میزان دقت و صحت آن‌ها فزونی خواهد یافت و برای ورود به عرصه کار حرفه‌ای و عملی با دشواری‌های کمتری مواجه خواهند شد.

۶. در ابتدای انجام کار، راهنمایی‌های سودمند و ارزنده آقایان دکتر یونس شکرخواه، دکتر حسن خجسته، دکتر محمدرضا رسولی، دکتر مهدی سمایی و سیدمهدی فهیمی و سرکار خانم دکتر نسیم مجیدی بسیار راه‌گشا بود. مجموعه لغات گردآوری شده نیز به‌طور جداگانه از سوی آقایان دکتر حسین انتظامی، خسرو قدیری، رضا مقدسی، محمود مختاریان و منصور سعدی مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت؛ و در نهایت نیز کل مجموعه به رویت آقایان دکتر محمدحسن جعفری‌سهمیه و دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه رسانده شد. مراتب سپاس و قدردانی خود را بار دیگر در اینجا نثار این بزرگواران می‌کنم.

در پاره‌ای از مراحل این تحقیق، برخی از دوستان و همکاران ارجمند نیز یاری‌رسان انجام کار بوده‌اند که لازم است در اینجا از ایشان هم تشکر کنم: مهدی قاضی، جواد صبحی، فاطمه شریفی، سیدجواد جعفری زوج و بهروز بیهقی.

۷. نکته آخر هم آنکه شک نیست که در پیش‌گرفتن کاری با این دامنه از وسعت، به‌هیچ وجه به‌معنای چیرگی کامل بر این حوزه و ادعای کمال نیست، بلکه شوق به لغت‌شناسی در زمینه روزنامه‌نگاری و احساس نیاز به سامان دادن زبان و اصطلاح‌های این حوزه و همچنین به‌کار گرفتن سرمایه لغت‌شناسی و شگردهای لغت‌سازی برای تقویت زبان بومی است که موجب گردآوری این مجموعه شده و هدایت فرهیختگان و نخبگان، فروکاهنده اشتباهات و ناهمواری‌هاست. امید است در سایه عنایت حضرت حق و راهنمایی‌های خبرگان و

خوانندگان محترم، این اثر در چاپ‌های بعد پیراسته‌تر شود و مجموعه وسیع‌تری از واژگان مرتبط با روزنامه‌نگاری را در بر بگیرد.

فرهنگ حاضر شامل یک مقدمه (در باب زبان تخصصی روزنامه‌نگاری و روش گردآوری این اصطلاح‌نامه)، مجموعه لغات گردآوری شده و یک ضمیمه تحلیلی درباره لغات فرهنگ‌نامه و نتایج مأخوذ از این پژوهش است.

فرشاد مهدی‌پور

بهار ۱۳۹۰

ندارد که در واژه‌نامه‌ها به دانش مربوط به خود واژه پرداخته شود (کاری که در فرهنگ لغت‌ها رایج است)؛ هدف مؤلف واژه‌نامه باید این باشد که کاربر واژه‌نامه بتواند واژه را درک و سپس آن را در تعاملات خود به کار گیرد.

تألیف واژه‌نامه ممکن است در نگاه اول حتی برای حرفه‌ای‌هایی که برای تدوین واژه‌نامه مورد پرسش قرار می‌گیرند کار بی‌فایده‌ای به نظر برسد. عده‌ای گمان می‌کنند آنچه را که می‌دانند؛ همه می‌دانند. شاید همین‌طور باشد و شاید هم نباشد. اما هنگامی که قرار باشد همین دانش خود را به گونه‌ای متبلور کنند که قابل استناد و ارجاع باشد، دیگر موضوع آسان نخواهد بود و نقش تدوین‌گر در اینجا برجسته خواهد شد. یکی از نکات مهم در تدوین هر فرهنگ، خواه قاموس، خواه واژگان یا واژه‌نامه این است که از کپی کردن از منابع موجود پرهیز شود. این امر به‌ویژه در زمانه‌ای که موتورهای جست‌وجوی اینترنتی در دسترس همه قرار دارند، کار بی‌فایده‌ای است.

به این ترتیب می‌توان گفت تولید دامنه واژگان هر چه اصیل‌تر و متمرکزتر باشد؛ ماندگارتر خواهد شد. هیچ پزشکی تمایل ندارد از واژه‌نامه مثلاً یک برنامه‌نویس کامپیوتری استفاده کند و یا هیچ روزنامه‌نگاری هم در زندگی یومیه خود کاری به واژگان یک پزشک ندارد.

واژه‌نامه به توصیف پایه‌ای‌ترین واژگان نیاز دارد و در این هنگام است که مؤلف باید به چند نکته کلیدی توجه داشته باشد:

۱. واژه مورد گزینش، باید فراگیری داشته باشد؛ دست کم در حد اصطلاحات رایج در یک جمع یا صنف.

دیباچه

کاربرد واژه‌نامه

دکتر یونس شکرخواه*

نوشتن واژه‌نامه به‌خاطر ضرورت توصیف الفبایی اصطلاحات تخصصی در یک عرصه معرفتی و دانشی مشخص، کار بسیار دشواری است؛ من دست‌کم دوبار چنین کاری را تجربه کرده‌ام. نوشتن واژه‌نامه به این دلیل دشوار است که به پژوهش نیاز دارد؛ به دستیابی به معیارها نیاز دارد؛ به منابع باید رجوع کرد و به اشخاص.

دشواری هنگامی بیشتر می‌شود که سر و کار پژوهشگر به واژگانی بیفتد که به قول زبان‌شناسان، واژه‌های در زمانی باشند و به دیگر سخن از کاربردهای همزمانی و امروزی دور شده باشند.

واژه‌نامه در حقیقت تعریف دقیق مجموعه‌ای از واژه‌هاست که واژگان مجموعه‌ای از افراد را می‌سازند که بر سر یک علاقه، یا شغل و یا یک موقعیت مشترک، گروه‌بندی شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که واژه‌نامه، یک فرهنگ لغت نیست و چون چنین است پس ضرورتی

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

۲. گاهی واژه مورد گزینش، عمدتاً در یک سازمان رایج بوده و در سازمان دیگری ولو با فعالیت مشابه به کار نمی‌رود. مثلاً ممکن است یک اصطلاح در بخش حروفچینی روزنامه کیهان (دوره سربی) رایج بوده، اما در روزنامه اطلاعات (دوره سربی) به کار نمی‌رفته است. مؤلف در چنین حالتی باید این گونه اصطلاحات را بیاورد و قید مکانی آن را یادآوری کند.

۳. مؤلف باید تلاش کند تا نمونه‌های کاربردها را در عبارات و جملات نشان دهد (از نظر وضعیت اسم، ضمیر، فعل صفت، قید، حرف ربط، حرف اضافه، صوت) نه اینکه به وضعیت گرامری صرف بپردازد.

۴. مؤلف در صورت امکان می‌تواند برای مشخص‌تر ساختن وضعیت یک اصطلاح از ریشه‌شناسی هم صرفاً در خدمت ایجاد درک بهتر برای موقعیت کاربردی واژه — و نه به مفهوم کلاسیک ریشه‌شناسی — کمک بگیرد.

۵. توجه به فرامتن هر متن برای هر مدخل؛ در مسیر رمزگشایی معنایی از مدخل؛ از ضرورت تام برخوردار است.

۶. مؤلف باید توجه داشته باشد که از آنجایی که فرهنگ‌های لغت به‌مثابه منابع مرجع، به طیف عمیق و وسیعی از درخواست‌ها در تعریف یک واژه یا عبارت پاسخ می‌دهند، واژه‌نامه باید به واژگان شبیه‌تر باشد.

۷. مؤلف باید با علم بر این نکته آغاز به کار کند که قاموس همان فرهنگ است اما به‌گونه‌ای رسمی‌تر (Lexicon/Dictionary)؛ حال آنکه واژه‌نامه، به واژگان شبیه است (Glossary/Vocabulary).

مؤلف این اثر، جناب آقای فرشاد مهدی‌پور که خود روزنامه‌نگار و دانش‌آموخته عرصه ارتباطات هستند در پیشگفتار هفت نکته‌ای و مقدمه

بلند “زبان روزنامه‌نگاری ایرانی؛ زرافه‌ای روی بام” — که عملاً یک پژوهش و مرور ادبیات در همین زمینه است — زوایای این قلمرو را به‌خوبی دنبال کرده است.

به گمان من این اثر می‌تواند راه‌گشای تثبیت یک قلمرو معنایی در عرصه روزنامه‌نگاری ایرانی باشد. این همت هنگامی مؤثرتر خواهد بود که مؤلف محترم و نیز ناشر اثر اصرار بر به‌روزرسانی آن داشته باشند و چنین گمان کنند که هر چاپ با افزوده‌هایی همراه شود.

شاید ناشر واژه‌نامه در عین حال بتواند وب‌سایت ویژه‌ای برای این اثر طراحی کند تا کاربران بتوانند در نسخه آنلاین آن، پیشنهادات خود را برای مدخل‌های مورد نظرشان اضافه کنند. این امر به مؤلف کمک خواهد کرد تا در چاپ‌های بعدی نسخه به‌روزرشده خود را آسان‌تر به ادبیات روزنامه‌نگاری ایران بیفزاید.

به دانشجویان و مترجمان و پژوهشگران عرصه ارتباطات، تهیه این

اثر را توصیه می‌کنم و برای مؤلف محترم و ناشر آرزوی توفیق دارم.

در آمد و شد میرزا صالح به لژهای بریتانیا (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۸۹۴)، حرفی از طراری تازه برای مسخ آدمی‌زاده شرقی نبود و اگر بود، تاریخ به ما در این باره گزارشی نداده است تا با این احتمال ورود روزنامه را به ایران (به قیاس همان مثل معروف) کار انگلیسی‌ها بدانیم! اما ایرانی دست از جان شسته که خونس در کشاکش روزنامه‌ها و استبداد شاهانه دوره مشروطیت، بر سنگ‌فرش خیابان‌های تهران و تبریز و شیراز و مشهد می‌ریخت، خوب می‌دانست که اگر بخواهد خود را بیابد باید دانسته‌هایش رنگ میهنی داشته و از فرنگی‌مآبی تا آنجا که می‌تواند فاصله گیرد. از این رو ارباب جراید از همان وقتی که این واژه را برای خود برگزیدند، به سهو یا به عمد کوشیدند تا این فن‌شریف را به لطایف‌الحیل مختلف ایرانی کنند.

فن تازه آمده، دارای خصایصی بود که ناخواسته بخشی از واژگان را بر زبان فارسی تحمیل می‌کرد، نه از آن رو که این کلمات زیبا بودند، بلکه بدان دلیل که نه معادلی داشتند و نه معادله‌ای برای جایگزینی آنها وجود داشت، اما مابقی واژه‌ها را می‌شد یا از نوساخت و یا برایشان مشابهی یافت و کاربرد یک کلمه موجود را به نحوی تغییر داد که کار را راه بیاندازد. در واقع این دسته از مفاهیم از منظر “آنچه واقعاً هست” و نه “آنچه باید باشد” و یا “آنچه مورد پسند ماست” تعریف شدند (سولیوان، ۱۳۸۵: ۷).

در این مسیر، روزنامه‌نگاری رنگ و بویی فارسی پیدا کرد و این محصول تمدن غربی در زیست بوم شرقی‌اش، شماییلی یافت بسان تمام پدیده‌های نو آمده.

۱

زبان روزنامه‌نگاری ایرانی زرافه‌ای روی بام

... و این نکته را با خویشتن خویش می‌سنجم که خوگر با زبانی است که هرگاه چیزی از علم در آن بنشانند، چنان شگفت می‌نماید که دیدن شتری بر بام و زرافه‌ای در زیر پالان.

ابورحان بیرونی (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

مقدمه

روزنامه‌نگاری از همان روز که پا در دامان ایران زمین نهاد تا امروز، فنی است شریف که چون همه هنرهای دیگر هم موجب حرمان شده و هم برانگیزاننده مردمان. این فن شریف که بی‌شبهت با دیگر پدیده‌های عصر نوزایی نیست و همچون آنان سری در هنر دارد و قدمی در صنعت، بوالعجب روزگاران را پشت سر گذارده تا به هیبت امروزین درآمده است.

لغت اصلی

ایرانیان از حدود دویست سال پیش که با علوم جدید آشنا شدند، خود را در عرصه زبان با مشکل بزرگی رویاروی دیدند... البته همه زبان‌ها این توان را دارند که برای مفاهیم نو، واژه‌های تازه بسازند... ولی مشکل زبان فارسی در تعلق آن به جامعه‌ای است که در آفرینش و تکامل علوم جدید سهمی نداشته است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۶۶) و روزنامه‌نگاری یکی از بی‌بدیل‌ترین جلوه‌های علوم جدید است که ایرانیان در پیدایش و تکامل آن نه تنها نقشی نداشته‌اند، بلکه با تأخیری بسیار میزبان‌ش شده‌اند.

به‌گواهی تاریخ از ۱۴۳۸ میلادی که گوتنبرگ در استراسبورگ آلمان موفق به ساخت دستگاه چاپ شد و اولین روزنامه چاپی جهان در ۱۶۰۵ میلادی با نام *ویتیلی جیک / ایچ دینه* به مدیریت "فلاماند آبراهام ورهون" در بلژیک منتشر شد، تا ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق) که *کاغذ اخبار* به همت میرزا محمد صالح شیرازی کازرونی فرزند حاجی باقرخان در ۲ صفحه و با خط نسخ انتشار یافت، ایرانیان حدود ۲۰۰ سالی از گردونه روزنامه‌نگاری عقب بودند (عباس‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۷). با این وصف روشن است که آن‌ها نقشی در طراحی و توسعه این فناوری نداشته‌اند، چه اینکه میرزا صالح برای تحصیل زبان، حکمت طبیعی و تاریخ به انگلستان رفته بود و اگر ذوق خودش نبود و پی فراگیری چاپ نمی‌رفت، شاید باز هم تأخیر طولانی ما در ورود به کهکشان گوتنبرگ ادامه پیدا می‌کرد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۸۹۳). مهم‌تر آنکه شاهان نالایق قاجار، بیشتر در فکر عیش و عشرت بودند تا تربیت جامعه و طبعاً روزنامه در این میان جایی نداشت. ناگزیر زمانه، لزوم فراگیر شدن روزنامه بود، حالا چه نامش روزنامه باشد و چه زورنامه! عنوانی که مردم بر روی این کاغذ به اجبار فروخته شده می‌گذاشتند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۹۱۰)؛ داریوش آشوری می‌نویسد البته

ما نیز که از شمار مردمان جهان سوم هستیم، برخوردارمان با مسائل زبانی‌مان کم‌وبیش از نوع برخوردارمان با علم و تکنولوژی و شهرنشینی و اقتصاد مدرن بوده است؛ یعنی هجوم به سوی دستاوردهای مادی و معنوی دنیای مدرن و طلبیدن آن‌ها به‌عنوان معیارهای زیست انسانی، بدون راه بردن به بنیاد معنای آن‌ها که دستاورد دگرگونی بنیادی شیوه اندیشه و رفتار و یا فرهنگ در جهان غربی است و علوم و تکنولوژی مدرن نیز از دل آن می‌زاید (آشوری، ۱۳۷۴: ۳۱). در نتیجه روزنامه دیر از راه رسید و به زور بر سر سفره مردمان نشست و عجیب است که ورود پر تأخیر ما به کهکشان گوتنبرگ، همزمان با مترادف دانستن چاپ با بچاپ بچاپ و قرارداد ترکمنچای بود و کمک گرفتن از چاپ برای فتح‌نامه نامیدن آن شکست‌ها (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۸۹۰).

روزنامه‌نگاری نیز مانند هر رشته تخصصی دیگر دارای زبان و واژگان مخصوصی است (محمدی‌فر، ۱۳۷۹: ۹)؛ زبانی که آن را در اصطلاح ژرگون (Jargon) می‌نامند، اما ردپایی از ورود ادبیات این رشته در روزهای اول تولدش به ایران در دست نیست، ولی شواهد بعدی و روال موجود حاکی از آن است که روزنامه‌نگاران ایرانی بیش از فعالان سایر رشته‌های علوم جدید در تکاپوی بومی‌سازی ژورنالیزم برآمدند و حتی اگر واژه‌ای را نیز از انگلیسی یا روسی و یا فرانسوی به کار گرفتند، آن‌قدر آن را در معنا و تلفظ تغییر دادند که آنچه مثلاً روسی پنداشته می‌شود در لغت‌نامه‌های زبان روسی نمی‌توان یافت! (برزین، ۱۳۶۶: ۵) و فراتر از این ساخت واژه‌های تازه نیز در دستور کار قرار گرفت و مثلاً سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مقاله‌ای با عنوان *فواید جریده پیشنهاد* می‌کند که *جریده (مطبوعات)*، *اخبارنامه* و *روزنامه*، *اخبارنامه* یومیه

نامیده شود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۹۹۶) و یا اینکه روزنامه جایگزین ترجمه تحت‌اللفظی news paper می‌شود، واژه‌ای که در زبان فارسی ریشه‌ای قدیمی دارد و در بسیاری از کتب اولیه دوره اسلامی مثل یاقوت حموی و منجم الابعاد به کار رفته است (عباس‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۳). البته دوره‌های آموزش روزنامه‌نگاری که از اواسط دهه چهل در گوشه و کنار کشور برگزار می‌شد، احتمالاً دستاوردهایی در این حوزه‌ها به همراه داشته است که متأسفانه سندی از آن در دست نیست. با این همه در برنامه آموزش روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران در آبان سال ۱۳۳۵ ردپایی از معادل‌سازی‌های انجام شده را می‌توان دید، چرا که در عناوین درسی این برنامه و دوره آموزش لیسانس که متعاقب آن پا می‌گیرد، اشاراتی محدود به واژگان جدید وجود دارد (قاسمی، ۱۳۷۹: ۳۴۲) و اثری از اصطلاحات مغلق فرنگی مشاهده نمی‌شود که می‌تواند دلیلی دیگر بر این مدعا باشد.

واژه‌سازی

فارسی‌زبانان برای بیان مفاهیم نو به واژه‌های نو نیاز داشته‌اند و برای ساختن این واژه‌ها، اصول و ضوابطی را ایجاد و اتخاذ کرده‌اند؛ اما در غالب موارد این روش‌ها به صراحت بیان نشده است (کافی، ۱۳۷۴: ۴۹). بدین ترتیب قواعد واژه‌سازی خودآگاه یا ناخودآگاه به کار گرفته شد تا معادل‌سازی برای کلمات بیگانه، تسریع و تسهیل شود. واژه‌سازی آگاهانه را شخص یا نهاد معینی، با وقوف بر قواعد واژه‌سازی که حاصل آن معمولاً واژه‌های عالمانه است، انجام می‌دهد و واژه‌سازی ناخودآگاه را عامه مردم براساس شم‌زبانی خود به صرافت طبع و بی‌آنکه فرایندهای واژه‌سازی را به طور رسمی آموخته باشند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

در باب شیوه اول ساخت واژه‌ها به روایت زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان، ناچار یا روش جست‌وجو به کار گرفته شده یا روش ساخت واژه با توجه به مفهوم و نمودهای آن و یا روش تحلیلی ترکیبی (کافی، ۱۳۷۴: ۶۷). این موضوع خارج از بحث این مجال است، اما درباره روش ناخودآگاه فوق‌الذکر که می‌بایست بدان بیشتر پرداخته شود، باید به خاطر داشت که زبان اصناف (از جمله روزنامه‌نگاری) یکی از گونه‌های اجتماعی زبان است که در آن واژه‌سازی ناآگاهانه به وفور صورت می‌گیرد (سمایی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

روش دوم هم اگر چه عمری دارد به طول تاریخ، اما در دوره جدید و مصادف با تولد دانش‌های نو، با تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نظم و نسقی تام و تمام پیدا کرد. فرهنگستان ایران که در ۱۱ خرداد ۱۳۱۴ گشایش یافت و در اساسنامه ۱۶ ماده‌ای خود، هدف از تأسیس را، پیرایش زبان فارسی از الفاظ نامتناسب خارجی، جمع‌آوری لغات و اصطلاحات پیشه‌وران و صنعت‌گران، جمع‌آوری الفاظ و اصطلاحات از کتب قدیم، جمع‌آوری لغات و اصطلاحات و اشعار و امثال و قصص و نوادر و ترانه‌ها و آهنگ‌های ولایتی، مطالعه در اصلاح خط فارسی، تربیت فرهنگ، بررسی رد و قبول لغات و اصطلاحات در زبان فارسی و حفظ و توسعه و ترقی زبان فارسی اعلام کرده بود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۱۲۰۴)، علاوه بر واژه‌سازی، جمع‌آوری لغات و اصطلاحات حرفه‌های خاص را نیز مدنظر داشته است، هر چند ممکن است در عمل در این کار توفیق چندانی پیدا نکرده باشد.

فرهنگستان ایران در سال ۱۳۱۵ اولین فهرست لغات تازه ساخته خود را که مشتمل بر ۱۲۷ واژه بود، منتشر کرد و در حوزه روزنامه‌نگاری

خبرگزاری را به جای آژانس اخبار، چاپ را به جای طبع و چاپخانه را به جای مطبوعه پیشنهاد کرد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۱۲۰۴) که همه آن‌ها نیز در بین مردم به مرور پذیرفته و رایج شد.

مشکل روزنامه‌نگاری

تردیدی نیست که انبوهی از واژگان وارد شده در میان روزنامه‌نگاران دارای ساختار و بافتی ابتکاری و خلافانه هستند، اما چرا دستیابی به تعریف این واژگان تا بدین پایه دشوار می‌نماید؟ شاید در پاسخ باید گفت که روزنامه‌نگاری علمی است که هم روزنامه‌نگاران و هم مخاطبان در ارتقای آن سهم دارند و با وجود محدود بودن ترکیبات، تعداد دیدگاه‌ها و نظریات در باب آن‌ها بسیار زیاد است... شاید بتوان درباره حوزه‌های کامپیوتر یا برق، به استانداردهایی خاص دست پیدا کرد، ولی بعید است که کسی بخواهد یا بتواند واژگان روزنامه‌نگاری را به صورتی استاندارد شده تعریف کند (محمدی‌فر، ۱۳۷۸: ۱۲) و بدین ترتیب دشواری کار رخ برمی‌کشد. باید کوشید تا بتوان زبان روزنامه‌نگاری را که نظامی مرکب از نمادهای گویشی و نوشتاری است (که به‌طریقی استاندارد شده توسط اعضای یک گروه اجتماعی - در اینجا روزنامه‌نگاران - در جهت فراخوان یک معنی به کار می‌رود) شناسایی کرد (بلیک، ۱۳۷۸: ۱۰) و به تعاریف آن‌ها پی برد.

این کار به‌طور طبیعی علاوه بر دشواری بزرگ مذکور (یعنی مسئله معیارسازی برای کلمات و ترکیب‌ها)، در گیرودار مسائلی دیگر هم خواهد افتاد. منبع اصلی برای چنین بررسی‌ای، پژوهش میدانی است و در آن کمتر سخنی از مدارک مستند به میان می‌رود، اگر فردی ادعا کند که به فلان چیز یا فلان کار، این واژه را می‌گویند، شما مدرکی برای رد

یا قبول این ادعا وجود ندارد. مانع دوم دشواری اصل کار میدانی و تحقیقاتی است که شرحی مفصل می‌طلبد و ایراد دیگر قبولاندن اهمیت این کار به دیگران و جلب اعتماد آنان برای همراهی در چنین کاری است (میرزایی، ۱۳۸۶: ۲۰).

باید تأکید کرد که مطالعات ارتباطی، علوم تجربی یا دقیقه نیستند و نشانه‌ها و کلمات را فقط با ارجاع به نشانه‌های دیگر در همان نظام می‌توان معنا کرد و این کلمات عاری از معناهای ذاتی و درونی‌اند و تنها از معناهای تثبیت شده و رابطه‌ای برخوردارند و بیشتر آن‌ها هم به چندین معنا دلالت دارند (سولیوان، ۱۳۸۵: ۱۲) و بدین ترتیب یافته‌ها می‌توانند در طیف بسیار گسترده‌ای، دارای معناهای منحصر به فرد باشند - که البته در بحث روش شیوه انتخاب آن‌ها بیان خواهد شد.

این کلمه‌ها و یافته‌ها که در نهایت مدخل (عبارت رایج در فرهنگ نویسی) نامیده می‌شوند، تعریف نیستند، بلکه گزارش توافقی نانوشته‌اند از آنچه روزنامه‌نگاران به عنوان زبان حرفه‌ای به کار می‌گیرند. همانی که یونس شکرخواه در وبلاگ‌اش درباره آن نوشته است:

رفته بودم چاپخانه ظفر برای یه کار چاپی. کنار ماشین‌های مدرن چاپی، یه بخش نوستالژیک هم بود؛ با چیزایی مثل رانگا، اشپون، ورساد، گروبللی، گارسه، شیسپی و... حروف توی صفحه وارونه می‌نشستن تا ازشون در اشتروپی زینک بسازن و ببندن به ماشین. خلاصه روزگاری بود که با سرعت برق و باد ریخت توی شکم کاردخورده این کامپیوترای بی‌معرفت، لوس و نر، ولی خب؛ مؤثر و کارا (شکرخواه، ۱۳۸۱).

واژه‌هایی که امروزه به دلیل تغییر فضای کار حرفه‌ای دیگر به کار برده نمی‌شوند (و احتمالاً بسیاری معنای آن را نیز نمی‌دانند) اما پیش‌تر نسلی با آن‌ها زندگی کرده‌اند.

تفکر خلاق

تولید علم و فناوری غیر از پژوهش، تفکر خلاق می‌خواهد و بالندگی تفکر خلاق علمی در مقیاس جامعه ممکن نیست مگر با حضور زبان علمی بالیده و بالنده، چرا که زبان نه تنها ظرف تفکر، بلکه ابزار تفکر است. انسان با زبان و در زبان می‌اندیشد و هر چه زبان بالیده‌تر و با دیگر عناصر بوم - فرهنگ سازگارتر باشد، اندیشیدن هموارتر و خلاق‌تر خواهد بود، با این استدلال واژه‌گزینی در واقع تولید ابزارهای تفکر خلاق است (منصوری، ۱۳۸۲: ۱۷۹) و این را می‌توان قاعده‌ای کلی در باب همه فنون، از جمله روزنامه‌نگاری تلقی کرد.

این نوشته آغازی است بر جست‌وجوی زبان حرفه‌ای رایج میان روزنامه‌نگاران ایرانی؛ زبانی که تنها بازتاب کلمات نیست و عبارت است از افکار و ابژه‌ها (سولیوان، ۱۳۸۵: ۲۲۶). چیزی که هویت‌بخش روزنامه‌نگاری ایرانی در حدود ۲ قرن فعالیت بوده و هست و همه آنانی که به این زبان با یکدیگر سخن می‌گویند و ارتباط برقرار می‌کنند (و آنچه را زبان روزنامه‌نگاری می‌نامند از غیر آن تشخیص می‌دهند)، ادراکی از قواعد درونی حاکم بر این زبان دارند. از این رو نظام انتزاعی زبان، فهمی مشترک است که ما از روی آن گزاره‌های خاص و احتمالاً منحصر به فردمان را می‌سازیم (سولیوان، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

بر خلاف آنان که فرهنگ‌نگاری را که در سده اخیر به یکی از ویژگی‌های حوزه اندیشه در ایران مبدل شده است نشانه‌ای از گذار سنت به تجدد می‌دانند (مهاجر، ۱۳۸۱: ۹)، شناخت زبان بومی شده روزنامه‌نگاری در ایران را می‌توان گامی مهم برای ادامه حیات نگاه‌های بومی در روزگار فناوری‌های نو ارزیابی کرد. برخورد توده مردم با جریان ورود واژه‌های بیگانه برخوردی بی‌تفاوت نبوده است. مردم در

طول تمام این سال‌ها، آرام و بی‌هیاهو، در برخورد با عناصر تمدن غربی وارد شده به کشور، هزاران واژه ساخته و به کار گرفته‌اند (میرزایی، ۱۳۸۶: ۱۰) و زبان‌شان را از آسیب رهایی‌ده‌اند. با بررسی اصطلاحات رایج میان روزنامه‌نگاران ایرانی، می‌توان چنین مدعایی را به‌اثبات رساند.

ترس از واژه

گفته شد که در زبان فارسی برای بیان مفاهیم تازه عمدتاً از پنج روش استفاده شده است: گسترش معنایی، وام‌گیری، ساختن سرواژه، ساختن ترکیب‌های نحوی و استفاده از ترکیب و انشقاق (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۷۱) و در زبان حرفه‌ای روزنامه‌نگاران ایرانی نیز همین روش‌ها به‌کار گرفته شده است. بخشی از بار این واژه‌سازی را فرهنگ‌های دو زبانه و یا یک زبانه (فارسی) موجود بر دوش می‌کشند که باید درباره آن‌ها گفت هیچ فرهنگ یا واژه‌نامه معتبر، جامع و جدیدی (شامل هر سه ویژگی) در حوزه روزنامه‌نگاری وجود ندارد (محمدی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۱) و اگر هم وجود داشته باشد از عمر بهترین‌شان حداقل ۵ سالی گذشته و این آثار هم بازویرایش نشده‌اند - کاری که در مورد فرهنگ‌های غربی امری بسیار رایج تلقی می‌شود -، پس تهی از صدها اصطلاح و واژه جدید هستند که در طی این سال و ماه‌ها به ادبیات ارتباطی راه‌یافته‌اند و به‌ناگزیر یا برای‌شان معادل‌هایی ساخته شده و یا با همان ترکیب انگلیسی‌اش کاربرد پیدا کرده‌اند.

از سوی دیگر می‌دانیم که زبان نوعی نظام ارتباطی است و در هر نظام ارتباطی، کمال مطلوب این است که با کمترین هزینه، بیشترین اطلاعات انتقال یابد (مارتینه، ۱۳۸۷: ۲۵۶) و حالا که این امر مهم در روزنامه‌نگاری (که خود مولود سرعت‌گیری تحولات جامعه بشری و

رشد فزاینده نیازها بوده) محقق شده است، از این‌گونه اجتماعی زبان می‌توان به عنوان مرجعی غنی برای بررسی جامعه مربوط به آن بهره برد (سمایی، ۱۳۸۲: ۱۱) و کوشید تا از این مسیر، خصوصیات جامعه روزنامه‌نگاران را دریافت و برای رفع نقاط ضعف و قوت‌اش تلاش کرد؛ آن هم در شرایطی که یافته‌ها نشان می‌دهد تقریباً هیچ کار مشابهی در شناسایی واژگان ساخته شده در حوزه مذکور انجام نشده و ما با زمینه‌ای بکر و دست‌نخورده مواجه هستیم.

تقلیل واژگان ساخته شده به مجموعه‌ای قابل عرضه، پاسخگویی به نیازهای روز و گسترده (که هر روز بر دامنه آن‌ها افزوده می‌شود)، نه‌رسانیدن از ساخت واژه‌های تازه (و دامن زدن به اشتیاق واژه‌سازان) و تلاش برای ایجاد رابطه با دیگران به وسیله ساخت واژه‌های نو (ارومیه، ۱۳۸۶: ۷) را می‌توان از جمله دلایل اهمیت چنین پیمایشی در حوزه روزنامه‌نگاری فارسی عنوان کرد؛ کاری ضروری که باعث مستندسازی دانسته‌های ارباب جراید شده و چراغی را بر سر راه بومی‌سازی دانش روزنامه‌نگاری بر می‌افروزد.

با تشخیص، تصویب و تثبیت این واژگان که محصول ذوق و طبع پدیدآورندگان خلاقش در حوزه رسانه‌های مکتوب است و از طریق شناسایی و دسته‌بندی آن‌ها (حدادعادل، ۱۳۸۰: ۴) می‌توان نقشه‌ای راهنما به سوی شناخت مؤلفه‌های روزنامه‌نگاری بومی ترسیم کرد. در عصر جدید برای همه زبان‌ها وضعی خاص به وجود آمده که در گذشته سابقه نداشته است و بشر ناگزیر است برای پدیده‌ها و مفاهیم تازه نامی اختیار کند و لذا گویش‌وران هر زبان چاره‌ای ندارند جز اینکه از همه امکانات زبان خود برای این امر بهره بگیرند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۸۵) و ضروری

است تا کوشیده شود چنین بهره‌برداری‌ای از امکانات زبانی، گونه‌ای روش‌مند و سازمان‌یافته به خود بگیرد.

بیان مقصود

لازم است پیش از آنکه موضوع انواع فرهنگ‌نگاری‌های ایرانی در حوزه‌های مختلف (با توجه به شباهت‌هایشان با فرایند تدوین این کتاب) مورد بررسی قرار گیرد، تصویری از حوزه مورد بحث (یعنی زبان تخصصی و زبان مخفی) به دست داد تا چهره مسئله اندکی روشن‌تر شود. در یکی از تعاریف مطرح شده از نگاه جامعه‌شناسی زبان، زبان بازتاب ویژگی‌ها و خاستگاه طبقات اجتماعی افراد اهل آن [منطقه یا صنف] گفته شده (شریفی، ۱۳۸۳: ۸۳) که بر اساس این تعریف، می‌توان افراد فعال در هر بخش را دارای زبانی مخصوص به خود دانست. این گونه که بیشتر به گفتار (speech) به معنای محاوره و سخن نزدیک است تا زبان (language) به مفهوم یک نظام نمادین ذهنی برای برقراری ارتباط، با استفاده از ابداع، وام‌گیری از دیگر زبان‌ها، گویش‌ها و گونه‌ها، احیای عناصر منسوخ‌شده، هم‌نشینی و جانشینی کاربردی شده و گسترش و میرایی آن به نحوه تداوم ارتباط میان فردی و میان گروهی افراد جامعه مذکور بستگی دارد (شریفی، ۱۳۸۳: ۸۵). هر چند برخی تأکید می‌کنند که یکی از دلایل اصلی و عمده ابداع این زبان‌ها، نگاه‌داشتن افکار و مقاصد در درون گروه است (سمایی، ۱۳۸۲: ۶) اما باید گفت که این مسئله بیشتر مربوط به زبان مخفی می‌شود و در حوزه زبان تخصصی چنین انگاره‌ای وجود ندارد. البته تمییز و تشخیص اینکه کدامین واژه را می‌توان در قالب این‌گونه زبانی تعریف و دسته‌بندی کرد امری دشوار است چرا که مثلاً شمار قابل توجهی از ترکیب‌ها دارای کاربردهایی چندگانه‌اند و دلیل

موجهی برای راه‌یافتن به یک مجموعه زبانی خاص نمی‌توان ارائه کرد (رجب‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۱). شاید تعبیر اصطلاح برای بیان مقصود راه‌گشا باشد، هرچند که همین واژه نیز دارای معانی گسترده‌ای است. در دومین تعریف فرهنگ معین از اصطلاح آمده است «لغتی که جمعی برای خود وضع کنند و به کار برند». لغت‌نامه دهخدا هم درباره اصطلاح نوشته است:

با هم اتفاق نمودن برای معین داشتن معنی لفظ سوای موضوع آن لفظ؛ لغتی که جمعی برای خود وضع کنند و یا معنایی برای لفظی وضع کنند غیر از معنای اصلی و معنای موضوع آن؛ کلمه‌ای که در میان طایفه‌ای از قومی معنای خاص قراردادی آنان دهد؛ اتفاق اهل فنی در تعبیر از چیزی؛ وضع کردن کلمه‌ای از سوی مردم در فنی یا علمی برای معنایی یا نقل کردن کلمه‌ای از معنای خود به معنی نوین.

[که تعریف اخیر به معنای مورد بحث ما بسیار نزدیک است] صاحب کشف می‌نویسد:

عرف خاص را نامند و آن عبارت است از اتفاق قومی بر چیزی یا نامی بعد از نقل آن چیز از اولین موضوعش، یا برای مناسبتی که بین اولین موضوع و نام آن شی بوده، مانند عموم و خصوص، یا برای مشارکت بین آن دو در امری، یا مشابهت بین آن دو در وصفی، یا غیر آن و گویند اصطلاح لفظ معینی در میان قومی معین است.

در لغت‌نامه دهخدا سرانجام به نقل از اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی آمده است:

اطلاق لفظ در اصل ممد بود و در شبیه نیز استعمال کنند ولیکن نه به اعتبار ملاحظه اصل، بلکه آن مناسبت و مشابهت که در اصل اطلاق بوده باشد بر شبیه در وقت اطلاق معتبر ندارند و این قسم به دو قسم شود یکی آنکه شبیه در اطلاق مساوی اصل بود و آن را اسماء منقوله خوانند مانند اطلاق ماه بر جرم سماوی به وضع و بر مدتی معین به نقل و همچنین اطلاق عدل بر داد که صفت است و بر دادگر که موصوف

است به این صفت و دیگر آنکه شبیه بر اصل راجح شود و آن هم دو نوع بود یکی آنکه اطلاق به حسب جمهور بود و آن را متعارف خوانند مانند اطلاق لفظ غایط بر زمین نشیب به وضع و بر حدت مردم به عرف و دیگر آنکه اطلاق به حسب اهل صنعتی بود و آن را مصطلح خوانند، چنان که اطلاق لفظ قدیم بر کهنه به وضع و بر آنچه وجودش را اولی نبود به حسب اصطلاح. پس اسماء متشابهه به سه قسم شود یکی آنکه ترجیح اصل را بود در اطلاق و این قسم مجاز و استعاره است و دیگر آنکه ترجیح فرع را بود و آن قسم عرف عام و اصطلاح است و سیم آنکه اصل و فرع متساوی باشند و آن قسم نقل مجرد است.

اما نزدیک‌ترین معنی اصطلاح که دهخدا آن را ذکر کرده این است که اهل هر علم، الفاظ عمومی تکلمی را در معنای اصطلاحی خودشان استعمال می‌کنند و این تعریف روشن‌کننده راهی است که ما در جست‌وجوی آن هستیم. به نوشته آشوری رشد روزافزون زبان‌میه‌های علمی و تکنولوژیک مدرن، بر حسب نیازهای زبانی آن‌ها و رشد بی‌امان‌شان بر پایه دستاوردهای زبان‌شناسی تاریخی (Philology) و لغت‌شناسی (Lexicology) با کار فنی مهندسانه همراه بوده است و دامنه آن‌ها که صدها هزار واژه و نام‌واژه را در زمینه‌های گوناگون در بر می‌گیرد، به هیچ وجه محدود به زبان ادبی یا زبان مردم نمی‌تواند باشد (آشوری، ۱۳۷۴: ۳۵).

واژه اصطلاح دارای معانی متعددی است اما آنچه در اینجا از آن یاد می‌شود، عبارت از کلیدواژه و کلماتی است که در یک رشته خاص (روزنامه‌نگاری) متداول بوده، عمدتاً دارای معنایی خاص غیر از معنای لغوی است و در عرف میان روزنامه‌نگاران رایج است، هر چند ممکن است دارای معنای اصطلاحی ویژه‌ای نباشد (موسوی، ۱۳۸۲: ۲۷ و ۲۶).

رخت‌کن زبان

این زبان اصطلاحی خاص را که در آن واژه‌سازی به گونه‌ای ناآگاهانه و آگاهانه و برای مقاصد حرفه‌ای دنبال می‌شود، ژرگون (Jargon) می‌نامند. ژرگون‌ها البته با ضدزبان‌ها (Anti-language) متفاوت‌اند؛ ضدزبان اصطلاحی است که برای توصیف آن دسته از زبان‌هایی به کار گرفته می‌شود که کم و بیش در تقابل با یک نظام زبانی مسلط، ایجاد و پاس داشته می‌شوند. به تعبیر دقیق‌تر ضدزبان‌ها، شکل‌های مقاومت در برابر فضای زبانی مسلط را بازنمایی می‌کنند و برخی آن‌ها را ادامه ضدجامعه‌ها و فرهنگ‌های منحرف و تبه‌کار می‌دانند. این گونه زبانی در واقع ایجاد حریمی است که مانع از ورود غریبه‌ها می‌شود و ابزاری برای بیان خصوصیات و واقعیات یک گروه خاص است (سولیوان، ۱۳۸۵: ۳۷). به ضدزبان‌ها آرگو (Argot) هم گفته می‌شود. سمایی می‌نویسد این گونه زبان احتمالاً همواره در کنار زبان معیار هر جامعه‌ای وجود داشته است، زیرا نیاز به مخفی کردن اسرار و پوشیدن افکار همیشه در جوامع موجود است. بنابراین یکی از دلایل اصلی و عمده ابداع این زبان مخفی، نگاه‌داشتن افکار و مقاصد بوده است، دلیلی که امروزه نیز باعث ساخته شدن این زبان می‌شود (سمایی، ۱۳۸۲: ۶). وی معادل زبان مخفی را برای آرگو پیشنهاد می‌کند و در تعریف آن می‌گوید زبانی که فقط طبقه خاصی به‌خصوص دزدان به آن تکلم می‌کنند، مجموعه کلماتی که گروهی خاص آن را به کار می‌برند و واژگان خاص برخی گروه‌های اجتماعی یا صاحبان حرف. از نمونه‌های بارز ضدزبان‌ها می‌توان به زبان قر و قاطی و بی‌سر و ته دوره ملکه الیزابت یا زبان یاجوج و مأجوج دوره ملکه ویکتوریا در انگلستان (که هر دو زبان ولگردان، خانه‌به‌دوشان و تبه‌کاران

بود)، گریپ سرکا زبان زندانیان لهستانی و زبان خرده فرهنگ راستا فاریان (یک فرقه مذهبی سیاه‌پوست جامائیکایی) اشاره کرد (سولیوان، ۱۳۸۵: ۳۸). در لغت‌نامه‌ها، اسلنگ (slang) را مترادف آرگو به کار برده‌اند که در چارچوب ضدزبان‌ها معنا می‌شود و گویش عامیانه و زبان ویژه دزدان و ولگردان تعریف شده است. در ویکی‌پدیا Slang زبان عامیانه و غیرادبی تعریف شده که گوینده برای ساخت آن از روش‌های کاملاً عامیانه بهره می‌برند و بسیار به محاوره و ادبیات شفاهی نزدیک است. دائرة‌المعارف انکارتا هم ویژگی‌های این گونه زبانی را شوخ‌طبعی و بداهه‌گویی آن می‌داند.

ویکتور هوگو درباره زبان مخفی نوشته است زبان مخفی رخت‌کنی است که هرگاه زبان بخواهد کار بدی انجام دهد، در آنجا لباس مبدل می‌پوشد! البته باید گفت که زبان مخفی در اصل یک زبان مستقل نیست و یکی از شکل‌ها و گونه‌های زبان معیار است و عمدتاً در حوزه واژگان و تا حدی اصطلاحات و عبارات‌ها، دارای ابداع است. بسیاری از واژه‌های این زبان با افزودن و یا دادن ارزش عاطفی به واژه‌های موجود و یا تغییر واژگان متولد می‌شوند (سمایی، ۱۳۸۲: ۸). پیر گیرو هم در کتاب آرگو (۱۹۷۶، چاپ پاریس) می‌گوید که آنچه را درباره آرگو باید مورد توجه قرار داد، ویژگی‌ها و فرایندهای ساخت واژه‌ها در آن و روابط مضمونی و حوزه‌های معنایی هر واژه است که روشن‌کننده معنای دقیق کلمات خواهد بود (کیقبادی، ۱۳۸۵: ۳۳).

آشنا واژه

اما ژرگون به چه معناست؟ واژه‌ای که در فارسی برای آن برابر نهاده‌ای پیشنهاد نشده و شاید اگر تمامی منابع تالیفی و ترجمه‌ای کاویده شوند،

نتوان درباره آن بیش از چند صد کلمه یافت؛ به ناچار برخی کارشناسان مورد پرسش قرار گرفتند تا بتوان تصویر شفاف‌تری از ژرگون به‌دست آورد. مهدی سمایی در گفت‌وگو با نگارنده می‌گوید که در همه زبان‌ها اصطلاحات مخصوص یک حرفه را ژرگون می‌نامند، واژه‌های پربسامد که زبان حرفه‌ای یا تخصصی است و بر خلاف زبان مخفی که در پی مخفی‌کاری است، زبان صنفی یک فرایند طبیعی و منطقی برای رشد و اعتلای یک تخصص به‌شمار می‌رود. محمدحسن جعفری سهامیه هم می‌گوید که ژرگون اصطلاحی است که در یک لایه خاص استفاده می‌شود و زبان صنفی و تخصصی به‌شمار می‌رود. یونس شکرخواه نیز آنچه را این اثر به دنبال آن است ژرگون می‌داند که بیان‌کننده آرا و دیدگاه‌های یک گروه خاص درباره ادبیات حرفه‌ای مشخص است.

درباره زبان حرفه‌ای و صنفی و شباهت‌های آن با زبان مخفی هم نوشته‌اند هر دو در میان قشر خاصی رواج داشته و گاه کاربردی مخفی و رمزی دارند، اما در زبان حرفه‌ای اگر به کریستال پرداخته می‌شود منظوری تخصصی در حوزه سنگ‌های معدنی مورد نظر است و در زبان مخفی یا عامیانه یک ماده مخدر (کیبادی، ۱۳۸۵: ۳۴). در دائرةالمعارف انکارتا هم در مقابل واژه ژرگون آمده است لهجه خاص و لغاتی که توسط یک گروه ویژه یا طبقه شغلی، به کار برده می‌شود و معمولاً فقط بخشی که در آن حرفه فعال‌اند آن را درک می‌کنند، مثل لغات حوزه‌های دارو، قانون، بانکداری، علوم و فناوری، آموزش و پرورش، در امور نظامی، ورزش و سرگرمی.

متخصصان، زبان تخصصی خودشان را دارند؛ فیزیک‌دانان، حقوق‌دانان، مهندسان، تعمیرکاران خودرو و... همه زبان‌هایی تخصصی

دارند. آن‌ها از زبان تخصصی‌شان برای اشاره به چیزها و موضوعاتی که با آن سر و کار دارند، استفاده می‌کنند و باید گفت برای افراد درگیر در یک حوزه مشترک زبان تخصصی، شیوه‌ای سریع، مؤثر و کارآمد برای برقراری ارتباط است (هچ، ۱۳۸۹: ۱۱۶). به عنوان مثال در رشته فناوری اطلاعات و ارتباطات کارشناسان و متخصصان معمولاً با لغاتی مثل بایت، لن و اینترنت و شبکه و... همیشه سر و کار دارند و تمام این لغات ژرگون این رشته را تشکیل می‌دهند که افراد عادی چندان به آن آشنایی ندارند. در این میان ژرگون در بسیاری از موارد، موانع کاری موجود را از سد راه افراد فعال در آن رشته را حذف و از زیاده‌گویی جلوگیری می‌کند، ولی در بعضی موارد ممکن است مشکلاتی را ایجاد کند. به طور ذاتی ژرگون ابزاری مفید برای کارشناسان و متخصصان رشته‌های تخصصی محسوب می‌شود، چرا که در بسیاری از موارد سرعت و سهولت کار را در روابط بین افراد آن رشته افزایش می‌دهد... بسیاری از کارشناسان در بعضی موارد ژرگون را زبان صنعتی خطاب می‌کنند و اعتقاد دارند بسیاری از افرادی که در صنایع مختلف کار می‌کنند، در نوشتن نامه یا متنی برای ارتباط با دیگر افراد از واژه‌های مربوط به صنف و صنعت خود استفاده می‌کنند که همین امر مشکلات عدیده‌ای را برای آن‌ها و اطرافیان‌شان به‌وجود می‌آورد.

روشن است که روزنامه‌نگاری نیز به عنوان یک حرفه دارای ژرگونی خاص خود است و در تحقیق حاضر یافتن این زبان مورد نظر بوده. در منابع انگلیسی موجود در اینترنت در جست‌وجوی ترکیب jargon journalism (در گوگل) حدود ۱۴۰۰ نتیجه به‌دست می‌آید و جالب اینجاست که این عنوان‌ها بیشتر ناظر به بنگاه‌های مطبوعاتی و

خبرگزاری‌هاست که هر کدام برای خود زبان تخصصی‌ای تعریف و معرفی کرده‌اند. مثلاً در بخش زبان تخصصی خبرگزاری آسوشیتدپرس آمده است با رشد روزافزون وبلاگ‌ها و به‌طور کلی اینترنت، امروزه بسیاری از مردم جهان می‌توانند خود را روزنامه‌نگار خطاب کنند، چرا که هر روزه مطالب بسیاری در این سایت‌ها و وبلاگ‌ها منتشر می‌شود... این خبرگزاری شرح وظایف و اصطلاحات مربوط به خود را دارد و این اصطلاحات ممکن است برای نویسندگان تازه کار وبلاگ‌ها و سایت‌های شخصی ناآشنا باشد. اینجا به اصطلاحات و کلماتی خواهیم پرداخت که روزنامه‌نگاران باید در کار خود به آن توجه داشته باشند.

در ادامه این توضیحات، آسوشیتدپرس مجموعه‌ای از لغات را معرفی می‌کند که در میان آن‌ها، تعاریف پرکاربرد این خبرگزاری در خبرها، مثل معنای ap یا چگونگی شرح منبع عکس و... توضیح داده شده‌اند. بدین ترتیب روشن می‌شود که در بحث زبان حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، گرچه این موضوع یک بخش شناخته شده در میان رسانه‌های جهان به‌شمار می‌رود، اما نگاهی عمل‌گرایانه نسبت به آن وجود دارد و بنای رسانه‌ها بر این بوده که زبان خاص خود را به دیگران معرفی کنند (امری که در ایران چندان به آن اهمی نمانده است).

دیگران

مهم‌ترین کار قبل از تصمیم‌گیری برای ایجاد یک اصطلاح‌نامه جدید بررسی اصطلاح‌نامه‌های پیشین و به‌دست‌آوردن اطمینان از نبود اصطلاح‌نامه‌ای تکراری یا مشابه موضوع مورد نظر است. برای این کار مراجعه به کتاب‌شناسی‌های چاپی و الکترونیکی ضروری است. این عمل

نه تنها از انجام فرایندی تکراری پیشگیری می‌کند، بلکه برای زمینه‌های موضوعی نیازمند کار بیشتر، نقطه آغازی خواهد بود (محمدی، ۱۳۸۶: ۵۹).

مسعود برزین (اولین دبیر سندیکای روزنامه‌نگاران ایران) که پس از انتصاب به عنوان رئیس رادیو و تلویزیون از سوی شاهپور بختیار (آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی)، در روزهای پرکشمکش زمستان ۵۷، تقریباً دیگر نامش از حوزه کار حرفه‌ای حذف شد، در سال ۱۳۶۶ کتابی را با عنوان فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری به چاپ رسانده که تا امروز دیگر تجدید چاپ نشده است. برزین متولد سوم آبان ۱۲۹۹ است و از جمله متقدمین در حوزه تحقیقات روزنامه‌نگاری. وی با نوشتن کتاب چگونه روابط عمومی کنیم؟ در نیمه اول دهه ۴۰، اولین متن فارسی در زمینه روابط عمومی را نگاشت (شاه‌محمدی، ۱۳۸۴). از او چندین اثر در حوزه روزنامه‌نگاری منتشر شده است که می‌توان به سیری در مطبوعات ایران، مطبوعات ایران ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳، فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری فارسی، شناسنامه مطبوعات ایران و تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران اشاره کرد. وی مرداد ۱۳۸۹ در تهران درگذشت.

برزین در مقدمه این اثر نوشته است تا سال ۱۳۵۶، سی و پنج سال در مطبوعات خودمان می‌پلکیدم. بیست سال در متن و پانزده سال در حاشیه... از حدود سال ۱۳۲۲ به فکر ایجاد یک آرشیو مطبوعات افتادم و به تهیه فیش پرداختم که نتیجه آن در طول چهار دهه، داشتن آرشیوی است با حدود هشت هزار فیش و آنچه در این فرهنگ از نظرتان می‌گذرد، گرفته شده از آن مجموعه است (برزین، ۱۳۶۶: ۶).

او می‌نویسد از آن دنیای کار و دوندگی مطبوعاتی واژه‌ها، عنوان‌ها و اصطلاحات را مثل مبلغی که از حقوق ماهانه کارمند برای دوران

بازنشستگی‌اش کنار می‌گذارند، یک به یک یادداشت کرده و به بالای رف انداختم تا روزی به کار آید... با تهیه این جنگ کاری خارق‌العاده و اختراعی بدیع نکرده‌ام، بلکه آنچه را وجود داشته فقط گردآورده و به تنظیم‌اش پرداخته‌ام تا شاید طرف استفاده علاقه‌مندان روزنامه‌نگاری و دست‌اندرکاران واقع شود (برزین، ۱۳۶۶: ۷). مؤلف این فرهنگ تأکید می‌کند که کار او بدون عیب و نقص نیست و با توجه به اینکه هر رشته و فنی باید لغت‌نامه خود را داشته باشد، کوشیده است تا برای اولین بار در رشته روزنامه‌نگاری و مطبوعات فارسی دست به چنین کاری بزند.

فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری فارسی کتابی است در ۱۶۷ صفحه که دارای حدود ۷۰۰ عنوان [مدخل] است که تعدادی از آن‌ها مربوط به حرفه روزنامه‌نگاری نیست، بلکه ممکن است از سوی روزنامه‌نگاران در مکالمات روزمره مورد استفاده قرار گیرد، نظیر آب‌خنک (اولین مدخل فرهنگ) که مراد نویسنده از آن اشاره‌ای غیرمستقیم به دوران حضور یک روزنامه‌نگار در زندان قصر تهران است. بخشی دیگر از واژه‌های گرد آمده در این فرهنگ به سبب گذشت زمان منسوخ شده و کاربردی ندارد، مثل اندراج، بلوت‌ربلوت، دارالطباعه و وقایع‌نگار که برزین درباره آن‌ها توضیح می‌دهد نه می‌شد و نه می‌توان این واژه‌ها را از نظر دور کرد، از این رو آن‌ها را برای آگاهی تازه به میدان آمده‌ها ذکر کرده‌ام. وی بازه زمانی کلمات بررسی شده را (از ابتدای تولد روزنامه‌نگاری ایران) تا سال ۱۳۵۶ محدود می‌کند. بخشی از کلمات فرهنگ، مربوط به صنعت چاپ است که عمدتاً روسی یا فرانسوی هستند و به منظور حفظ اصالت شکل اصلی و کاربرد امروزی آنان در فارسی درج شده است و در کل، حدود ۱۷ درصد از عنوان‌ها خارجی است که اکثراً مربوط می‌شود به

چاپ تا به فن روزنامه‌نگاری و چون اصطلاحات و عنوان‌های صنعت چاپ و چاپخانه به نوبه خود فرهنگی جداگانه لازم دارد در این کتاب تنها به لغات و اصطلاحاتی اشاره شده که یک خبرنگار یا نویسنده مطبوعاتی باید با آن آشنایی داشته باشد (برزین، ۱۳۶۶: ۹).

این فرهنگ، اگر چه در عنوان شبیه طرح پژوهش حاضر است و می‌توانست اولین بودن آن را مخدوش کند، اما به دلیل آنکه با روشی کاملاً شخصی تهیه شده، شباهت چندانی با بررسی حاضر (که علاوه بر مطالعات اسنادی، بر حوزه تحقیق میدانی نیز تکیه دارد) نداشته و موجب کاهش اهمیت تحقیق کنونی نخواهد شد؛ ضمن آنکه اساساً چنین شیوه پژوهشی در کشور به کلی مهجور بوده و هست و جز چند کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی، فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو، واژه‌نامه توصیف‌گری کفش‌گری و فرهنگ جبهه که همگی در چند ساله اخیر تهیه و تولید شده‌اند، نمی‌توان برای آن مشابهی را یافت. و البته تمامی این آثار در فاصله‌ای بسیار دور با حوزه روزنامه‌نگاری قرار دارند.

ماجرای بررسی آرگو یا اسلنگ (نه از باب روش، بلکه موضوع) به همین چند اثر ذکر شده محدود نمی‌شود، بلکه باید به فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده، فرهنگ عوام امیرقلی امینی، کتاب کوچه احمد شاملو، فرهنگ عامیانه نجفی و... هم اشاره کرد. در میان پایان‌نامه‌های دانشگاهی هم که از سوی نگارنده بررسی شد، تحقیقی وجود داشت به نام فرهنگ لغات مطبوعاتی در رسانه‌های گروهی فرانسه که به کوشش حامد نادری در سال‌های ۷۶ و ۷۷ تدوین شده بود و در پایان‌نامه مذکور لغات را به ترتیب حروف الفبا معادل‌گذاری کرده‌اند.

گلوله و برف

در ابتدای طراحی ایده این فرهنگ، تصور بر آن بود که می‌بایست بر اساس یک همه‌شماری (مثلاً ارزیابی آرا ۱۰ درصد روزنامه‌نگاران کشور درباره واژگان تخصصی)، واژه‌ها شناسایی، معنا و دسته‌بندی شوند؛ این دیدگاه در همان بدو کار به کناری نهاده شد، چرا که دارای حداقل ۳ اشکال عمده بود اول آنکه تمام روزنامه‌نگاران واجد خصوصیات لازم برای اظهارنظر در این حوزه نبودند (به دلیل فقدان سابقه کاری، تحصیلات مرتبط و...)، دوم آنکه تعداد روزنامه‌نگارانی که دارای مشخصات بالا باشند، قابل احصا و اندازه‌گیری نبود و به طریق اولی امکان پرسش از ۱۰ درصد آن‌ها فراهم نمی‌شد و سومین و مهم‌ترین دلیل هم آنکه، در این تحقیق اصل بر توافق جمعی از خبرگان و حرفه‌ای‌ها بر معنای واژه بود و نه کثرت آرا و نظر جمعی. پیشنهاد جایگزین، به کار گرفتن روش گلوله برفی (Snowball sampling) برای شناختن حداقلی از حرفه‌ای‌ها و با تجربه‌ها بود که با استفاده از اطلاعات آن‌ها، مجموعه واژگان موجود (که بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی) گردآوری شده بودند، بررسی و ضمن رفع کاستی‌ها، به این مجموعه کلماتی اضافه (و یا از آن کم) شود. روش گلوله برفی برای یافتن نمونه‌هایی از یک جامعه پنهان شده ابداع شده، جامعه‌ای که دسترسی به افراد آن دشوار است و پاسخ‌های کمی از آن‌ها دریافت می‌شود که این پاسخ‌ها دارای خلوص بالایی بوده و در نتیجه کار بسیار مؤثر (Heckarthorn, 1997: 176).

از آنجا که اولین تصمیم‌گیری اساسی در تعیین روند کار و خط مشی اصطلاح‌نامه، تعیین حوزه موضوعی اصلی و حاشیه‌ای اصطلاح‌نامه است که در اینجا حوزه اصلی فعالیت‌های مربوط به تألیف (تحریریه) و حوزه

فرعی فعالیت‌های مربوط به انتشار (صفحه‌آرایی، حروفچینی، چاپ و...) است، لازم بود که افراد مورد نظر هم بر همین منوال انتخاب شوند (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛ بر طبق این روش تأکید بر یافتن روزنامه‌نگارانی است که سابقه حرفه‌ای آن‌ها بیش از دو دهه باشد که هم کارشان تداوم داشته باشد و هم تداول. این شاخص‌گذاری (که بر اساس راهنمایی دکتر یونس شکرخواه صورت گرفت) از آن رو اتخاذ شد که در جامعه آماری هدف، افرادی حضور داشته باشند که به دلیل سرعت تحولات فنی حوزه روزنامه‌نگاری با روش‌های سنتی و دیجیتالی به صورت توأمان آشنایی داشته باشند، ضمن آنکه ارتباطشان با فعالیت روزنامه‌نگاری قطع نشده و بتوانند در مورد تازه‌ترین ترکیب‌ها و واژه‌ها نیز اظهارنظر کنند. روزنامه‌نگارانی که با این روش انتخاب می‌شوند به مرور توسعه پیدا می‌کنند، آنچنان که به‌نظر برسد در حد تحقیق کفایت می‌کنند.

در مسیر کار یک قید دیگر هم در نظر گرفته شده بود و آن اینکه علاوه بر روزنامه‌نگاران پایتخت‌نشین، روزنامه‌نگارانی مشهدی و شیرازی نیز در این ارزیابی دخالت داده شوند. دلیل انتخاب مشهد و شیراز، سابقه نسبتاً طولانی این دو شهر در روزنامه‌نگاری است که تقریباً هر دو از حدود یک قرن قبل دارای روزنامه بوده‌اند و هم‌اکنون نیز در ردیف شهرهای پیش‌گام در انتشار روزنامه و آموزش روزنامه‌نگاری در کشور (پس از تهران) به‌شمار می‌روند. در این دو شهر هم با استفاده از افرادی آشنا و متخصص به‌طور متوسط هشت روزنامه‌نگار با سابقه شناسایی شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

داشتن یک روش پژوهش روشن، از مهم‌ترین شاخصه‌های تشخیص علمی بودن یا نبودن یک اثر است، از این رو، در روش اتخاذ شده برای

گردآوری واژه‌نامه فعلی، برخلاف برخی تحقیقات مشابه شیوه‌های جمعی داده‌ها (شریفی، ۱۳۸۳: ۸۶) اصل نبوده و کوشیده شده با شناسایی اهالی خبره در این گونه زبانی، بر غنای کار افزوده شود.

گام نخست

معمولاً برای تدوین فرهنگ‌های یک‌زبانه داده‌هایی را از پیش جمع می‌کنند و بسته به اینکه فرهنگ با چه هدف و برای چه مخاطبانی تألیف شده باشد و نظرگاه فرهنگ‌نویس چه باشد، نوع داده‌ها تا حدی متفاوت خواهد بود... داده‌های این فرهنگ‌ها (با وجود تفاوت‌هایی که ممکن است با یکدیگر داشته باشند) معمولاً مشخص هستند و از متون معاصر یا قدیمی استخراج می‌شوند (سمایی، ۱۳۸۲: ۱۴)، اما از آنجا که زبان حرفه‌ای روزنامه‌نگاران ایرانی گونه شناخته شده‌ای نیست، نمی‌توان داده‌های آن را همانند دیگر فرهنگ‌های یک‌زبانه از متون گردآوری کرد و باید به روشی میدانی و با استفاده از مصاحبه و پرسش‌نامه فراهم آورد. برای این منظور در ابتدا کوشیده شد تا با مراجعه به برخی متون روزنامه‌نگاری ترجمه شده به فارسی (مربوط به دهه‌های سی و چهل شمسی) فهرستی از واژه‌های معادل شناسایی شود. این امر با کمک بخش منابع کتاب *روزنامه‌نگاری* دکتر معتمدنژاد که در صفحات ۵۲۸ تا ۵۳۱ آن به چاپ رسیده و برخی مقالات مجله تحقیقات روزنامه‌نگاری که در آرشیو کتابخانه ملی موجود بود و کتاب *فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری* مسعود برزین، امکان‌پذیر شد و تقریباً ۵۵ واژه که عمدتاً مربوط به دوره روزنامه‌نگاری سربی می‌شود، از میان آن متون به دست آمد. بدین ترتیب نخستین گام از مراحل انجام تحقیق به مرحله اجرا درآمد؛ این جست‌وجو با این استدلال انجام شد که با مطالعه متون مربوط که توسط

متخصصان مختلف نوشته شده و اولین لبه‌های برخورد علمی با روزنامه‌نگاری از سوی ایرانیان به‌شمار می‌آید، هم می‌توان برخی واژه‌های مورد نظر را پیدا کرد و هم می‌توان سرخ‌هایی را به دست آورد که یافتن واژه‌های مصطلح را آسان‌تر سازد. علاوه بر اینترنت و لوح فشرده نمایه، آرشیوهای کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برای این امر مورد جست‌وجو قرار گرفت.

پس از این مرحله، واژه‌های شناسایی شده به عنوان پایه در نظر گرفته شد و مشخصات آن‌ها مثل شرح یا مثال ضبط شد تا پس از دسته‌بندی به صورت الفبایی در اختیار کارشناسان و اهل فن قرار داده شود. بدین ترتیب که یک فهرست ۵ تا ۱۰ واژگانی به عنوان نظرخواهی در اختیار این افراد قرار می‌گرفت و آن‌ها اگر مایل بودند معنی ارائه شده را اصلاح می‌کردند و در ادامه از آن‌ها خواسته می‌شد واژه‌هایی را مشابه ترکیب‌های مذکور (از جنس معادل ساخته شده توسط روزنامه‌نگاران) با معنی مورد نظر خود ذکر کنند. در این مرحله تعدادی از واژه‌ها که فاقد تعریف دقیق و روشن بودند از راه گفت‌وگو، چهره‌ای شفاف‌تر به دست می‌آوردند و از آنجا که بخش اصلی واژه‌هایی که میان روزنامه‌نگاران کاربرد داشت، در منابع مکتوب موجود نبود، این ترکیب‌ها به مرور تکمیل می‌شد.

در نهایت برگه‌های جمع‌بندی شده و پس از دسته‌بندی تعاریف، معانی یافته شده با در نظر گرفتن بیشترین بسامد در مقابل هر واژه نوشته می‌شد. تعداد کمی از واژه‌ها در نهایت کنار گذاشته شدند که اغلب آن‌ها اصطلاحاتی خارجی بودند که با تغییری کوچک در تلفظ (و یا حتی

بدون تغییر) مورد استفاده قرار می‌گرفتند (این روشی است که شهرداد میرزایی، در واژه‌نامه توصیف‌گری کفش‌گری نیز به‌کار گرفته است (میرزایی، ۱۳۸۶: ۱۴). مابقی واژه‌ها می‌بایست با هدف یافتن مقوله‌های معنایی، دستوری، مترادف‌ها و متضادها، طبقه‌بندی می‌شدند.

تکمیل اطلاعات

روشن است که چنین تحقیقی یک مطالعه کیفی (qualitative) است، چرا که دغدغه اصلی جلوگیری از ساده‌سازی واژه‌ها در فرایند تبدیل و تغییر آن‌هاست، آفتی که مطالعات کمی (quantative) را تهدید می‌کند و همان‌گونه که در ابتدا توضیح داده شد برای این تحقیق از روش نمونه‌گیری گلوله برفی بهره جسته شده است، روشی که در آن شناخت هر کدام از افراد جامعه آماری بر اساس اطلاعات مبتنی بر شناخت فردی سامان می‌گیرد؛ فرض کنید که قصد مصاحبه با خانواده‌های ایرانی مقیم استکهلم را دارید تا میزان انتقال عناصر فرهنگی ایرانیان نسل اول مهاجر به نسل دوم را بررسی کرده باشید اما اطلاعی از این ایرانیان یا فهرستی از آن‌ها ندارید و فقط ۲ خانواده ایرانی را می‌شناسید. برای تعیین جامعه پژوهش خود چه می‌کنید؟ می‌توانید با این ۲ خانواده مصاحبه کرده و از آن‌ها بپرسید آیا خانواده ایرانی دیگری می‌شناسند که به شما معرفی کنند و آن‌ها ممکن است ۳ خانواده دیگر را به شما معرفی کنند. سپس نزد آن‌ها رفته و از آن‌ها نیز همین را می‌پرسید. به همین ترتیب حجم نمونه شما همانند گلوله برفی که در سرآشویی تپه قل بخورد بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. (پاسپار، ۱۳۸۷)

در این روش که در تحقیق حاضر نیز به‌کار بسته شده است، بسته به موضوع و به‌جهت دستیابی به اطلاعات پایه یک کارشناس خبره

روزنامه‌نگاری مورد سؤال قرار گرفته و از او خواسته شد که افرادی دیگر را با ویژگی‌های مورد نظر معرفی کند، روشی که تنها جنبه ابزاری نداشته و خود افراد جزئی از تحقیق هستند (Pathon, 1990:16). نمونه‌برداری با گلوله برفی برای شناسایی افراد خاص با دانش، مهارت و یا ویژگی‌های مورد نیاز طراحی شده است و هدف آن استفاده از دانش کسانی است که دارای مهارت‌ها و یا اطلاعات در زمینه‌های خاص هستند. پاتون توصیه می‌کند که تعداد افراد مورد نیاز در این روش به‌طور متوسط بین ۲ تا ۱۲ نفر است و جامعه آماری بزرگ کمتر از ۳۰ نفر می‌تواند باشد.

بر این اساس در تهران ۱۵ کارشناس خبره روزنامه‌نگاری و در مشهد و شیراز نیز به ترتیب ۱۲ و ۸ نفر مورد پرسش قرار گرفتند که در مجموع شامل ۳۵ نفر می‌شد. این تعداد از میان جمعیتی نامشخص برگزیده شده‌اند که مطابق عرف روش گلوله‌برفی (Pathon, 1990:16) تلاش شده است تا جامعه آماری فراتر از میزان پیشنهادی در تعاریف مرتبط با روش گلوله‌برفی باشد.

فرد مورد پرسش می‌بایست که بیش از دو دهه سابقه حضور در فعالیت روزنامه‌نگاری (هم دوره روزنامه‌های چاپ قدیمی و هم رایانه‌ای) را داشته باشد و برای آنکه اثر از جامعیت بیشتری برخوردار باشد، در شهرهای شیراز و مشهد نیز که از متقدمین فعالیت روزنامه‌نگاری در ایران به‌شمار می‌روند، افرادی با این مشخصات انتخاب شده و مورد پرسش قرار گرفتند. فرد انتخاب شده، واجد یک خصوصیت دیگر نیز بود و آن اینکه ترجیح بر آن بود که بخش اصلی دوران کاری‌اش را در تحریریه و فعالیت‌های مربوط به امور خبری (نه امور مربوط به تولید)

گذراننده باشد؛ دلیل در نظر گرفتن این خصوصیت هم آن بود که معمولاً تعداد زیادی از واژه‌های به‌کار گرفته شده در بخش‌های فنی (به‌خاطر ابزارآلات و فناوری‌های موجود در آنجا) غیرفارسی و در نهایت عین واژه بیگانه است و جمع‌آوری آن‌ها کمکی به غنای فرهنگ حاضر نمی‌کند. از میان ۳۵ نفر روزنامه‌نگار باتجربه انتخاب شده در تهران، مشهد و شیراز، ۷ نفر دارای سابقه کاری بیش از ۲۰ سال‌اند (و مابقی نیز شرط حدود ۱۵ سال فعالیت روزنامه‌نگاری را دارا بودند)، همگی تجربه کار در یک روزنامه که به شیوه قدیمی چاپ می‌شده را داشته‌اند، ۳۱ نفر در تمام فعالیت حرفه‌ای خود در تحریریه مشغول فعالیت بوده‌اند و ۴ نفر نیز عمدتاً مسئولیت فنی و اجرایی امور را (کاری حد فاصل تحریریه و فنی) عهده‌دار بوده‌اند، متوسط سن آن‌ها ۴۸ سال است که ۶ نفر زن و مابقی مرد هستند. به لحاظ تحصیلات ۱۲ نفر کارشناسی به بالا (۸ نفر کارشناسی، ۳ نفر کارشناسی ارشد و ۱ نفر دکترا) و ۲۳ نفر دیگر کاردانی به پایین (۱۴ نفر دیپلم و ۳ نفر سیکل) هستند؛ از این گروه ۱۱ نفر یا دارای تحصیلات مرتبط با روزنامه‌نگاری در یکی از مقاطع تحصیلی هستند و یا در یک دوره آموزش روزنامه‌نگاری شرکت داشته‌اند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

اساس این فرهنگ بر روزنامه‌نگاری چاپی یا سنتی قرار دارد، اما تعداد زیادی از واژگان مهم با دیگر شاخه‌های علوم و فنون نزدیک هستند و لاجرم در میان کلمات آمده‌اند. به عنوان نمونه برخی از واژگان نگارش، ویرایش، گرافیک، رایانه، کتاب‌داری و... در این بین ذکر شده‌اند (محمدی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۱) و از این امر نمی‌شد احتراز کرد. دیگر آنکه تلاش بر این بوده تا بهترین و رایج‌ترین معادل‌های مقابل واژه‌ها قرار گیرند، اما

در این بین شاخص معیار وجود نداشت و در محدود آثار انجام شده نیز عمدتاً پدیدآورنده بر اساس ذوق و سلیقه فردی اقدام به گزینش تعریف یا رد تعریفی دیگر کرده است (مثلاً سمایی می‌گوید که تعریفی که دارای دو معنی واحد بوده ذکر می‌کرده یا فهیمی همه واژه‌ها را، حتی اگر یک گوینده داشته است)، به‌ناچار معیار حداقلی دو تعریف در این بین در نظر گرفته شد و اگر واژه‌ای دارای تعداد برابری تعریف شد، هر دو معنا به ترتیب ذکر شده است. در این مورد، ترتیب درج معادل‌ها بر اساس بسامد وقوع هر معادل بود.

وفادار ماندن به برابر‌نهاد‌های جافتاده و واژه‌های آشنا تا جایی که نارسا نبوده‌اند، تأکید بر اسم‌ها و صفت‌ها و پرهیز از ذکر قیدها، توجه به معنای اصلی واژه در زبان مرجع (آشوری، ۱۳۷۴: ۴۸)، فارسی‌سازی مدخل‌ها و یکسان‌سازی رسم‌الخط و شیوه ضبط آن‌ها، درج مدخل‌ها به ترتیب حروف الفبا (موسوی، ۱۳۸۲: ۳۱) از دیگر اصولی بوده که در هنگام گردآوری داده‌ها به آن توجه شده است.

در نهایت باید این نکته را نیز یادآوری کرد که تحقیق بر اساس مداخل اصلی و فرعی طراحی شده است، اما در بسیاری از موارد مداخل فرعی که در زیر مدخل اصلی آمده‌اند، خود یک اصطلاح مستقل نیز به‌شمار می‌روند. ضمن آنکه چه در مداخل‌ها و چه در زیرمدخل‌ها، اصطلاحات مترادف و مشابه به یکدیگر ارجاع داده شده‌اند و به‌ناچار ارجاع در دو جا انجام شده است.

فرهنگ‌نامه

و آخرین نکته در باب اثر حاضر اینکه روزگاری فرهنگ‌نگاری به هنر یا فنی مشهور بود که شخص پس از اندکی ممارست بر نکات و اصول آن

اشراف می‌یافت، اما امروزه این کار، شاخه‌ای جدی و پرکاربرد از علم زبان‌شناسی کاربردی (applied linguistics) محسوب می‌شود (قانعی‌فرد، ۱۳۸۲: ۳۱) و تصنیف هر فرهنگ‌نامه‌ای کاری بس دشوار. ایرانیان در تدوین واژه‌نامه‌ها، لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها سابقه‌ای طولانی دارند و قدیمی‌ترین‌شان *رساله ابوحنیفه سغدی* در لغت فارسی مربوط به قرن چهارم هجری است و بعد از آن *تفسیر فی‌لغه الفرس* قطران تبریزی در قرن پنجم. از قرن نهم به بعد با گسترش زبان فارسی در هند شیوه لغت‌نامه نویسی برحسب حروف اول متداول شد و از آن زمان تاکنون همچنان ادامه دارد که از بهترین نمونه‌های آن می‌توان به *برهان قاطع* در قدیم و *لغت‌نامه دهخدا* در عصر ما اشاره کرد (سلطانی، ۱۳۷۹: ۸). اما اندیشه ایجاد اصطلاح‌نامه به سبک جدید ریشه در علم زبان‌شناسی دارد که بیش از یک قرن قبل توسط پیتر مارک روژه به‌وجود آمد. این اندیشه با اثر معروف او با عنوان *اصطلاح‌نامه واژه‌ها* و عبارات‌های انگلیسی برای کمک به نویسندگان در یافتن مترادف‌های دقیق ظهور پیدا کرد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۹). اصطلاح‌نامه یا گنج‌واژه که معادل لفظ thesaurus به کار می‌رود مجموعه‌ای است از اصطلاحات متداول در زمینه‌ای خاص، بدین ترتیب که اصطلاح‌نامه اقتصادی، اصطلاحات متداول علم اقتصاد و اصطلاح‌نامه فرهنگی، اصطلاحات مربوط به فرهنگ را در بر می‌گیرد و گنج‌واژه به عنوان یک نظام گروه‌بندی و بازیابی مدارک، اسناد و اطلاعات، نقش مهمی در ایجاد یک شبکه اطلاعاتی بازی می‌کند و به کار گرفتن آن در کار پژوهش و آموزش، تسهیلات فراوانی را به‌دنبال می‌آورد (پاکدامن، ۱۳۵۸: ۷). دانش‌نامه نیز نوعی منبع مرجع است که از تعدادی مدخل با ترتیب الفبایی تشکیل می‌شود و به ازای هر مدخل یک مقاله جامع و

چکیده ارائه می‌دهد و یک مقاله متعارف دانش‌نامه، نوعاً دارای چندین صفحه است (محمدی‌فر، ۱۳۷۸: ۱۲) از لغت دانش‌نامه برای اثری دائرة‌المعارف گونه ولی موجز، با تعاریف و مقالاتی بسیار کوتاه‌تر و مختصرتر از مقالات دائرة‌المعارفی استفاده شده است (سلطانی، ۱۳۷۹: ۱۲) و البته برخی نویسندگان مخالف استفاده از کلمه فرهنگ که معادل culture برای نامیدن چنین مجموعه‌هایی هستند و در مقابل دیگرانی فرهنگ را کلمه‌ای در برابر dictionary در انگلیسی و dictionnaire در فرانسه می‌دانند که طرح و ساختی کاملاً متفاوت با دانش‌نامه دارد و یک فرهنگ لغات تمام عیار است.

اثر حاضر بی‌شبهت به یک اصطلاح‌نامه نیست، اصطلاح‌نامه‌ای که یک شبکه معنایی و ارتباطی را در حوزه موضوعی روزنامه‌نگاران تشکیل می‌دهد و سیاهه‌ای از اصطلاحات کنترل‌شده و تقریباً استاندارد است که بین آن‌ها روابط معنایی، سلسله‌مراتبی، هم‌بسته و هم‌عرض برقرار می‌شود (طاهری، ۱۳۸۶: ۶)؛ واژگانی که بر اساس توافق جمعی استاندارد شده و قبول عام یافته است.

اصطلاح‌نامه روزنامه‌نگاری در فرایند تدوین و کاربرد، تأثیرات فراوانی را برجای خواهد گذاشت که از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: ترسیم ساختار روزنامه‌نگاری از طریق شناخت حوزه‌های علمی اصلی، برقراری ارتباط بین حوزه‌های مختلف روزنامه‌نگاری از طریق لحاظ کردن حوزه‌های حاشیه‌ای، تفکیک قائل شدن میان حوزه‌های مختلف ارتباطات و امکان ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات این حوزه موضوعی (امیرحسینی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در ادامه مجموعه لغات و اصطلاحات جمع‌آوری شده در غالب فهرستی الفبایی، در شکل مدخل‌های اصلی و فرعی مربوط به زبان تخصصی روزنامه‌نگاران ایرانی، درست مانند فرهنگ‌های لغت یک‌زبان، درج شده‌اند و در یک ارزیابی کلی از این واژه‌نامه، می‌توان گفت که این مدخل‌ها و معادل‌ها، دارای شرحی علمی و تعریف دقیق نیستند، بلکه توصیفی‌اند از واژه‌ها در حدی که برای پژوهش‌گران، با دیگر موضوعات روزنامه‌نگاری قابل تمییز باشند (میرزایی، ۱۳۸۶: ۱۵). از آنجا که این دسته از واژه‌ها نسبت به کل اصطلاحات حوزه روزنامه‌نگاری دارای جامعیت نیستند، باید گفت که این اصطلاح‌نامه، بیشتر شکلی عامیانه (در برابر علمی) داشته و بر اساس توصیفی از کاربردهای هر واژه تنظیم شده است.

شماره‌های داخل متن

اگر مدخل دارای بیش از یک معنی باشد، معنی‌هایش به ترتیب اهمیت و تواتر، با شماره از یکدیگر جدا شده‌اند.

حوزه معنایی

اگر هر یک از تعریف‌های یک مدخل در زمینه خاصی کاربرد داشته باشد (صفحه‌آرایی، عکاسی، چاپ، خبرنگاری، خبرنگاری، توزیع و...) حوزه معنایی مورد نظر در داخل پرانتز ذکر و معمولاً پس از این پرانتزها توضیحاتی در مورد کاربرد واژه ارائه شده است.

حوزه معنایی / نشانه‌های به‌کار گرفته‌شده در این واژه‌نامه	
خب	اصطلاحات مربوط به خبر (گزارش و...) و خبرنگاری
نو	اصطلاحات مربوط به خبرنگاران (امور خبری) و نویسندگان
نگ	واژگان مربوط به نگارش و ویرایش (و نام ستون‌ها و بخش‌ها)
تج	واژه‌های مربوط به سازمان تحریریه (مدیریت مطبوعات) و نوع (سبک) نشریه
عک	ترکیب‌های و واژگان مربوط به گرافیک و عکاسی
صف	واژه‌ها و افعال مربوط به صفحه‌آرایی و حروف‌چینی
چپ	اصطلاحات مربوط به چاپ (و صحافی)
تو	لغات و ترکیب‌های مربوط به توزیع (فرآیندهای پس از چاپ)

ارجاع

اگر مدخلی مترادف با شکل املائی رایج‌تری باشد به آن ارجاع شده و پس از نشانه ← آمده است.

کاربرد واژه

واژگانی که یا منسوخ شده‌اند و یا به دلیلی کاربرد آن‌ها محدود بوده و هست، در انتهای هر توضیحی (که ممکن است واژه معانی مختلف داشته باشد) در داخل پرانتز ذکر شده‌اند.

۲

واژه‌نامه

سیرت و اصطلاح

هر کسی را سیرتی بنهادیم

هر کسی را اصطلاحی داده‌ایم

سندیان را اصطلاح سند

مدح هندیان را اصطلاح هند مدح

مولانا جلال‌الدین بلخی (مثنوی معنوی، دفتر اول: ۲۳۰)

راهنمای استفاده از این واژه‌نامه

ترتیب واژه‌ها

مدخل‌های این واژه‌نامه بر اساس حروف الفبای فارسی تنظیم شده است و ترتیب قرار گرفتن‌شان، شکل املائی آن‌هاست.

تلفظ

شکل آوایی واژه‌ها بعد از مداخل، با حروف لاتین و در داخل دو ممیز قرار گرفته است.

کاربرد واژه/ نشانه‌های به‌کار گرفته‌شده در این واژه‌نامه	
مج	واژه با کاربرد محدود
منس	واژه منسوخ شده

مأخذ زبانی

در انتهای هر کدام از واژگان (در صورت نیاز)، میان دو []، مأخذ اصلی اصطلاح گنجانده شده است.

مأخذ زبانی/ نشانه‌های به‌کار گرفته‌شده در این واژه‌نامه	
فر	مأخوذ از زبان فرانسوی
رنگ	مأخوذ از زبان انگلیسی
روس	مأخوذ از زبان روسی
اس	مأخوذ از زبان ترکی - استانبولی
تر	استفاده از کلمه‌ای غیرفارسی در اصطلاح

آخرین خبر /*âxarin xabar*/ خبری که در لحظات نزدیک به انتشار روزنامه (یا در مورد اینترنت، آخرین دفعه به روزرسانی) به دست آمده باشد (خب)

آگراندیسمان کردن /*âgrandisamna kardan*/ [تر] بزرگ‌نمایی کردن
خبر یا رویدادی بیش از ارزش خبری آن (خب) (مح) ← خبرسازی
آماده چاپ /*â madey e çap*/ نشریه‌ای که آخرین مراحل صفحه‌آرایی و تأیید نهایی را طی کرده و آماده ارسال به چاپخانه است (صف)
آماده انتشار /*â madey e entešar* / ← آماده چاپ

آیتم /*ytemâ*/ [انگ] مطلبی با موضوعی خاص یا خبری (خب)
* **آیتم‌های خبری** /*â ytemhay e khabari*/ [تر] ۱. خبرهای مختلف در یک صفحه (خب) ۲. بخش‌های مختلف اخبار یک برنامه خبری در رسانه‌های دیداری - شنیداری

آ

آب‌بستن /*âb- bastan*/ ۱. کش دادن مطلب از طریق بازی با الفاظ بدون آنکه نکته تازه‌ای ذکر شود یا مطلب جدیدی به خواننده ارائه شود، تنها به منظور مهم جلوه دادن و یا طولانی کردن آن که به اصطلاح می‌گویند طرف آب بسته است؛ (نگ) ۲. شیوه ژورنالیستی آب و تاب دادن به مطلب برای جذب بیشتر مخاطب ۳. افزودن بر حجم یک خبر یا گزارش
آب‌بندی /*âb- bandi*/ ← آب‌بستن (نگ)

آب و تاب دادن /*âb o tab dadan*/ شاخ و برگ دادن و اغراق در خبرنگاری یا نقل یک رویداد (نگ)

آبونه /*âbune*/ [فر] ۱. اشتراک (تو) ۲. فردی را که مشترک یک نشریه مشخص شده است، آبونه می‌گویند

آجرچین /*jørčinâ*/ صفحات روزنامه که بدون هیچ تصویر با سوتیتری چاپ شده باشد (صف) ← صفحه‌آرایی

ارتفاع ستون /ertef â e soton/ طول یک ستون در صفحه، در برابر عرض ستون (صف)

ارسال شدن /ersal šodan/ ← رفتن

ارگان /organ/ [فر] نشریه‌ای که ناشر افکار و دیدگاه‌های یک گروه سیاسی یا حزب رسمی و یا شخص حقیقی باشد (تح)

از نو چیدن /az nu čidan/ ۱. مطلبی را دوباره حروف‌چینی کردن (صف) ۲. معمولاً در مورد مطالبی که دچار تغییرات فراوان شده و یا گم شده باشند، به کار می‌رود.

اشپون /ešpon/ [روس] واحد اندازه سطر در حروف‌چینی و صفحه‌بندی (صف) (منس)

اشتباه چاپی /eštebah e čapi/ ← غلط تایپی

اند خبر /end e khabar/ [تر] بهترین خبری که منتشر و یا توسط خبرنگار تولید شده است (نو) ← خبر آخر

اندراج /enderaj/ نوشتن و منتشر کردن یک مطلب (خب) (منس)

اینفوگرافی /infogerafi/ [انگ] ۱. خبر تصویری (عک) ۲. بیان تصویری یک رویداد به گونه‌ای که اطلاعات آن به وسیله تصاویر مرتبط، نمودار و جدول در اختیار مخاطب قرار گیرد (خب)

الف

اپراتور /operatour/ [فر] ۱. حروفچین (صف) ۲. صفحه‌آرا

اختصاصی /extesasi/ ۱. هرگونه متن یا تصویری که به‌طور منحصربه‌فرد در اختیار یک رسانه قرار داشته باشد (خب) (عک) ۲. متن یا تصویری که برای اولین بار منتشر می‌شود

ادیت /edit/ [انگ] ویرایش و اصلاح متن یا عکس (عک)

* **ادیتور** /editowr/ [انگ] ۱. ویراستار (نگ) ۲. کسی که عکس‌ها را اصلاح می‌کند (عک)

* **شطرنجی کردن عکس** /šatranji kardan e aks/ در مورد تصاویر مجرمان و بزهکاران در صفحات حوادث کاربرد دارد (عک)

* **تصحیح رنگ** /tashih e rang/ ادیتور برای بالارفتن کیفیت عکس‌ها در هنگام چاپ، با استفاده از نرم‌افزارهای مربوطه معمولاً تصاویر را مورد اصلاح رنگ قرار می‌دهد (عک)

بزرگ‌دبیر /*bozorg dabir*/ اصطلاحی که در قدیم در برخی نشریات به‌جای عنوان سردبیر کل به‌کار برده می‌شد (تح)

برگه خبر /*bargeye xabar*/ ۱. برگه‌ای که خبرها و مطالب روی آن نوشته می‌شود (نو) ۲. برگه‌ای که نام نشریه در بالای آن ذکر شده و برای نوشتن عنوان، موضوع و تاریخ، تهیه خبر و هم چنین شماره صفحه تخصیص داده شده است.

برگشتی‌ها /*bargaštiha*/ نشریاتی که به فروش نرسیده و بازگشت داده شده است (تو)

بریدن /*boridan*/ ۱. حذف کردن بخشی از خبر به دلیل کمبود جا، هنگام صفحه‌آرایی (صف) ۲. ویرایش یا حذف خبر، گزارش و... (خب) (مح) ← فیلتر ← حذف کردن

بریده جراید /*boride jarayed*/ جزوه یا بولتنی که معمولاً در ادارات مختلف تهیه شده و در برگیرنده خبرهای روزنامه‌ها (نوعاً مرتبط با فعالیت آن اداره) است (صف) قبلاً عمدتاً صفحات روزنامه‌ها را بریده و در برگه‌هایی می‌چسبانند و از آن‌ها کپی گرفته می‌شد؛ امروزه این کار با استفاده از اسکنر و سایر امکانات صفحه‌آرایی صورت می‌گیرد.

بستن /*bastan*/ ۱. جمع‌بندی کردن موضوعات در مورد یک خبر در یک یا چند جمله پایانی (خب) ۲. آماده‌کردن صفحات یک نشریه (صف)

* **روزنامه بستن** /*ruzname bastan*/ ۱. صفحه‌آرایی تمامی صفحات یک روزنامه (صف) ۲. روزنامه را آماده ارسال به چاپخانه کردن

* **صفحه بستن** /*safhe bastan*/ آماده‌سازی صفحه به‌لحاظ فنی (صف)

ب

بابوشکه /*baboške*/ [روس] وسیله‌ای از جنس سرب یا آلومینیوم و به شکل مکعب مستطیل که از ابزار حروف‌چینی در چاپخانه است (چپ)

باسمه /*baseme*/ [اس] ۱. چاپ به زبان آذری (چپ) (منس) باصمه نیز نوشته می‌شود.

* **باسمه‌چی** /*baseme- chi*/ [تر] ۱. حروف‌چین (صف) ۲. چاپ‌چی (چپ) ۳. روزنامه‌نگار (نو) (مح)

* **باسمه‌خانه** /*baseme khane*/ [تر] چاپخانه (چپ)

باکس /*bâks*/ [انگ] ۱. بخشی کوتاه که درون مطلب آورده می‌شود و معنا و مفهوم و یا شناسنامه مطلب مورد نظر را برای خواننده مشخص می‌کند (خب) ۲. اندازه ثابت کادر آگهی که در روزنامه‌ها منتشر می‌شود (صف)

بایکوت خبری /*bâykout xabari*/ [تر] تصمیم رسانه برای ممانعت از انتشار خبرهای مربوط به یک شخص یا رویداد (تح)

به روزرسانی /be ruz resani/ انتشار آخرین خبرها و اطلاعات روی پایگاه‌های اینترنتی (خب)

به هم ریختن /be ham rixtan/ اصطلاحی مربوط به نقص در فایل متن حروف چینی شده یا صفحه بسته شده (صف)

بیرون آمدن /birun âmadan/ ۱. انتشار نشریه روی دکه‌های مطبوعات (تو) ۲. پایان چاپ نشریه در چاپ‌خانه (چپ)

پ

پاچلاقی /pâ čolaqi/ ۱. نامتقارن شدن یک ستون در صفحه (صف)
۲. خارج شدن فرم صفحه به دلیل وجود عکس و آگهی ۳. اصطلاحی در صفحه‌آرایی

پاورقی /pâ varaqi/ ۱. یادداشت کوتاهی که معمولاً در چندین شماره نشریه به صورت سلسله‌وار منتشر می‌شود (نگ) ۲. توضیحی درباره متن چاپ شده در نشریه یا عبارات و کلمات به کار رفته در آن که معمولاً با شماره یا علامتی مشخص و توضیحی در پایین صفحه در مورد آن داده می‌شود (صف) ← ۳. جایی ثابت برای درج منابع مقالات و نوشته‌ها که در گذشته مطالب کم‌ارزش و محاوره‌ای که اغلب نیز داستانی بودند در آن منتشر می‌شد

* **پاورقی مصور** /pavaradiy e mossavar/ ۱. داستان‌های تصویری دنباله‌دار (عک) ۲. کمیک استریپ

پایین صفحه /payin e safhe/ یک سوم انتهایی صفحه (صف) ←
پاورقی

پرونده /parvande/ عنوانی برای مجموعه‌ای از مطالب که درباره یک رویداد یا موضوع و یا مناسبتی خاص تولید می‌شود (خب) پرونده از مجموعه چند یادداشت، گزارشات، مصاحبه و... تشکیل می‌شود

پوشش خبری /pošehš e khabari/ ۱. اعزام یک خبرنگار برای منتشر کردن محتوای یک رویداد (نو) ۲. دنبال کردن جوانب مختلف یک خبر و انتشار دادن آن (خب) ← کاور ← خبر پوششی

پی.آر.اس. کردن /pi âr es kardan/ [تر] اصطلاحی در حروف چینی در مورد تبدیل فرمت متن حروف چینی شده (صف) (منس)

پی‌دی‌اف کردن صفحات /pdf kardan e safihat/ [تر] آخرین مرحله آماده‌سازی نشریه پیش از ارسال به چاپخانه (صف) در این مرحله و پس از انجام آخرین بازبینی‌ها، صفحات برای ارسال به چاپخانه به فایل پی‌دی‌اف تبدیل می‌شوند

* **مخابره کردن صفحات** /moxabereh kardan e safihat/ در روزنامه‌ها معمولاً با استفاده از شبکه‌های اینترنت، صفحات نهایی شده به چاپخانه ارسال می‌شوند (صف)

پیش‌آگهی /piaš agahi/ ۱. انتشار یک خبر کوتاه در مورد چاپ مطالبی مهم در شماره آینده (خب) ← پیش‌خبر ۲. انتشار یک آگهی کوچک و اطلاع دادن از چاپ یک آگهی مهم در شماره بعدی

پیش‌خبر /piš xabar/ ۱. ارائه بخشی از یک گفت‌وگو یا گزارش قبل از چاپ متن کامل آن (خب) ۲. اشاره به هدف و قسمت مهم و اصلی یک

خبر (که در آینده منتشر خواهد شد) بدون آنکه آن خبر را به‌طور کامل منتشر کنیم.

پیگیری خبر /paygiry e xabar/ ۱. تلاش برای کسب اطلاعات بیشتر درباره یک رویداد (نو) ۲. تکمیل اطلاعات موجود درباره یک خبر (یا بررسی وجوه متناقض آن) با استفاده از منابع خبری (خب) ۳. پیگیری انجام یک وعده یا تعهد از سوی مسئولان (نو)

ترام /*terâm*/ [فر] زمینه رنگی (با درصدی مناسب) که تصویر یا متن روی آن کار شود (صف)

ترکیب اخبار /*tarkib e axbar*/ خبرهایی که از منابع مختلف دریافت شده را با یکدیگر ترکیب کرده و یک خبر ترکیبی نوشته می‌شود (خب) در این خبرها به دلیل استفاده از منابع خبری متعدد، جزئیاتی بیشتر در اختیار خواننده قرار داده می‌شود ← نرم خبر

ترکیب رنگ /*tarkib e rang*/ در نظر گرفتن ترکیب رنگ‌های یک صفحه (که از مجموعه تیتراها، عکس‌ها، ترام‌ها و... تشکیل می‌شود) از نظر گرافیکی (عک) گاهی ممکن است این رنگ‌ها با یکدیگر هم‌خوانی داشته یا نداشته باشند

ترکیب صفحات /*tarkib e safehat*/ توالی و عنوان صفحات یک روزنامه (یا نشریه) که باید دارای هم‌گرایی و تناسب لازم باشند (تح)

تفسیر /*tafsir*/ شرح و توضیح مطالب (نگ) این تحلیل بنا به سیاست‌ها و مواضع آن رسانه نوشته و منتشر می‌شود ← تحلیل

تفکیک رنگ /*tafkik e rang*/ عمل فنی لازم برای تهیه فیلم چهار رنگ برای چاپ عکس رنگی در لیتوگرافی (چپ)

تکذیبیه /*takzibiye*/ متن ارسالی از سوی یک سازمان یا شخص در رد خبر منتشر شده (خب) ← تأیید خبر

تک‌فروشی /*tak foroši*/ ۱. نسخه‌هایی از یک نشریه که در کیوسک و یا توسط دست‌فروش فروخته می‌شود (تو) ۲. اشتراک یک نشریه به صورت تک نسخه‌ای ← آبونمان ۳. قیمت فروش هر شماره یک نشریه که گاهی ممکن است متناسب با مکان با نحوه توزیع آن، دچار تغییر شود.

ت

تأیید خبر /*ta'yide xabar*/ ۱. گرفتن تأییدیه مبنی بر رد یا تأیید یک خبر از منابع خبری مستقل برای انتشار آن (نو) ۲. انتشار یک اطلاعیه رسمی و دولتی در تأیید یا رد یک رویداد (خب)

تای روزنامه /*tâye ruzname*/ ۱. خط تا (صف) ۲. محلی که از آن قسمت روزنامه به دو نیم می‌شود ۳. نیم صفحه اول روزنامه که در چاپخانه تا می‌خورد (چپ) ۴. تدبیری برای راحت‌تر خوانده شدن روزنامه

* **تا زنی** /*tâ zani*/ از ماشین‌آلات عمده صحافی (چپ)

تا کن /*tâ kon*/ ← تازنی

تحلیل /*tahlil*/ ۱. نقد و بررسی یک موضوع روز که در ستونی مشخص منشر شود (نگ) ۲. بیان دیدگاه یک نویسنده در باره یک رویداد که با نتیجه‌گیری نیز همراه باشد ← تفسیر

تلخیص /talxis/ ۱. خلاصه کردن خبرها به گونه‌ای که به اصل آن خللی وارد نشود (خب) در این شیوه خلاصه کردن یک خبر به شکلی انجام می‌شود که هر پاراگراف آن به صورت جداگانه خلاصه شود، نه به شیوه‌ای کلی و یک جا ← فشرده سازی ۲. به بخشی می‌گویند که یک نویسنده از نوشته و یا ترجمه فرد دیگری در مطلب خود گنجانده باشد (خب)

تلفن بیج /telefon pič/ [تر] ۱. مراجعه پیاپی به یک مقام مسئول یا یک مؤسسه از طریق تلفن برای کسب یا تأیید یک خبر (نو) ۲. تماس مکرر با یک چهره شاخص به صورت تلفنی برای اخذ مصاحبه حضوری یا تلفنی (مح)

تلفیق اخبار /talfiq e axbar/ ← ترکیب اخبار

تند نویسی /tond nevis/ خبرنگار حرفه‌ای (نو)

* **تند نویسی /tond nevisi/** یک مهارت ویژه و مورد نیاز در کار خبرنگاری (نو) خلاصه نویسی معمولاً همراه با کدگذاری مشخص انجام می‌شود

تنوع خبری /tanavvo' e xabari/ ۱. گزارشی متنوع درباره یک موضوع، دربرگیرنده محورهای مختلف یک خبر (خب) ۲. اخبار مختلف در مورد موضوعات مختلف که در صفحات یک روزنامه را به لحاظ محتوایی متنوع می‌کند.

توزیع /towzi'/ ۱. شرکت‌های متولی پخش نشریات (تو) ۲. بخشی از نشریه که مسئولیت نظارت بر نحوه توزیع و فروش را بر عهده دارد.

تولید /towlid/ فرایند آماده‌سازی مطالب از مرحله ویرایش تا ارسال به چاپخانه (صف)

تومنی‌نگار /towmani negâr/ ۱. خبرنگاری که فقط در ازای دریافت پول کار می‌کند (نو) ۲. خبرنگاری که برخلاف اخلاق حرفه‌ای، براساس تأمین منافع مالی خود و یا دریافت هدیه، حجم خبر را کم یا زیاد می‌کند.

* **تومنی نویسی /tomani nevis/** ← تومنی‌نگار

تکست کردن صفحات /tekst kardan e safahat/ [تر] برگرداندن متن خبر به صورت فایل نوشتاری (صف)

تیراژ /tirâž/ [فر] ۱. تعداد نسخه‌های چاپ شده از یک نشریه در نوبت انتشار (روزانه، هفتگی، ماهانه و...) (تو) که افزایش یا کاهش آن، نشانه مقبولیت نشریه در جامعه هدف شناخته می‌شود ۲. شمارگانی که برای چاپ شدن به چاپخانه باید اطلاع داده شود.

تیتراژ /titr/ [فر] عنوانی که بر بالای مطلب یا خبر قرار می‌گیرد (خب) در رسانه‌ها، هیچ مطلبی بدون تیتراژ منتشر نمی‌شود.

* **تیتراژ اصلی /asli titre/** [تر] ← تیتراژ یک

* **تیتراژ فرعی /titre farei/** [تر] جدا کننده بندهای یک مطلب از یکدیگر (خب) ← میان‌تیتراژ

* **تیتراژ یک /titr e yek/** [تر] اصلی‌ترین تیتراژ روزنامه یا نشریه که در صفحه اول چاپ می‌شود (خب) هر صفحه داخلی نیز برای خود دارای تیتراژ یک است و معمولاً از فونت تیتراژ در تیتراژها استفاده می‌شود

* **خوانش تیتیر** /xâneš e titr/ [تر] جایگاه تیتیر در صفحه روزنامه و نوع برداشت مخاطب از آن (صف) که گاهی دارای معانی سیاسی خاص و غیرمنتظره می‌شود

* **روتیتیر** /ro titr/ [تر] جمله‌ای که بر بالای تیتیر قرار می‌گیرد و حاوی نام گوینده و یا توضیحی متمم برای تیتیر است (خب)

* **زیرتیتیر** /zir titr/ [تر] جمله‌ای که به‌عنوان شارح تیتیر اصلی زیر آن قرار می‌گیرد (خب)

* **سرتیتیر** /sar titr/ [تر] ← روتیتیر

* **سرتیتیر اخبار** /sar titr e axbar/ [تر] تیتیرهایی که در برخی موارد در گوشه‌ای از صفحه اول روزنامه قرار داده می‌شوند تا مخاطبان مهم‌ترین محورهای خبری صفحات دیگر روزنامه را دریابند (صف)

* **سوتیتیر** /su titr/ [فر] به بخش کوتاه و مختصر از مطالب گفته می‌شود (خب) که دارای اهمیتی بیشتر از سایر بخش‌هاست؛ سوتیتیر معمولاً یک جمله ۴۰-۳۰ کلمه‌ای است که با فونتی درشت‌تر در صفحه‌آرایی از دیگر بخش‌ها متمایز می‌شود.

* **میان تیتیر** /myian titr/ [تر] ۱. جدا کننده مطالب در یک گزارش یا خبر (خب) ۲. تیتیر یا عنوان کوتاهی است که برای طبقه‌بندی بهتر مطالب و منسجم‌تر شدن آن‌ها در میانه یک گزارش گنجانده می‌شود؛ میان تیتیرها معمولاً عباراتی کوتاه و فاقد فعل هستند.

ث

ثبت خبر /sabt e xabar/ یادداشت کردن گفته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌ها به قصد حفظ محتوای خبر (نو) خبرنگاران معمولاً این کار را با استفاده از دفترچه‌هایی کوچک انجام می‌دهند

مطلب را نازیبیا و خسته کننده می‌کند و یا از لحاظ اطلاعاتی، دچار مشکل است، معمولاً در اینجا صورت می‌گیرد ← جراحی کردن

جراحی کردن /jarrâhi kardan/ ۱. تنظیم کردن دوباره یک متن که دارای مشکلات فراوانی محتوایی یا ویرایشی بوده است (خب) (نگ)
۲. حذف یا تغییر کلی در محتوا یا ظاهر یک صفحه بسته‌شده (صف) ← حذف کردن

جمع‌آوری /jam' âvari/ گردآوری مطالب در مورد موضوعی خاص و مشخص از منابع مختلف و متفاوت (خب) در حوزه خبری. این کار از طریق تحقیقات فوری تلفنی انجام می‌شود و در مقالات و گزارش‌های تحقیقی، منابع کتابخانه‌ای و آرشیوها کاربرد بیشتری دارند

جنجالی /janjali/ ۱. خبر یا گزارشی که مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است و ضمن آنکه از سوی دیگر رسانه‌ها، بازنشر شده، بازخوردهایی متعددی نیز پیدا کرده است (خب) ۲. مطالب خبری به‌دور از واقعیت، که فضا سازی رسانه‌ای برپا می‌کند، اما فاقد محتواست ← زرد

جو خبری /javve xabari/ ۱. حیطة و زمان تهیه خبر که روی خبرنگار تأثیر می‌گذارد (نو) ۲. جو حاکم بر جامعه یا افکار عمومی که رسانه‌ها را از خود متأثر می‌کند (تح) ۳. به فضا و حس و حال حاکم بر فضای تحریریه خبری گفته می‌شود

ج

جادادن /jâ dâdan/ ۱. کم کردن ادامه مطلب با هدف جادادن مطلب در صفحه (خب) ۲. جا دادن به دنباله مطلبی از یک صفحه به صفحه‌ای دیگر (صف)

* **جاداشتن** /jâ dâstan/ ۱. صفحه‌ای که برای جادادن دنباله مطلبی جا دارد (صف) ۲. مطلب ارزش کار کردن در نشریه را دارد و برای آن جا هست (خب)

جذابیت /jazzâbyiat/ ۱. مطلبی که دارای ارزش‌های خبری بیشتری باشد (خب) ۲. عنصری لازم برای هر خبر، مصاحبه و گزارش

جرح و تعدیل /jarh o ta'dil/ ۱. کوتاه یا اضافه کردن مطلب به‌طوری که از لحاظ شکل، محتوا و قالب اصلاح شود (خب) ۲. در بخش ویرایش، متن خبری پیراسته شده و تغییراتی روی آن اعمال می‌شود (نگ) حذف جمله‌های تکراری و مطالبی که از لحاظ شکل و فرم،

چک کردن /ček kardan/ [تر] ۱. گرفتن تأیید از منابع خبری در مورد صحت و سقم یک خبر یا رویداد (خب) ۲. تطبیق دادن برای ارزیابی صحت و سقم آن با دیگر رسانه‌ها ← تأیید خبر

چکیده /čekide/ به مقدمه در مصاحبه یا گزارش گفته می‌شود (خب)

چهاررنگ /čahâr rang/ ۱. به نشریاتی گفته می‌شود که تمام صفحات آن رنگی باشد (چپ) ۲. در هنگام صفحه‌آرایی در روزنامه‌های رنگی، تصاویر باید به صورت سی.ام.وای.کا (CMYK) تنظیم شوند (صف)

چیدن /čidan/ ۱. حروف چینی کردن (چپ) ← حروف چینی ۲. نحوه قرار دادن مطالب در صفحه روزنامه‌ها یا نشریات (صف) ← ماکت ۳. چیدمان ساختار خبر بر اساس یک سبک خبری (خب) ← چیدمان

چیدمان /čidemân/ قرار دادن اخبار بر اساس ارزش‌های خبری آن‌ها در صفحه (صف) ← چیدن

چ

چاپ دوم /čâp e dovvom/ ۱. روزنامه‌ای که به دلیل تکمیل یک خبر یا وقوع رویدادی مهم، چاپ خود را تجدید می‌کند (خب) ۲. نشریه‌ای که در پی استقبال مخاطبان از یک مطلب، دوباره چاپ می‌شود (چپ)

چاپ همزمان /čâp e hamzaman/ برای صرفه‌جویی در زمان ارسال یک روزنامه به نقاط مختلف کشور (به ویژه در استان‌هایی که جمعیت بیشتری دارند و در نتیجه تیراژ بیشتری مورد نظر است)، با تأسیس چاپخانه‌هایی کوچک یا به‌کارگیری امکانات موجود، روزنامه به‌طور همزمان در چند نقطه به چاپ می‌رسد (چپ)

چک پرینت /ček perint/ [تر] ۱. نسخه اول خبر تایپ شده، برای نمونه‌خوانی شدن (نگ) ۲. نسخه اول صفحه بسته‌شده برای بازبینی و غلط‌گیری (صف)

حرفه‌ای /herfeyi/ خبرنگاری با سابقه کار بالا که در کار خود دارای خبرگی و مهارت است (نو) ← تندنویس ۲. کسی که از شغل خبرنگاری امرار معاش کند ← روزنامه‌نگار

حروف /horuf/ نوع حروفی که در صفحه‌آرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد (صف)

* **حروف چینی** /horuf čini/ تایپ‌کردن مطالب خبری در رسانه‌ها (صف) ← چین

حق‌البوق /haqqolboqq/ دستمزدی که بابت ترجمه یا نوشتن خبر و مطلب به نویسنده پرداخت می‌شود که گاهی به صورت صفحه‌ای تعیین می‌شود و گاهی قطعه‌ای (مثل شعر داستان و...) و در برخی موارد بر حسب تعداد کلمات (نو) (مح) در مورد تصویرسازی، عکاسی و... نیز به‌کار برده می‌شود (عک)

* **حق‌التألیف** /haqqolta'lif/ ← حق‌البوق

* **حق‌التحریر** /hqqqoltahrir/ ← حق‌البوق

حوادث‌نویس /havades nevis/ خبرنگاری که حوزه تخصصی فعالیت او خبرهای جنایی و حادثه‌ای است (نو)

* **حوادث‌نویسی** /havades nevisi/ ۱. سبکی در نگارش مطبوعاتی که مخصوص روزنامه‌نگاری بخش حوادث است (نو) و بیشتر به سبک‌خبری تاریخی همراه با لید اشاره دارد ۲. شاخ و برگ دادن به یک ماجرای ساده و دراماتیزه و طولانی‌تر کردن یک حادثه کوچک (خب)

ح

حاشیه /hâšiyē/ اتفاقات جالب درباره یک خبر، مصاحبه، گزارش و یا برنامه خبری که در حاشیه آن رخ می‌دهد و ارزش خبری نیز دارد (خب)

* **حاشیه‌نویسی** /hâšiyē nevisi/ ۱. اتفاقاتی که در حاشیه یک برنامه پوششی یا مصاحبه اختصاصی رخ می‌دهد و در عین مهم بودن، جالب نیز می‌باشد (خب) ۲. نکاتی جذاب‌تر از خبر که خبرنگار طبق شنیده‌ها و یا مشاهدات خود، آن‌ها را نیز منتشر می‌کند (نو)

حذف کردن /hazf kardan/ ۱. بخش‌هایی از خبر که به دلیل طولانی بودن حذف می‌شود و حذف آن‌ها به اصل موضوع لطمه‌ای نمی‌زند (صف) ← جراحی کردن ۲. حذف خبری که از نظر دبیر گروه یا سردبیر غیرقابل قبول است، این اقدام بر اساس سیاست‌های خبری رسانه صورت می‌گیرد (تح) ← سانسور

حوزه خبری /hozeye xabari/ سازمان، نهاد و یا اداره‌ای که مسائل آن از سوی خبرنگار به عنوان سوژه اصلی پی‌گیری می‌شود و خبرنگار باید اخبار آن‌ها را جست‌وجو کند (نو) خبرنگاران معمولاً با معرفی‌نامه‌ای رسمی به آن دستگاه‌ها معرفی شده و به آنان خبرنگار حوزه نیز گفته می‌شود.

خ

خبر /xabar/ ۱. متنی غالباً کوتاه که اتفاقات رخ داده در حوزه‌های خبری را گزارش می‌کند (خب) ۲. تازه‌ترین اطلاعات درباره رویدادهای روز جامعه که در اختیار خبرنگاران است (نو)

* **خبر آبکی /xabar e âbaki/** ۱. خبری فاقد هرگونه ارزش خبری و غیرموثق (خب) ۲. خبری با تنظیم ناهمگون، نامفهوم و غیرجذاب (نگ) که که به صورتی کلیشه‌ای تنظیم شده باشد ۳. خبری که تولیدی نیست و بر اساس شنیده‌های غیر مستند، نوشته شده باشد ۴. خبر به درد نخور (مح)

* **خبر آخر /xabar e âxar/** ۱. خبری که در آخرین لحظات زمان‌بندی انتشار به تحریریه برسد (خب) ۲. خبری که در آخرین فرصت در صفحه بسته شود (صف) ۳. خبری که با آن پرونده یک ماجرای خبری بسته شود ۴. مهم‌ترین خبری که درباره یک موضوع تهیه شود ۵. آخرین

قسمت خبر که حاوی مهم‌ترین و کارآمدترین مطلب و نیز جمع‌کننده خبر باشد (مح) ← آخرین خبر

* **خبر اختصاصی** /*xabar e extesasi*/ خبری که یک روزنامه به‌شکلی ویژه و منحصر به‌فرد در اختیار داشته باشد (خب) ← اختصاصی

* **خبر بیار** /*xabar byiâr*/ ۱. فردی که توانایی تنظیم و نگارش خبر را نداشته و صرفاً اطلاعات خبری اولیه را در اختیار دارد (نو) ۲. خبرنگارانی که تنها مسئولیت خبر آوردن برای رسانه را دارند و معمولاً اخبار آن‌ها، نیازمند بازنویسی و ویرایش کلی است.

* **خبر بی‌ارزش** /*xabar e biarzeš*/ ۱. خبری که ارزش چاپ شدن ندارد (خب) ۲. خبری که خبرنگار برای اینکه کاری کرده باشد، تهیه کرده است و به‌درد چاپ نمی‌خورد ← خبر آبکی

* **خبر پوششی** /*xabar e pušiši*/ خبری که توسط خبرنگار و با اعزام به محل وقوع رویداد تهیه شده باشد (خب)

* **خبر تحلیلی** /*xabar e tahlili*/ خبری که در آن جهت‌گیری و قضاوت خبرنگار به‌شکلی بارز دیده شود (خب) ← نرم خبر

* **خبر ترکیبی** /*xabar e tarkibi*/ خبری که با استفاده از اخبار منابع مختلف خبری تهیه شده باشد (خب) ← ترکیب خبر

* **خبر تلفنی** /*xabar e telefoni*/ اصطلاحی برای خبرهای فوری (خب) در این موارد، خبرنگار سؤالات خود را از طریق تلفن با مصاحبه‌شونده در میان می‌گذارد یا با استفاده از تلفن، می‌کوشد اطلاعات خبر را تکمیل کند ← تلفن‌پیچ

* **خبر تلکسی** /*xabar e teleksi*/ [تر] خبری که از روی یک خبرگزاری و بدون هیچ تغییری منتشر شود (خب) ← کپی‌پیستی

* **خبر تولیدی** /*xabar e toliidi*/ ۱. خبری که توسط خبرنگار رسانه، با حضور در محل رویداد یا مصاحبه تلفنی و... تهیه شده است (نو) ۲. خبری که به صورت مصاحبه با مسئولان یا آنچه خبرنگار شاهد آن بوده است، تهیه شود ← اختصاصی

* **خبر جدید** /*xabar e jaded*/ تازه‌ترین خبر (خب) ← خبر آخر

* **خبر جعلی** /*xabar e ja'li*/ ۱. خبری با منبع موهوم و نامشخص (خب) ۲. خبر غیرمستند و یا ساختگی

* **خبر جنجالی** /*xabar e janajali*/ ← جنجالی

* **خبر خوردن** /*xabar xordan*/ ۱. چاپ نشدن خبر یک رویداد مهم (خب) ۲. خبری که در خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری منتشر شده ولی خبرنگار از آن جامانده باشد و یا رخدادی (اتفاقی) که رخ داده اما خبرنگار از آن مطلع نشده باشد (نو) غافل ماندن از خبر مهمی که روزنامه‌های رقیب به آن پرداخته‌اند و در مرحله صفحه‌آرایی از آن غفلت شده باشد (صف) (مح)

* **خبر رسمی** /*xabar e rasmi*/ خبری که به‌صورت رسمی از سوی مراجع قانونی و دولتی (معمولاً روابط عمومی‌ها) منتشر می‌شود (خب) ← تأیید خبر

* **خبر روی آنتن** /*xabar e roy e anten*/ ۱. خبر مهمی که در کانون توجه افکار عمومی قرار دارد (خب) ۲. خبری که در یک رسانه تصویری یا صوتی در حال پخش شدن باشد

* **خبر زدن** /xabar zadan/ منتشرکردن خبر (خب)

* **خبر زنده** /xabar e zende/ ۱. خبری که به صورت مستقیم (آنلاین) در حال پخش شدن است (خب) ۲. خبر مهم و با ارزشی که می تواند در صدر اخبار قرار گیرد ← جنجالی

* **خبر زیر آبی** /xabar e zirâbi/ ۱. خبر مهمی که منبع آن رسمی نباشد و خبرنگار آن به نحوی به دست آورد (خب) ۲. خبری که به قصد تخریب شخص یا اشخاصی تدوین و تنظیم شود (خب) (مح) ۳. خبرنگارانی که با زیرکی اخباری که توسط عوامل درون یا برون سازمانی امکان حذف دارند را انعکاس می دهند (نو)

* **خبر فوری** /xabar e fori/ ۱. خبری مهم که در رأس اخبار قرار می گیرد (خب) ۲ که در روزنامه چندان کاربردی ندارد و بیشتر مربوط به رادیو و تلویزیون است ۲. خبری مربوط به یک حادثه و یا موضوع که باید در آخرین فرصت چاپ شود و یا حتی جایگزین مطلبی با اهمیت کمتر شود (مح) ← خبر آخر

* **خبر محرمانه** /xabar e mahramâne/ ۱. اخباری که سعی شده عموم مردم از آن بی خبر بمانند ولی توسط خبرنگار نشریه کشف و منتشر شده است (خب) ← خبر زیر آبی ۲. خبری که تنها برای اطلاع افراد خاصی تهیه و در برخی خبرگزاری ها روی بخش اخبار ویژه منتشر می شود (تح) ۳. خبر مهمی که به دلایلی توسط سردبیر یا مدیر مسئول سانسور شود ← سانسور

* **خبر سری** /xabar e serri/ اخبار دارای طبقه بندی سری که نباید منتشر شوند و انتشار آن ها ممکن است به توقیف یا توقف فعالیت یک رسانه منجر شود (خب)

* **خبر سوخته** /xabar e sokhte/ خبری که تازگی خود را از دست داده و با توجه به منتشر شدن از سوی دیگر رسانه ها، تکراری است (خب) ← خبر بی ارزش

* **خبر کپی پیستی** /xabar kopi paste/ [تر] خبری که از یک منبع اینترنتی برداشته شده و بدون کمترین دخل و تصرفی یا اعمال تغییری و افزایشی، در رسانه کار می شود (خب) ← خبر بی ارزش

* **خبر کهنه** /xabar e kohne/ ← خبر سوخته

* **خبر موثق** /xabar e mosaq/ ۱. خبری که از یک منبع مطمئن نقل شده باشد (خب) ← خبر رسمی ۲. خبری که تأیید شده و تکذیب نمی شود ← تأیید خبر

* **خبر نامعلوم** /xabar e nâma'lum/ خبری با منبع نامشخص و نامعلوم (خب) ← خبر جعلی

* **خبر نویس** /xabar newvis/ فردی که خبری را از تلفن، رادیو و یا تلویزیون پیاده می کند (نو) ← خبر بیار

* **خبر ویژه** /xabar e viže/ ۱. خبر اختصاصی و مخصوص یک روزنامه (خب) ۲. خبری که در سطح عام پخش نمی شود و خبرنگار آن را از منابع غیررسمی به دست می آورد ← خبر محرمانه ۳. خبری که به لحاظ زمانی و مکانی بسیار با اهمیت و غافلگیرکننده و غالباً در برگیری زیادی هم دارد.

* **خبر یک** /xabar e yek/ مهم‌ترین رویداد که معمولاً تیتتر یک نشریه نیز می‌شود (خب) ← تیتتر یک

* **خبر پیدا کردن** /xabar paida kardan/ ۱. مطلع شدن خبرنگار از وقوع یک رویداد (نو) ۲. جست‌وجوی پیگیرانه یک خبرنگار برای کسب اطلاعات تازه ← پیگیری خبر

* **خبر درز کردن** /xabar darz kadan/ انتشار جزئیات یک رویداد محرمانه یا خبری که منابع رسمی درصدد پنهان کردن آن بوده‌اند (خب) (مح)

* **خبرسازی** /xabarsazi/ تدبیر و برنامه‌ریزی رسانه‌ای برای بزرگ‌نمایی خبر یک رویداد (تح) ← فضاسازی خبری

* **خبرنامه** /xabarnâme/ نشریه‌ای داخلی یک سازمان یا نهاد دولتی که دربرگیرنده اطلاعات مربوط به عملکرد سازمان مذکور است (تح) ۲. خبرنامه در احزاب و گروه‌های سیاسی به معنای بولتن اخبار محرمانه کاربرد دارد

* **خبرنگار** /xabarnagâr/ فردی که شغل او تهیه خبر است و با نگاهی عمیق و موشکافانه مسائل را بررسی می‌کند (نو) ← روزنامه‌نویس ← روزنامه‌نگار

* **خبرنگار آزاد** /xabarnegâr e azâd/ خبرنگارانی که در استخدام یک واحد رسانه‌ای خاص نبوده و به‌صورت حق‌التحریری با نشریات مختلف همکاری می‌کنند (نو)

* **خبرنگار سررسیدی** /xabarnegâr e sar- reside/ خبرنگاری که اخبار سازمان‌ها و نهادها را در قبال دریافت هدیه (به مناسبت‌های مختلف تقویمی) منتشر می‌کند (نو) (مح) ← تومنی‌نویس

* **خبرنگار کارکشته** /xabarnegâr e karkošte/ خبرنگار حرفه‌ای، خوش سابقه و با تجربه (نو) ← حرفه‌ای

* **خط** /xat/ سیاست خبری یک رسانه (تح)

* **خط خبری** /xat e xabari/ روشی که یک رسانه در مورد پوشش یک رویداد برمی‌گزیند (تح)

* **خط دادن** /xat dâdan/ ۱. القای یک تفکر و نظر خاص به افراد از طریق نحوه نگارش متن خبری یا انتشار آن (تح) ۲. روشن کردن سمت‌وسوی خاص یک واقعه یا موضوع برای مخاطبان توسط خبرنگار یا نویسنده متن (نو)

* **خط زدن** /xat zadan/ حذف کردن خبری که توسط خبرنگار نوشته شده و دبیر یا سردبیر آن را ضعیف یا مخالف سیاست‌های خبری رسانه می‌داند (تح)

* **خلاصه خبر** /xabar xolâse/ ۱. تعریفی برای لید خبر (خب) ۲. جملاتی برگزیده از خبر که به‌تازگی در پایگاه‌های اینترنتی زیر تیتتر خبر به‌کار برده می‌شود ۳. نکات برگزیده‌ای از خبر در یک باکس در میانه خبر کار می‌شود ← باکس

* **خلاصه کردن** /xolâse kardan/ ۱. کوتاه کردن خبر با هدف بیان قسمت‌های مهم آن (خب) ۲. حذف جملات تکراری و غیرجذاب از مطالب خبری ← فشرده‌سازی

خلاقیت /xallâqiyat/ ۱. جذاب کردن مطالب با استفاده از ترفندهای روزنامه‌نگاری مثل تیترو، نوع چینش مطالب و... (خب) ← جذابیت ۲. ارائه مطالب خبری با زبانی جدید و با قالبی متفاوت از قالب‌های معمول ← نرم‌نویسی

خواننده /nandeâx/ کسی که نشریه را می‌خواند و مطالب را دنبال می‌کند (تو)

* **خواننده حرفه‌ای** /ey herefee nandeâx/ فردی که به صورت دائمی و ثابت، خواننده یک نشریه به‌شمار می‌رود (تو)

د

دات کام /dât kâm/ [انگ] خبرنگار مسلط به کار با اینترنت که همواره آنلاین و در دسترس است (نو) ← حرفه‌ای

داغ /dâq/ ← جنجالی

دبیر /dabir/ عنصر محوری در تحریریه که میان سطوح مدیریتی و خبرنگاران رابطه برقرار می‌کند (تح)

* **دبیر تحریریه** /dabir e tahriryie/ ۱. رابط اعضای تحریریه با سردبیر (تح) ۲. هماهنگ‌کننده و سفارش‌دهنده مطالب خبری به تحریریه ۳. پیگیری تحویل مطالب از تحریریه و ارائه آن به بخش فنی جهت ویراستاری، تایپ، و... ← بزرگ دبیر

* **دبیر خبر** /dabir e xabar/ عنوانی معادل سردبیر در رسانه‌های تصویری (تح)

* **دبیر گروه** /dabir e goruh/ ۱. مسئول هر یک از گروه‌های کاری تحریریه، مثل سیاسی، اقتصادی و... (تح) که مسئولیت تنظیم عملکرد

گروه بر اساس سیاست‌های خبری رسانه را بر عهده دارد ۲. مجرب‌ترین فرد در هر گروه خبری

درج کردن /darj kardan/ چاپ و منتشر کردن (خب)

درجه‌بندی /daraje bandi/ ۱. مشخص کردن کیفیت مطالب خبری در نشریه با نظر سردبیر (تح) ۲. ارزش‌گذاری عملکرد بخش‌های مختلف یک رسانه از نظر مدیریت

در دسترس /dar dastres/ منبع خبری که امکان دسترسی به او برای خبرنگار، وجود داشته باشد (نو)

در گوشی /dar e guši/ ۱. اخباری که در سطح عموم پخش نمی‌شوند (خب) ← خبر محرمانه ۲. خبرهایی که از کانال‌های رسمی منتشر نشده و منابع موثق غیررسمی که معمولاً در هر سازمان و نهادی یافت می‌شود، آن را در اختیار خبرنگار قرار می‌دهند (نو) ← خبر زیرآبی

دروازه‌بانی /darvazebâni/ ۱. اصطلاحی برای دبیر گروه که تصمیم به حذف یا انتشار خبرها می‌گیرد (تح) ← دبیر ۲. گزینش خبرهای همخوان با سیاست‌های نشریه ← فیلتر

دست‌نویس /dastnevis/ ۱. دست‌نوشته خبری اعم از گزارش، مصاحبه، خبر و... که توسط خبرنگار، روی برگه خبر (و پیش از تنظیم خبر نهایی) نوشته می‌شود (خب) ← برگه خبر ۲. - مطلبی که با دست نوشته شده و هنوز به حروف‌چینی ارسال نشده است (صف) ← لاشه خبر

دسن /desan/ [انگ] اصطلاحی در صفحه‌بندی که به خطوطی نازک که در حاشیه عکس‌ها و تصاویر قرار داشته و مرز عکس را با متن مشخص می‌کند، مربوط می‌شود (صف)

دکه /dakke/ محل فروش نشریات و روزنامه‌ها در حاشیه پیاده‌روها (تو) ← کیوسک

دوخت‌ودوز /duxt o duz/ ۱. تنظیم و ترکیب خبرهای مختلف به منظور تهیه یک گزارش (خب) ← خبر کپی‌پیستی ۲. کنار هم قراردادن مطالب در صفحه‌آرایی (صف)

دورنگ /dow rang/ نوعی از چاپ که در آن علاوه بر رنگ متن (معمولاً مشکی) رنگ دیگری نیز به کار گرفته می‌شود (چپ) (صف) ← چهار رنگ

دوهفته‌نامه /dow hafte name/ نشریه‌ای که هر ۱۵ روز یک بار چاپ می‌شود (تو) و رویکردی غیرخبری و تحلیلی دارد.

* **دو ماه‌نامه /dow mah name/** نشریه‌ای که هر ۶۰ روز یک‌بار چاپ شود (تو)

* **دو فصل‌نامه /dow fasl name/** نشریه‌ای که در هر سال تنها دو شماره از آن چاپ شود (تو)

* **دو سال‌نامه /dow saal name/** نشریه‌ای که هر ۲ سال یک‌بار چاپ شود (تو) و معمولاً برای نمایشگاه‌ها و همایش‌های خاص کاربرد دارد

ذ

ذره‌بین /zarrebin/ در برخی واحدهای ویراستاری و کنترل صفحات، از سوی نمونه‌خوان‌ها به کار گرفته می‌شود (نگ)

* **ذره‌بین برداشتن** /zarrebin bardaštan/ با دقت مسایل و مشکلات یک خبر را بررسی کردن (تح)

ر

رانگا /rangâ/ [روس] یک چهارضلعی کف‌دار فلزی که روی سنگ فرم‌بندی می‌نشیند و از ابزار چاپخانه به‌شمار می‌رود (چپ) (مح)

رپرتاژ /reportâž/ [فر] گزارش‌های خبری (خب)

* **رپرتاژ آگهی** /reportaž e âgahi/ [تر] آگهی‌هایی که به‌صورت مصاحبه، گزارش و یا خبر تنظیم می‌شوند و در روزنامه‌ها یا مجلات، سعی می‌کنند با فونت متن متمایز، گرافیک خاص و درج عنوان رپرتاژ آگهی، آن را از دیگر متن‌ها متمایز نمایند (خب)

رتاتیو /rotâtiv/ [فر] نوعی دستگاه چاپ با سرعت بالا که برای چاپ روزنامه‌ها و نشریاتی با شمارگان زیاد از آن استفاده می‌شود (چپ)

رتوش کردن /rowtuš kardan/ اصلاح تصویر یا حذف بخش‌هایی از آن (عک) ← ادیت

روتین /rutin/ [فر] ۱. مطالب برخی ستون‌ها و بخش‌های ثابت (نظیر اعلام ساعات شرعی یا آب و هوا) که به‌شکل یک رویه ثابت از سوی

مسوول مربوطه تهیه تو منتشر می‌شوند (نگ) ۲. اعمال رویه‌های ثابت و شکلی نظیر اصلاح سرصفحه‌ها و... در هنگام صفحه‌آرایی (صف)

روزنامه‌نویس /rouznâme- nevis/ ۱. نویسنده‌ای که برای روزنامه یا مطبوعات مطلب می‌نویسد (نو) ← خبرنگار ۲. فردی که در دوره قاجار مسوولیت ثبت وقایع دولتی را بر عهده داشته است (منس)

ردکردن /rad kardan/ ۱. وقتی مطلبی از لحاظ محتوایی یا صحت و سقم و یا اشکالات ویرایشی قابل استفاده نباشد، مورد تأیید قرار نگرفته و منتشر نخواهد شد (خب) ۲. ارسال خبر از تحریریه به بخش فنی (صف)

رسم الخط /rasmolxat/ شیوه‌نامه نگارش در هر نشریه‌ای (نگ) که متناسب با سلیقه و سیاست سردبیران و ویراستاران دچار تغییر نیز می‌شود.

رفتن (ارسال شدن) /raftan/ نهایی شدن کار انتشار مطلبی در روزنامه پیش از چاپ شدن آن (صف) ← ردکردن

* **رفتن سی دی** /raftan e cidi/ [تر] پایان کار تولید یک نشریه و ارسال CD فایل‌های آن به چاپخانه (صف) ← پی‌دی‌اف کردن صفحات

روز انتشار /ruz e entešâr/ ۱. روزی از قبل مشخص شده و ثابت برای انتشار نشریه (تح) که مطابق با پروانه انتشار آن تعیین می‌شود ۲. برای مصاحبه‌ها یا گزارش‌هایی که فوری نباشد، از پیش روزی برای انتشار در نظر گرفته می‌شود (خب) (مح)

روزنامه /ruznâme/

* **روزنامه‌نگار** /ruznâme negâr/ کسی که حرفه‌اش، نوشتن برای روزنامه است (نو) ← خبرنگار

* **روزنامه‌نویس** /ruznâme nevis/ ← روزنامه‌نگار

روزی‌نامه /ruzi name/ ۱. روزنامه‌ای که فقط برای کسب درآمد یا رسیدن به اهداف سیاسی و بدون در نظر گرفتن مسئولیت اجتماعی حرفه روزنامه‌نگاری منتشر می‌شود (تح) ۲. اصطلاح روزنامه در قدیم ۳. عبارتی برای نشان دادن جایگاه روزنامه در ایران ۴. روزنامه فحاش و باج‌گیر

رونویس /ru nevis/ مطالب خبری‌ای که از منبعی دیگر بدون ذکر مآخذ آن برداشته و نقل شده باشد (خب) ← خبر کپی‌پیستی

ریز خبر /riz xabar/ خبر خلاصه و کوتاه (خب)

چهره‌های مطرح و یا موضوعاتی که عامه مردم به آن توجه دارند، در جهت فروش بیشتر سوء استفاده می‌کنند ۳. خبر حوادثی (خب)

* **زردنویس /zard nevis/** روزنامه‌نگاری که در نشریات زرد یا سطح پایین مطلب می‌نویسد (نو)

* **زردنویسی /zard nevisi/** گرایشی در روزنامه‌نگاری که به دنبال انتشار سوژه‌های عامه‌پسند است (خب)

زمان‌بندی /zaman bandi/ ۱. تعیین برنامه زمانی انجام مراحل مختلف تولید محتوا و انجام امور فنی در روزنامه‌ها (صف) ۲. زمان‌بندی انتشار نشریه در هفته (تح) ← روز انتشار

زورنامه /zor name/ روزنامه‌ای را که به زور و اجبار به کارمندان یا... فروخته شود (تح) بیشتر در دوره قاجار کاربرد داشته است (منس)

زیر چاپ /zir e čâp/ ۱. وقتی نشریه برای انجام مراحل چاپ ارسال می‌شود (یا به‌طور دقیق‌تر زینگ به چاپخانه می‌رود) اصطلاحاً می‌گویند نشریه زیر چاپ است (چپ) ۲. متون خبری در آخرین مراحل انجام امور فنی در داخل نشریه (خب) (مح)

* **زیر چاپ رفتن /zir e čâp raftan/** ۱. آخرین مرحله کار روزنامه‌نگاری (صف) ۲. منتشر شدن نشریه (چپ) ← رفتن

زیرنویس /zir nevis/ شرح زیر تصویر، عکس، جدول و یا نمودار (صف)

ز

زبان /zabân/ لحن و ادبیات مطالب و تحلیل‌های یک نشریه (تح) که گرایش رسانه را بر اساس آن می‌توان تشخیص داد.

* **زبان تصویری /zabân e tasviri/** به کارگیری عکس یا هر نوع فرمت گرافیکی برای بیان مقصود (عک)

* **زبان خبرنگاری /zabân e xabarnegari/** ادبیات مطالبه‌گرانه و پرسش‌گرانه خبرنگاران (نو) که در پاره‌ای موارد ممکن است برای دیگران غیرمنتظره و یا حتی آزاردهنده باشد.

زدن /zadan/ ۱. حذف کل مطلب یا بخشی از آن قبل از ویرایش یا چاپ (تح) ← حذف کردن ۲. حروف‌چینی کردن متن‌های دست‌نویس (صف) ← چیدن ۳. تأکید بر چاپ مطالب در جای تعیین شده ← رفتن

زرد /zard/ ۱. روش‌های نادرست کار مطبوعاتی اعم از تهیه مطالب خبری یا نوع انتشار آن (تح) ۲. نشریاتی که از حواشی زندگی خصوصی

ستون /sotun/ ۱. جایگاه منحصر به فرد در روزنامه که یا موضوعی ثابت دارد و یا نویسنده آن شخصی واحد است (نگ) ۲. از تقسیمات اصلی و جزئی متقارن از عرض یک صفحه روزنامه (صف) که متن در آن از بالا به پایین صفحه قرار می‌گیرد ۳. اندازه‌ای برای تعیین حجم مطالب خبر

* **ستون‌بندی /sotun bandi/** تقسیم متن به بخش‌های متساوی و هم‌سان که به شکل عمودی در صفحه قرار می‌گیرد (صف)

* **ستون‌نویس /sotun nevis/** ۱. عالی‌ترین مرحله فعالیت یک روزنامه‌نگار (نو) که در آن قدرت تحلیل و قلم او به نمایش گذارده می‌شود ← حرفه‌ای ۲. کسی که با محور موضوعی مشخص هر روز یا هر هفته (با توجه به زمان انتشار نشریه) مطلبی می‌نویسد که به صورت یک ستون ثابت در نشریه چاپ می‌شود

سخت‌خبر /saxt xabar/ ۱. روش کلاسیک نگارش خبر به سبک هرم وارونه یا تاریخی و... که در همه دوره‌های آموزش روزنامه‌نگاری تدریس می‌شود (خب) ۲. نوشتن خبر با استفاده از یک منبع

سرچسب /sar casb/ ← کاغذ سرچسب‌دار

سرخط‌خبر /sar xat e xabar/ ۱. مهم‌ترین خبرهای روز (خب) ← سرتیتر اخبار ۲. مهم‌ترین موضوع خبر که معمولاً در یک عبارت و در ابتدای آن می‌آید (مح) ← لید ۳. تیتر یا عنوان خبر

سردبیر شب /sardabir e šab/ کسی که مسئولیت‌های سردبیر را در شیفت عصر یا شب یک رسانه بر عهده داشته باشد (تح)

لس

سازمان روزنامه /sâzmân e ruznâme/ [تر] ساختار اداری، مالی و مدیریتی روزنامه (تح) که دربرگیرنده همه عوامل انتشار یک روزنامه (از تولید خبر تا واحد توزیع) است

ساندویچ /sândevič/ [انگ] به خبرهایی گفته می‌شود که در عین خلاصه بودن و فشردگی، جامع و کامل نوشته شده‌اند (خب) (مح) ← فشرده‌سازی

سانسور /sânsur/ [فر] ۱. کم کردن قسمت‌هایی از خبر با نظر سردبیر که با سیاست‌های رسانه هم‌خوانی نداشته است (تح) ← فیلتر ۲. جلوگیری از چاپ مطالبی که در صورت انتشار، اخلال در جامعه یا اذهان عمومی و... ایجاد کند (خب)

سبک /sabk/ ۱. ایده و روش خاص در نگارش مطالب و پرداختن به موضوعات (خب) ۲. شیوه انتشار نشریه که می‌تواند سیاسی، فرهنگی و... باشد (تح)

سرقت ادبی /*serqat e adabi*/ ۱. مطلب کسی را به نام خود چاپ کردن و یا محتوا، فکر و ایده نویسنده‌ای را بدون ذکر منبع استفاده کردن (خب) ۲. چاپ مطلب از یک نویسنده بدون اطلاع او (مح)

سرکلیشه /*sar keliše*/ ۱. نوعی آرم یا نشان و یا طرح که یک ستون یا صفحه از نشریه را از بقیه متمایز می‌کند (صف) سرکلیشه‌ها معمولاً برای مطالبی چون طنز و یادداشت کاربرد دارند ۲. نام صفحه یا ستون (نک)

سرمقاله /*sar maqâle*/ ۱. نخستین و مهم‌ترین مقاله نشریه (نگ) که معمولاً در صفحه اول، نیم‌تای بالا یا پایین و یا در یکی از ستون‌های صفحه دو مجله (جایی که اولویت را نشان می‌دهد) چاپ می‌شود ۲. مطلبی که در ابتدای هر مجله معمولاً توسط سردبیر نوشته می‌شود (تح) ← یادداشت روز

سرهم‌بندی /*sar hambandi*/ ۱. نگارش شتابزده مطلب (خب) در مواقعی به کار برده می‌شود که صفحات نشریه باید به هر ترتیبی پر شوند ← آب بستن ۲. برای مرتبط کردن اخباری که از منابع مختلف جمع‌آوری می‌شود، می‌توان از سرهم‌بندی استفاده کرد ← ترکیب اخبار

سفارشی /*sefâreši*/ ۱. کاری که به سفارش شخصی حقیقی یا حقوقی انجام می‌شود، مثل نگارش مطلب، انتشار آگهی و... (تح) ۲. مطلب و طرح یا عکسی که از بیرون نشریه، برای درج در نشریه فرستاده می‌شود و باید در جایی مشخص منتشر شود ۳. مطالبی سفارشی که بنا به مقتضیات و مصالحی باید در روزنامه منتشر شود.

سوتی‌دادن /*suti dâdan*/ اشتباهات فاحشی که در بخش‌های مختلف نشریه (اعم از تحریریه یا فنی) رخ می‌دهد (تح) ← غلط

سوژه /*suže*/ [فر] موضوعی که در مورد آن خبر، سوژه یا عکس تهیه می‌شود (تح) ← موضوع

سوسه /*suse*/ اصطلاحی در حروفچینی (چپ) که زائده‌ای را گویند که در جریان حروف‌ریزی در نقاط مختلف سطح پایه حرف باقی می‌ماند و گاهی لازم است برای پاک‌کردن آن از سوهان استفاده کرد (مح)

سه ستون /*se sotun*/ ۱. خبری که در سه ستون باید کار شود (صف) ۲. روشی برای صفحه‌بندی، تقسیم یک صفحه به سه ستون ← ستون‌بندی

سه‌میه /*sahmiye*/ تعداد نسخه‌های نشریه که برای ارسال به کیوسک‌ها، مشترکان... در نظر گرفته می‌شود (تو)

سیاست /*siyâsat*/ نام گروهی در تحریریه (تح)

* **سیاست خبری** /*siyâsat e xabari*/ راهبرد یا روشی که یک نشریه در مورد تهیه اخبار برمی‌گزیند (تح) این سیاست به‌صورت موردی و اقتضایی تعیین شده و متناسب با شرایط قابل تغییر است.

* **سیاست‌گذاری** /*siyâsat gozâri*/ تعیین قالب و چارچوب کلی برای پی‌ریزی مطالب یک نشریه که معمولاً از سوی حوزه مدیریت آن رسانه تعیین می‌شود (تح)

شکلات /šokolât/ [فر] ضمائم و ویژه‌نامه‌هایی که در یک روزنامه یا مجله برای جذب بیشتر مخاطب عرضه می‌شود (تح) معمولاً در روزنامه‌ها، این ویژه‌نامه‌ها به شکل هفتگی عرضه می‌شوند (تو) ← لایی

شم خبری /šam e khbari/ استعداد خبرنگار یا نویسنده در شناخت جنبه‌های مختلف سوژه (نو) عنصری ذاتی برای روزنامه‌نگاران شدن که در گذشته فعالیت در این حرفه بدون وجود آن، عبث دانسته می‌شود ← حرفه‌ای

شماره مسلسل /šomâre mosalsal/ ۱. شماره پی‌درپی انتشار یک نشریه (تو) ۲. عددی که نشان‌دهنده مدت زمان انتشار یک نشریه است (تح)

شورای تیتربیک /šoray e titr/ [تر] شورایی که در روزنامه‌ها به صورت روزانه تشکیل شده و در آن تیتربیک اصلی، عکس یک و سایر مسائل مرتبط با صفحه یک مورد بررسی و تصویب قرار می‌گیرد (تح)

* **شورای دبیران /šoray e dabiran/** شورایی که در فواصل زمانی مشخص (روزانه یا هفتگی) در روزنامه یا رسانه تشکیل جلسه داده و در آن در باب مسائل کلی مربوط به نشریه بحث شده و ضمن انتقال دیدگاه‌های سردبیری، دبیران نیز در فرایند تصمیم‌سازی نشریه دخالت داده می‌شوند (تح)

* **شورای سوژه /šoray e soje/** [تر] در برخی رسانه‌ها یا روزنامه‌ها، شورایی با فواصل زمانی مشخص (روزانه یا بیش‌تر) تشکیل شده و در آن موضوعات خبری و سوژه‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (تح) (مح)

ش

شبه‌خبر /šebhe xabar/ ۱. خبری که دارای عناصر اصلی برگزیده شدن به عنوان یک خبر نباشد و معمولاً توسط خبرنگاران تازه‌کار تهیه شده باشد (خب) ← خبر بیار ۲. شایعه‌ای که باید با پی‌گیری خبری، صحت و سقم آن را تعیین کرد ← شنیده‌ایم که...

شش‌ماهی /šeš,ahi/ نشریه‌ای که هر شش ماه یک‌بار منتشر شود (تو) این اصطلاح در مطبوعات فارسی شبه‌قاره هند کاربرد داشته است (منس)

شعار روزنامه /šoâr e ruznâme/ ۱. آنچه که مدیران روزنامه برای نشان دادن سمت‌وسوی آن در نظر گرفته‌اند و می‌خواهند نشریه به آن شناخته شود (تح) شعارها معمولاً بر طبق تعریفی که هر روزنامه از خود دارد تعیین می‌شود ۲. در برخی رسانه‌ها، شعار جنبه محوری داشته و بیان‌گر خلاصه‌ای از رویکرد آن رسانه است.

شنیده‌ایم که... /*šenideyim ke*/ ۱. خبری که بدون ذکر منبع، نقل می‌شود (خب)، بیشتر برای اخبار محرمانه کاربرد دارد ← خبر ویژه ۲. نام دیگر شایعه ولی با این ادعا که منبع موثق دارد (خب) ← خبر جعلی

شیسپی /*šispi*/ [روس] از ابزار مربوط چاپخانه (چپ) که موجین یا پنسی است برای بیرون آوردن حرف یا فاصله از سطر در غلط‌گیری به‌کار برده می‌شود (مح)

ص

صفحه /*safhe*/ عنوان هر بخش مجزا در روزنامه که معمولاً منحصر به یک صفحه روزنامه می‌شود (نگ)

* **صفحه آخر** /*safheye âxar*/ ۱. آخرین صفحه روزنامه که معمولاً در محتوایی غیر جدی یا هنری و یا متنوع و ترکیبی است (تح) ۲. پشت جلد در مجلات (صف) ۳. آخرین صفحه‌ای که بسته شده و برای چاپ ارسال می‌شود

* **صفحه‌آرایی** /*safhe ârâyi*/ تنظیم کردن مطالب مختلف در کنار عکس، طرح و... در یک صفحه (صف) ← مدیر هنری

* **صفحه اول** /*safheye avval*/ صفحه اصلی در تمامی نشریات و روزنامه‌ها و سایت‌های خبری (تح) این صفحه معمولاً شامل لوگو، عکس اصلی و تیتر اخبار مهم و خاص است (صف)

* **صفحه بستن** /*safhe bastan*/ ← صفحه‌آرایی

* **صفحه پرکن / safhe por kon** / مطالب و اخباری که تنها برای پر کردن جای خالی در صفحه استفاده می‌شود و فاقد ارزش خبری چندان زیادی هستند (خب) ← سرهم‌بندی

* **صفحه سمت چپ یا راست / safheye samt e čap yâ râst**
۱. ترتیب آماده‌سازی صفحات که در صفحه‌آرایی بسیار با اهمیت است (صف)
۲. ترتیب قرار گرفتن صفحات در کنار هم که از جهت صحافی و چاپ دارای اهمیت است (چپ)

ض

ضبط صوت / zabt e sut / خبرنگاری که صرفاً در طول مصاحبه صرفاً حرف‌های مصاحبه‌شونده را یادداشت کرده و نمی‌تواند تغییری در روند مصاحبه ایجاد کند (نو) ← خبر بیار

ضمیمه / zamime / صفحاتی که در کنار مجله یا روزنامه چاپ شده و دربرگیرنده محتوایی خاص و معطوف به یک سوژه واحد هستند (تح)
(تو) ← شکلات

* **ضمیمه رایگان / zamime rayegan** / صفحات اضافی همراه نشریه اصلی که بهایی برای آن در نظر گرفته نشده است (تح) (تو)

* **ضمانم / zamâem** / واحدی که در مؤسسات بزرگ مطبوعاتی، مسئولیت نظارت بر محتوا و تولید ضمانم روزانه، هفتگی و... را بر عهده دارد (تح)

ع

عطف /atf/ قسمت انتهایی فرم‌های چاپ‌شده و تاشده که در جلد یا تا قرار می‌گیرد (چپ)

عکس /aks/

* **عکس روز /aks e ruz/** ۱. عکسی که موضوع آن مهم‌ترین خبر روز است (عک) ۲. عکس خاصی که معمولاً در بالا یا یک قسمت خاص صفحات خبری چاپ و مربوط به یک رویداد خبری کم‌اهمیت‌تر روز می‌شود ۳. عکسی که به انتخاب و نظر مسئول صفحه در پایین صفحه اول یا آخر چاپ می‌شود و معمولاً امتیاز آن خاص و پیام‌دار بودن آن است (خب)

* **عکس هفته /aks e hafte/** تصویر مهم‌ترین رویداد یا چهره هفته (عک)

غ

غلط /qalat/ ۱. اشتباه دستوری، املائی، نگارشی، ویرایشی و محتوایی (نگ) ۲. هر اشتباهی که در مطلب، عکس، طرح، صفحه آرایی و... رخ دهد ← سوتی‌دادن

* **غلط تایپی /qalat e typi/** [تر] کلمه‌ای که دست‌کم یک حرف آن صحیح نباشد (نگ)

* **غلط‌گیری /qala giri/** تصحیح متن حروف‌چینی شده (نگ) ← نمونه‌خوانی

(نو) ۲. زمان مشخص شده برای خبر گرفتن از یک موضوع که نباید آن را از دست داد ← فرجه

فرمت /format/ [فر] ۱. قالب و گرافیک صفحه در نشریه (عک) ←
ماکت ۲. نوع حروف به کار گرفته شده در متن (صف)

* **فرمت صفحه** /format e safhe/ [تر] نوعی اصطلاح برای چیدمان مطالب در صفحه (عک)

فریده /faride/ وزین (تح) واژه‌ای که در گذشته برای احترام گذاشتن به یک نشریه به کار می‌بردند (منس)

فشرده‌سازی /fešorde sâzi/ کوتاه و خلاصه کردن مطالب به گونه‌ای که به محتوا لطمه‌ای نخورد (خب) ← جراحی کردن

فشرده کردن /fešorde kardan/ حذف زوائد و حواشی مطالب (خب) ← خلاصه کردن

فضاسازی خبری /fazasazi e xabari/ ۱. ایجاد زمینه و بستر لازم برای طرح یک موضوع (تح) ← سیاست خبری ۲. پیگیری یک رویداد از سوی خبرنگار برای انتشار اطلاعات بیشتر (نو) ← جو خبری

فکاهی /fokâhi/ نگاه طنز و غیر جدی به مسائل با هدف رفع و اصلاح آن (خب)

فورس ماژور /fors mâžor/ [فر] ۱. خبر مهمی که در آخرین لحظات انتشار به دست آمده است (خب) ← خبر آخر ۲. وضعیت ویژه و یا اضطراری که باعث اخلال در انجام امور و یا تغییر روند کارها شود (تح) (مح)

ف

فاصله بین سطرها /fâseleye beyne satrha/ فاصله‌ای که برای سهولت دیدن و خواندن مخاطب رعایت می‌شود (صف) و متناسب با اندازه حروف تغییر می‌کند.

فانتزی /fantezi/ [فر] ۱. مطالبی که حاوی اطلاعات جذاب و خواندنی است (خب) این گونه مطالب معمولاً رویکردی غیرخبری دارند ← صفحه آخر ۲. سبکی در روزنامه‌نگاری که برای نشریات خانوادگی یا جوانان کاربرد دارد (تح)

فرجه /forje/ ۱. حداقل و حداکثر زمانی که برای هر قسمت یا واحد نشریات برای انجام مراحل مختلف تولید در نظر گرفته می‌شود (تح) ۲. فرصت تهیه یک مطلب در رسانه (خب) (مح)

فرصت /forsat/ ۱. موقعیتی خاص که برای تهیه یک متن خبری، برای خبرنگار (ایجاد می‌شود یا) پیش می‌آید و معمولاً تکرار شدنی نیست

فیچر /fičer/ [انگ] ← لایی

فیلتر /filter/ [فر] ۱. اعمال نظر سردبیری روی مطالب (تح) که معمولاً برای به اجرا گذاشتن سیاست‌های رسانه صورت می‌گیرد ۲. گزینش خبر، حذف و یا اصلاح مطالب و اخبار بنا به مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... کشور ← دروازه‌بانی ۳. بازنویسی مطلب یا خبری به صورت گزینشی و با اصلاح جملات و مطالب (خب) ← سانسور

ق

قالب /qâleb/ ۱. نحوه عرضه مطالب یک نشریه به صورت خبر، گزارش، مصاحبه و... (خب) ۲. گرافیک صفحه در رسانه ← فرمت

قطع /qat/ اندازه یک مجله یا روزنامه (چپ)

* **قطع متروبی** /qate e metroe/ [تر] اندازه صفحات روزنامه‌های جدید در مقایسه با صفحات بزرگ روزنامه‌های قدیمی (چپ)

قلم /qalam/ نوع فونتی که برای متن یا تیتربه کار گرفته می‌شود (صف) ← چیدن

* **کاغذ هواری** /kaghaze havari/ کاغذهای حاشیه و باطله چاپ
(چپ)

* **کاشی کار** /kâša kâr/ صفحه‌بند ناشی و غیرحرفه‌ای (صف) (مح)

* **کاشی کاری** /kâša kâri/ صفحه‌ای که توسط یک صفحه‌بند
غیرحرفه‌ای بسته شده باشد (صف) (مح)

* **کانال** /kânâl/ [فر] خبرنگار باید برای به‌دست آوردن اخبار غیر رسمی،
از کانال‌های خاصی استفاده کند که به اصطلاح می‌گویند خبرنگار باید
کانال بزند (نو) ← خبر درگوشی

* **کانال خبری** /kânâl xabari/ [تر] به منابع مختلف خبری کانال خبری
گفته می‌شود (نو)

* **کاور** /kâver/ [انگ] پوشش خبری یک رویداد یا برنامه مطبوعاتی (نو)
← خبر پوششی

* **کاور کردن** /kâver kardan/ خبری را منتشر کردن (خب) ← رفتن

* **کپ‌شن** /kapšen/ [انگ] ۱. زیرنویس نوشتن برای عکس‌ها (خب) ۲.
عکس‌های با کیفیت پایین و اندازه‌ای کوچک (عک)

* **کراپ** /kerâp/ [انگ] بریدن بخشی از عکس برای اندازه شدن آن و یا
حذف بخش غیردلخواه (عک) ← ادیت

* **کراپ کردن** /kerap kardan/ [تر] عملی که صفحه‌آرا برای اندازه
کردن عکس یا تصویر مطابق جای مورد نظر در صفحه انجام می‌دهد
(صف) (عک)

ک

* **کادر** /kâdr/ [فر] ۱. مستطیلی که خبر یا عکس را در خود جای می‌دهد
(صف) ۲. خط نازک و مشکی‌ای که در برخی نشریات دور عکس قرار
داده می‌شود (عک) ۳. ابعادی که اندازه آگهی یا متن را در صفحه چاپی
مشخص می‌کند ← باکس

* **کارکردن خبر** /kâr kardan e xabar/ خبری را منتشر کردن (خب) ←
زدن

* **کاغذ** /kâqaz/ در مراحل طراحی یک مجله، نوع کاغذ آن تعیین می‌شود
تا متناسب با محتوا و قطع باشد (چپ)

* **کاغذ سرچسب‌دار** /kâqaz e sar casb dar/ کاغذ مورد استفاده
خبرنگاران برای یادداشت مطالب که در بالا به‌وسیله چسب با یکدیگر
متصل شده‌اند (نو) ← برگه خبر

* **کاغذ رول** /kaghaz e rool/ [تر] کاغذ مخصوص چاپ روزنامه
(چپ)

کلیشه /keliše/ [فر] ۱. مطلب یا عبارتی که در اثر کثرت به شکل معمول درآمده و اثرگذاری خود را از دست داده است (خب) ۲. فرم ثابت صفحه‌ها برای صفحه‌بندی مطالب در نشریات و روزنامه‌ها (عک) ← کلیشه

کم‌اعتبار /kam etebar/ روزنامه‌ای که به چاپ خبرهای غیرموثق مشهور شده باشد (تح) ← زرد

کنداکتور /kondâktor/ [انگ] برای مشخص کردن ترتیب انتشار بخش‌ها و جای هر مطلب در بخش، کنداکتور تهیه (کشیده) می‌شود (تح)

کوتاه‌نویسی /kutah nevisi/ تنظیم کردن خبری در کوتاه‌ترین حجم (خب) که امروزه با استقبال زیادی همراه است ← ریز خبر ۲. نوشتن متن خبری بدون حاشیه‌ها و زواید ← فشرده کردن

کیفیت پایین /keyfiyat payin/ ضعف در نگارش، تنظیم خبر یا مطلب و یا گزینش منبع و مأخذ (خب) ← خبر بی‌ارزش ۲. معمولاً وقتی عکس یا تصویر دارای کیفیت مناسب نباشد، این اصطلاح به کار برده می‌شود (عک)

کیوسک /kiyosk/ [فر] دکه روزنامه‌فروشی (تو) که محل توزیع و فروش نشریات و روزنامه‌هاست ← دکه

گ

گارسه /garse/ [انگ] جعبه مخصوص قرار گرفتن حروف در چاپخانه (چپ) (مح)

گاف دادن /gâf dâdan/ ← سوتی دادن

گپ کوتاه /gapp e kotah/ ۱. مصاحبه‌ای کوتاه که صرفاً در مورد یک موضوع انجام می‌گیرد (خب) ۲. نوعی خاص از گفت‌وگو که در آن موضوع خبری محور نبوده و بیشتر محتوایی فانتری و غیرجدی دارد

گردش خبر /gardeš e xabar/ چرخه انتشار اخبار در یک تحریریه (تح) از مرحله نگارش تا ارسال به صفحه‌آرایی

گروبیلی /grobli/ [روس] پایه حروف که در حروف چینی به منظور ایجاد فاصله به کار برده می‌شود (چپ) (منس)

گروه‌بندی /goruh bandi/ ۱. تعیین گروه‌های اصلی (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و...) در یک رسانه (تح) ۲. تعیین حوزه‌های کاری برای خبرنگاران در یک گروه از سوی دبیر

گزارش پشت میزی / *gozâreš e pošt e mizi* / گزارشی که از ذهنیات خبرنگار ناشی می‌شود (نو) و از اساس می‌تواند واقعی نباشد.

گزیده اخبار / *gozideye e axbar* / اخبار کوتاه (خب) که دربرگیرنده تیتراها و عناوین اصلی اخبار روز است.

گفته می‌شود که... / *gofte mišavad ke...* / برای اخبار (با یا) بدون منابع موثق به کار می‌رود (خب) ← شنیده‌ایم که...

گوش‌واره / *gošvare* / ۱. اصطلاحی برای بخش‌های بالایی صفحه اول روزنامه که در کنار لوگو قرار دارند (صف) ۲. به خبرهایی که در گوشه (سمت) راست یا چپ و بالای صفحه اول می‌آید، گفته می‌شود (خب) ۳. به فضای بالای صفحه اول یا آخر می‌گویند که معمولاً برای چاپ آگهی از آن استفاده می‌شود ← باکس

گوشه‌نویس / *gošenevis* / ستون‌نویس کهنه کار و باسابقه (نو) (مح)

ل

لابی کردن / *lâbi kardan* [تر] ۱. چانه‌زنی خبرنگاران با افراد صاحب نفوذ برای کسب خبر و اطلاعات (نو) ۲. مشورت کردن با منابع آگاه و موثق برای انتشار یک خبر یا جلب حمایت آنان در صورت انتشار یک خبر برای مقابله با فشارهای احتمالی

لاشه خبر / *lâšeye xabar* / اصل دست‌نویس خبر (نو) که معمولاً تا مدت معینی در تحریریه‌ها نگهداری می‌شوند ← برگه خبر

لایی / *lâyi* / ۱. صفحات فیچر (داخلی) در روزنامه که رویکرد تحلیلی آن بیش از جنبه خبری است (صف) ۲. ویژه‌نامه یا ضمیمه‌ای که به صورت گاه‌نامه یا مرتب لای روزنامه قرار می‌گیرد (تح) (تو) ← ضمیمه ۳. انتشار مطالب خاص یا اعلان‌های مهم به صورت ویژه‌نامه همراه با روزنامه

لت / *lat* / هر ۲ صفحه روزنامه (۲ صفحه مقابل در ۴ صفحه) را، یک لت می‌گویند (چپ)

لوگو /lowgow/ [فر] ترکیب گرافیکی عنوان نشریه (عک) که در صفحه اول و معمولاً در بالای آن قرار می‌گیرد؛ برخی به آن لگو نیز می‌گویند (مح)

لی اوت /li owt/ [انگ] ۱. صفحه‌بندی کردن مطالب (صف) ۲. تا پیش از ورود رایانه به صفحه‌بندی، مطالب آماده شده را روی کاغذی که به اندازه قطع نشریه بود، می‌چسبانند؛ به آن کاغذ، لی اوت گفته می‌شد (منس) ← ماکت

* **لی اوت خوانی** /li owt xani/ [تر] بعد از صفحه آرایی پرینت صفحات به لی اوت خوان داده می‌شود تا اشکالات آن گرفته شود و برای اصلاح مجدداً به صفحه آرایی برگردد ← نمونه خوانی

لید /lid/ [انگ] پاراگراف اول خبر که کوتاه است و اغلب شامل چکیده‌ای از مهم‌ترین مطالب خبر (خب)

م

ماکت /mâket/ [فر] طراحی اولیه چیدمان مطالب یک صفحه به گونه‌ای که ابتدا روی یک کاغذ، جایگاه هر عکس یا متنی مشخص می‌شود و بر اساس آن صفحه‌آرا، صفحه مورد نظر را می‌بندد (صف) ← لی اوت

ماشین چی /mâcin chi/ مسئول کار با دستگاه چاپ (چپ)

مانیتورینگ /monitoring/ [انگ] واحد دریافت اخبار از ماهواره برای رسانه‌های تصویری یا گروه عکس یک روزنامه (تح)

* **مانیتور کردن** /monitor kardan/ [تر] پیگیری تحولات مربوط به یک رویداد یا یک خبر (خب) ← پیگیری خبر

متن /matn/ نوشته دست‌نویس که برای حروف‌چینی ارسال می‌شود (صف) ← مطلب

محاق /mahag/ در محاق توقیف افتادن (تح) که به صورت موقت، دائم یا لغو مجوز صورت می‌گیرد.

محتوا /mohtava/ ۱. درون‌مایه و پیام یک متن خبری (خب) ۲. آنچه نویسنده مطلب و یا خبرنگار قصد انتقال آن را دارد (نو)

مجلات آسفالتی /majalât e asfalti/ [تر] روزنامه یا مجلات زرد و کم‌ارزش که به‌جای روی دکه، روی زمین و آسفالت خیابان چیده می‌شوند تا در معرض دید عموم قرار گیرند (تو) (مح) ← زرد

مجلد /mojalad/ دوره صحافی شده یک روزنامه یا مجله را می‌گویند (تو)

مجوز /mojavvez/ ۱. جواز انتشار یک نشریه یا تأسیس پایگاه خبری که از سوی هیئت نظارت بر مطبوعات صادر می‌شود (تح) ۲. اجازه سردبیری یا مدیرمسئول برای انتشار یک خبر یا مطلب

مدیر هنری /modir e honari/ مسئول امور گرافیکی نشریه (عک) که معمولاً طراح لی‌اوت، لوگو و... آن نیز هست.

مستعار /mostâr/ ۱. انتخاب نام غیرواقعی برای انتشار یک مطلب (نو) ۲. برخی از نویسندگان دارای اسم‌های مستعار شناخته‌شده بوده و هستند.

* **اسم مستعار /esm e mostâr/** ← مستعار

* **نام مستعار /nâm e mostâr/** ← مستعار

معاون سردبیر /moâven e sardabir/ فردی که در نبود سردبیر مسئولیت‌های وی را عهده‌دار است (تح)

* **معاون خبر /moâven e xabar/** ۱. معاون سردبیر یا مدیرمسئول که مسئولیت صفحات خبری بر عهده اوست (تح) ۲. در خبرگزاری‌ها، به مسئول امور محتوایی - خبری رسانه گفته می‌شود.

مطلب /matlab/ هر آنچه که در رسانه‌ها، حول یک موضوع و یا سوژه خبری نوشته شود (خب) ← متن

* **تولید مطلب /towlid e matlab/** اصلی‌ترین وظیفه یک تحریریه، تولید مطلب است (تح)

* **مطلب‌نویس /matlab nevis/** ۱. کسی که حرفه‌اش روزنامه‌نگاری نیست ولی هر از گاهی مطلبی می‌نویسد و موضوعی را کارشناسانه تحلیل و بررسی می‌کند (نو) ۲. کسی که نوشته‌ای را در قالب گزارش، یادداشت، نقد و تحلیل، گفت‌وگو و... برای یک نشریه تهیه و تولید می‌کند (نو) ← روزنامه‌نگار

منبع خبری /manba' e xabari/ ۱. فرد و یا گروه مشخصی که خبرنگار مواد اولیه خبرهایش را از آن‌ها تهیه می‌کند (نو) ← کانال ۲. فردی که با رسانه‌های مختلف همکاری می‌کند و برای تهیه خبر از او کمک گرفته می‌شود ← خبربیار ۳. رسانه‌های معتبر دیگر که برای تهیه خبر به آن‌ها مراجعه می‌شود.

* **منبع موثق /manba' movassaq/** ۱. منبعی که تردیدی در صحت گفته‌های آن نباشد (نو) ۲. اصطلاحی برای اطمینان‌بخشی به مخاطب که در اخبار غیررسمی درج می‌شود ← خبر موثق

* **منبع‌اتس سوراخه /manba'eš surâxe/** ۱. خبرنگاری که اخبار خود را از منابعی فاقد اعتبار تهیه کرده باشد (نو) ۲. خبری که منبع آن موثق نباشد (خب) ← خبر جعلی

منشور اخلاقی /*manšor e axlaghi*/ مجموعه ضوابط و اصولی که یک روزنامه به آن پایبند است، کارکنان خود را به آن مقید می‌کند و در صورت تخلف از آن، با خاطی برخورد می‌کند (تح)

موج خبری /*mowj e xabari*/ ۱. مجموعه‌ای به هم پیوسته و هدایت‌شده از اخبار که درباره یک رویداد از سوی یک رسانه، منتشر شده باشد (تح) ← سیاست خبری ۲. جریانی که در پی مطرح کردن یک موضوع توسط رسانه‌ای شکل می‌گیرد و تا رسیدن به نتیجه نیز پیگیری می‌شود ← فضاسازی خبری ۳. بازتاب یک خبر یا رویداد خبری (مح)

موزع /*movaze*/ کسی که مسئولیت توزیع روزنامه یا مجله را برعهده دارد (تو) ← توزیع

موضوع /*mowzu*/ پرداخت مناسب یک سوژه (خب) ← سوژه

مونتاز /*muntâz*/ [فر] ۱. قرار دادن چند عکس در کنار یکدیگر و یا ترکیب آن‌ها برای رساندن مفهومی خاص (عک) ۲. ترکیب کردن مطالب متنوعی که در مورد موضوع واحدی گردآوری شده است (خب) ← خبر ترکیبی

ن

نازک /*nazok*/ شکل حروف در اندازه‌ای معمولی (صف) ← چیدن

نایاب /*nâyâb*/ ۱. مجله یا روزنامه‌ای که به علت مهمی، در دسترس نبوده و نایاب شده باشد (تو) ← چاپ دوم ۲. مطلب بسیار ارزشمند که دسترسی به آن چندان آسان نباشد (خب) (مح) ← خبر محرمانه

نرم‌خبر /*narm xabar*/ ۱. شکلی از تنظیم خبر که درباره سوژه‌ای متفاوت، شیوه نگارشی متفاوت با روش‌های کلاسیک دارد (خب) ← نرم‌نویسی ۲. تنظیم خبر، با تأکید بر چند منبع مختلف که دست‌خبرنگار در ارائه حواشی و اطلاعات جذاب‌تر باز است (نو) ← خبر تحلیلی

نرم‌نویسی /*narm nevisi*/ ۱. نوعی از گزارش‌نویسی و یا خبرنگاری که متن در آن دارای لحنی غیررسمی است (خب) در این شیوه اصل بر اول آمدن عناصر مهم خبر نیست ← نرم‌خبر ۲. اخبار توصیفی و تحلیلی که به شیوه‌ای دایره‌ای شکل نوشته می‌شوند و در آن نویسنده

مجاز است از قوه تخیل خود (به گونه‌ای که به اصل رویداد خللی وارد نکند) استفاده کند (نو)

* **نرم‌نویس** /narm nevis/ خبرنگاری که به صورت حرفه‌ای در حوزه نرم‌نویسی صاحب تخصص شده است (نو) ← حرفه‌ای

نگاتیو /negative/ [فر] زمینه تمام مشکی که تیترا یا عکس روی آن قرار می‌گیرد (صف)

نگارش /negâreš/ نوشتن خبر، گزارش، یادداشت و... که توسط نویسنده و بر اساس اصول روزنامه‌نگاری انجام می‌شود (نو)

نمونه‌خوانی /nemone khani/ ۱. تطبیق دادن متن ویرایش شده با متن تایپ شده و تصحیح اشکالات احتمالی متن (نگ) ۲. بازبینی نهایی صفحات بسته‌شده، از نظر محتوایی یا گرافیکی (صف)

نهایی /nahâyi/ ۱. مطلب حروف‌چینی در آخرین مرحله ارسال به صفحه‌آرایی (صف) ۲. آخرین مرحله تأیید صفحه بسته‌شده برای ارسال به چاپخانه ← رفتن

* **امضای نهایی** /emzâye nahâyi/ مدیر مسئول یا سردبیر صفحات بسته شده یا لی‌اوت‌ها را قبل از رفتن به چاپخانه و به نشانه تأیید امضا می‌کند (تح)

* **نمونه نهایی** /nemoney e naahae/ پرینت کلی مطالب قبل از انتشار که به منظور بررسی نهایی توسط سردبیر بازبینی می‌شود (صف)

و

ورزشی‌نویس /varzaši nevis/ خبرنگاری که حوزه تخصصی فعالیت او پوشش اخبار ورزشی است (نو)

* **ورزشی‌نویسی** /varzaši nevisi/ گرایشی در نگارش مطبوعاتی که مخصوص روزنامه‌نگاران بخش ورزش است (نو)

ویژه‌نامه /viže name/ ← لایی

ورق‌پاره /varaq pare/ نشریه‌ای که ارزش خواندن را ندارد (تح) و معمولاً به شکل شب‌نامه توزیع می‌شود (تو) ← زرد

ویکند /vikend/ [انگ] ضمیمه آخر هفته در روزنامه‌ها که دارای محتوایی فانتری و خواندنی‌هاست (تح) (تو) ← فانتری

ی

یادداشت /yâddâšt/ متنی که با رعایت اصول روزنامه‌نگاری نوشته شده و دربرگیرنده تفسیری کوتاه درباره یک رویداد است (خب)

* **یادداشت روز** /yâddâšt e ruz/ ۱. موضع و تحلیل رسمی یک رسانه درباره مسائل روز (خب) ← سرمقاله (خب) ۲. تحلیل گروه‌های مختلف یک رسانه از اخبار و حوادث روز در ستونی با همین عنوان (نگ)

* **یادداشت نویس** /nevis yâddâšt/ کسی که در روزنامه فضای ثابتی برای نوشتن داشته باشد (نو) ← ستون نویس

یک‌رو /yek ru/ کاغذ یک رو (نو) معمولاً خبرنگاران روی یک طرف کاغذ مطلب می‌نویسند ← برگه خبر

۱۸۷ ارجاع نیز (اعم از مداخل فرعی یا اصلی) در کل فرهنگ در نظر گرفته شده که تقریباً حوزه مترادف‌ها را در برمی‌گیرد.

حوزه‌های معنایی

بعد از تقسیم‌بندی اصطلاحات بر اساس حروف الفبا، مهم‌ترین کار، شناسایی دسته‌بندی‌هایی میان کلمات است که در آن روابط میان واژه‌ها کشف و گروه‌های موضوعی‌شان شناسایی شود. در این بخش، مترادف‌ها و لغاتی که از نظر معنایی به گونه‌ای به هم ربط دارند در حوزه‌های جداگانه‌ای به صورت الفبایی ذکر شده‌اند (سمایی، ۱۳۸۲: ۲۰). در یک نمای کلی این حوزه‌های معنایی را می‌توان در تحقیق حاضر تشخیص داد:

۱. اصطلاحات مربوط به خبر (گزارش و...) و خبرنگاری
 ۲. اصطلاحات مربوط به خبرنگاران (امور خبری) و نویسندگان
 ۳. واژگان مربوط به نگارش و ویرایش (و نام ستون‌ها و بخش‌ها)
 ۴. واژه‌های مربوط به سازمان تحریریه (مدیریت مطبوعات) و نوع (سبک) نشریه
 ۵. ترکیب‌های و واژگان مربوط به گرافیک و عکاسی
 ۶. واژه‌ها و افعال مربوط به صفحه‌آرایی و حروف‌چینی
 ۷. اصطلاحات مربوط به چاپ (و صحافی)
 ۸. لغات و ترکیب‌های مربوط به توزیع (فرایندهای پس از چاپ)
- واژه‌های هر بخش در جداول ۱-۳ تا ۸-۳ به شرح ذیل آمده است:

۳

پیوست

تحلیل داده‌ها

هدف اصلی از تدوین این واژه‌نامه، جمع‌آوری لغات مصطلح و متداول در فضای روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کشور در نیم قرن گذشته بود و اکنون به نظر می‌رسد این مهم تا حدی محقق شده است؛ هر چند ادعای جامع و مانع بودن چنین تحقیقی عقلایی به نظر نمی‌رسد (و چنین ادعایی هم در بین نیست)، اما به جرئت می‌توان گفت که با شناسایی ۲۵۶ مدخل اصلی، ۱۲۶ مدخل فرعی و ۵۳۱ معادل‌یابی برای آن‌ها، یک مجموعه از لغات، اصطلاحات و ترکیب‌های عمدتاً رایج میان روزنامه‌نگاران فارسی‌زبان در طول چند دهه گذشته کشف و ثبت شده است.

یعنی در برابر هر مدخل (اصلی و فرعی)، حدود ۱/۴ معادل پیشنهاد شده که عمدتاً هم جنبه توصیفی دارد. معادل‌هایی که نتیجه تجمیع دیدگاه‌های تعدادی از اهالی با سابقه حرفه روزنامه‌نگاری است؛ البته

جدول ۳-۱. اصطلاحات مربوط به خبر (گزارش و...) و خبرنگاری

آخرین خبر	پرونده	● تیترب فرعی
آگران‌دیسمان کردن	پیش‌آگهی	● تیترب یک
آیتم	پیش‌خبر	● روتیترب
● آیتم‌های خبری	پیگیری خبر	● زیرتیترب
اختصاصی	تأیید خبر	● سرتیترب
اندراج	ترکیب اخبار	● سونتیترب
اینفوگرافی	تلخیص	● میان‌تیترب
بریدن	تنوع خبری	● جادادن
بستن	تیترب	● جا داشتن
به‌روز رسانی	● تیترب اصلی	● جذابیت
جرح و تعدیل	● خبر فوری	● سرهم بندی
جراحی کردن	● خبر محرمانه	● شبه‌خبر
جمع‌آوری	● خبر سری	● شنیده‌ایم که...
جنجالی	● خبر سوخته	● عکس روز
چاپ دوم	● خبر کپی‌پیستی	● فانتزی
چک کردن	● خبر کهنه	● فرجه
چکیده	● خبر موثق	● فشرده‌سازی
چیدن	● خبر نامعلوم	● فشرده کردن
حاشیه	● خبر ویژه	● فکاهی
● حاشیه‌نویسی	● خبریک	● فورس‌ماژور
● حوادث‌نویسی	● خبر درز کردن	● فیلتر
● خبر	● خلاصه خبر	● قالب
● خبر آبکی	● خلاصه کردن	● کار کردن خبر
● خبر آخر	● خلاقیت	● کپ‌شن
● خبر اختصاصی	● درج کردن	● کیفیت پایین
● خبر بی‌ارزش	● در گوشه	● گپ کوتاه
● خبر پوششی	● دست‌نویس	● گفته می‌شود که...
● خبر تحلیلی	● دوخت‌ودوز	● گوش‌واره
● خبر ترکیبی	● رپرتاژ	● لید
● خبر تلفنی	● رد کردن	● ماینیور کردن
● خبر تلکسی	● رونویس	● محتوا
● خبر جدید	● ریز خبر	● مطلب
● خبر جعلی	● زرد	● منبع‌اش سوراخه
● خبر جنجالی	● زردنویسی	● موضوع
● خبر خوردن	● ساندویچ	● مونتاژ
● خبر رسمی	● سانسور	● نایاب
● خبر روی آنتن	● سبک	● نرم‌خبر
● خبر زدن	● سخت‌خبر	● نرم‌نویسی
● خبر زنده	● سرخط‌خبر	● یادداشت
● خبر زیر آبی	● سرقت ادبی	● یادداشت روز

جدول ۳-۲. اصطلاحات مربوط به خبرنگاران (امور خبری) و نویسندگان

اند‌خبر	تلفن‌پیچ	● ثبت‌خبر
برگه‌خبر	تند‌نویس	● جو‌خبری
پوشش‌خبری	● تند‌نویسی	● حاشیه‌نویسی
پیگیری‌خبر	تومنی‌نگار	● حرفه‌ای
تأیید‌خبر	● تومنی‌نویس	● حق‌البوق
حوادث‌نویس	در گوشه	● لاشه‌خبر
● حوادث‌نویسی	روزنامه‌نویس	● مستعار
● حوزه‌خبری	● روزنامه‌نگار	● مطلب‌نویس
● خبر	● روزنامه‌نویس	● منبع‌خبری
● خبر بیار	● زبان‌خبرنگاری	● منبع موثق
● خبر خوردن	● زردنویس	● منبع‌اش سوراخه
● خبر زیر آبی	● ستون‌نویس	● نرم‌خبر
● خبر نویس	● شم‌خبری	● نرم‌نویسی
● خبر پیدا کردن	● فضا‌سازی‌خبری	● نرم‌نویس
● خبرنگار	● کانال	● نگارش
● خبرنگار آزاد	● کانال‌خبری	● ورزشی‌نویس
● خبرنگار سررسیدی	● کاور	● ورزشی‌نویسی
● خبرنگار کارگشته	● گزارش‌پشت‌میزی	● یادداشت‌نویس
● خط‌دادن	● گوشه‌نویس	● یک‌رو
● دات‌کام	● لابی‌کردن	
● در دسترس		

جدول ۳-۳. واژگان مربوط به نگارش و ویرایش (و نام‌ستون‌ها و بخش‌ها)

آب بستن	ذره‌بین	● غلط
آب‌بندی	● ذره‌بین برداشتن	● غلط‌تایپی
آب و تاب دادن	● رسم‌الخط	● غلط‌گیری
پاورقی	● ستون	● نمونه‌خوانی
تحلیل	● سر‌کلیشه	● یادداشت روز
جرح و تعدیل	● سر مقاله	
چک‌پرینت	● صفحه	

جدول ۳-۴. واژه‌های مربوط به سازمان تحریریه (مدیریت مطبوعات) و نوع (سبک) نشریه

ارگان	خبرسازی	دبیر
بایکوت خبری	خبرنامه	● دبیر تحریریه
بزرگ‌دبیر	خط	● دبیر خبر
ترکیب صفحات	● خط خبری	● دبیر گروه
جو خبری	● خط دادن	درجه‌بندی
حذف کردن	● خط زدن	دروازه‌بانی
ذره‌بین برداشتن	● سیاست خبری	فورس ماژور
روزی‌نامه	● سیاست‌گذاری	فیلتر
زبان	شکلات	کم اعتبار
زدن	شعار روزنامه	کنداکتور
زرد	شورای تیتراژ	گردش خبر
زمان‌بندی	● شورای دبیران	گروه‌بندی
زورنامه	● شورای سوژه	لایبی
سازمان روزنامه	● صفحه آخر	مانیتورینگ
سانسور	● صفحه اول	محاق
سبک	ضمیمه	مجوز
سردبیر شب	ضمیمه رایگان	معاون سردبیر
سفارشی	● ضمائم	● معاون خبر
سوتی دادن	فانتزی	● تولید مطلب
سوژه	فرجه	منشور اخلاقی
سوسه	فریده	● امضای نهایی
سیاست	فضاسازی خبری	ورق‌پاره

جدول ۳-۶. واژه‌ها و افعال مربوط به صفحه‌آرایی و حروف‌چینی

آجرچین	● صفحه بستن	تولید
آماده چاپ	پاچلاقی	تکست کردن صفحات
اپراتور	پاورقی	● خوانش تیتراژ
ارتفاع ستون	پایین صفحه	● سر تیتراژ اخبار
از نو چیدن	پی.آر.اس. کردن	فرمت
آشپون	پی‌دی‌اف کردن صفحات	قلم
بریدن	رد کردن	کادر
● روزنامه بستن	رفتن	کاشی کار
جادادن	● رفتن سی دی	● کاشی کاری
● جا داشتن	زدن	گوش‌واره
جراحی کردن	زمان‌بندی	لایبی
چک پرینت	● زیر چاپ رفتن	لی‌اوت
چهاررنگ	زیر نویس	ماکت
چیدن	ستون	متن
چیدمان	● ستون‌بندی	نازک
حذف کردن	● صفحه‌آرایی	نگاتیو
حروف	● صفحه اول	نمونه‌خوانی
● حروف‌چینی	● صفحه بستن	نهایی
● خبر خوردن	● صفحه سمت چپ یا راست	● نمونه نهایی
دست‌نویس	فاصله بین سطرها	
دوخت‌ودوز	● مخابره کردن صفحات	
دو رنگ	ترام	
روتین		

جدول ۳-۵. ترکیب‌های و واژگان مربوط به گرافیک و عکاسی

اختصاصی	رتوش کردن	کراپ
ادیت	● زبان تصویری	● کراپ کردن
● ادیتور	عکس	کلیشه
● شطرنجی کردن عکس	● عکس روز	کیفیت پایین
● تصحیح رنگ	● عکس هفته	لوگو
اینفوگرافی	فرمت	مدیر هنری
● پاورقی مصور	● فرمت صفحه	مونتاز
	کپ‌شن	

جدول ۳-۷. اصطلاحات مربوط به چاپ (و صحافی)

بابوشکه	چاپ همزمان	قطع
باسمه	چهاررنگ	● قطع متروبی
● باسمه‌چی	دو رنگ	کاغذ
● باسمه‌خانه	رانگا	● کاغذ رول
بیرون آمدن	رتاتیو	● کاغذ هواری
تای روزنامه	زیر چاپ	گارسه
● تا زنی	● زیر چاپ رفتن	گروبی
تا کن	شپسپی	لت
تفکیک رنگ	● صفحه سمت چپ یا راست	ماشین‌چی
چاپ دوم	عطف	

جدول ۳-۸. لغات و ترکیب‌های مربوط به توزیع (فرایندهای پس از چاپ)

آبونه	● خواننده حرفه‌ای	سهمیه
برگشتی‌ها	دکه	شش‌ماهی
تک‌فروشی	دوهفته‌نامه	شکلات
توزیع	● دو ماه‌نامه	شماره مسلسل
تیراژ	● دو فصل‌نامه	ضمیمه
خواننده	● دو سال‌نامه	● ضمیمه رایگان
● ضمانت	مجلات آسفالتی	ورق‌پاره
فیچر	مجلد	ویکند
کیوسک	موزع	

در نهایت مطابق جدول ۳-۹ می‌توان بخشی از جمع‌بندی حاصل از تحقیق را به شرح ذیل تحلیل کرد:

جدول ۳-۹

ردیف	حوزه موضوعی	تعداد	درصد
۱	اصطلاحات مربوط به خبر (گزارش و...) و خبرنگاری	۱۲۰	۳۱/۴
۲	واژه‌ها و افعال مربوط به صفحه‌آرایی و حروف‌چینی	۶۴	۱۶/۷
۳	اصطلاحات مربوط به خبرنگاران (امور خبری) و نویسندگان	۶۰	۱۵/۷
۴	واژه‌های مربوط به سازمان تحریریه (مدیریت مطبوعات) و نوع (سبک) نشریه	۵۰	۱۳
۵	اصطلاحات مربوط به چاپ (و صحافی)	۲۹	۷/۵
۶	لغات و ترکیب‌های مربوط به توزیع (فرایندهای پس از چاپ)	۲۶	۶/۸
۷	ترکیب‌های و واژگان مربوط به گرافیک و عکاسی	۲۲	۵/۷
۸	واژگان مربوط به نگارش و ویرایش (و نام ستون‌ها و بخش‌ها)	۱۹	۴/۹
جمع مداخل (۸ واژه دارای کاربردهایی دوگانه هستند):		۳۸۲	مدخل

بر اساس جدول ۳-۹ می‌توان گفت که بیشترین واژگان موجود در زبان حرفه‌ای روزنامه‌نگاران ایرانی، متعلق به حوزه خبر، خبرنگاری، انواع خبر و سایر قالب‌های نگارشی نظیر گزارش و گفت‌وگو است. این

یافته‌ها که ۳۱/۴ درصد کل داده‌ها را شامل می‌شود، نشان‌گر محوریت داشتن تحریریه خبری در روزنامه‌نگاری ایرانی و تولید ادبیات محتوایی در این باره است.

پس از این حوزه، واژگان مربوط به صفحه‌آرایی و حروف‌چینی قرار گرفته‌اند. ۱۶/۷ درصد اصطلاحات در این حوزه‌اند و این به آن معناست که پس از تولید محتوا، اولین چرخه تولید در زنجیره انتشار، اصلی‌ترین بخش واژه‌سازی بوده است. روزنامه‌نگاران می‌دانند که نزدیکی حرفه‌ای میان فعالان تحریریه و حوزه صفحه‌آرایی وجود داشته و این دو بخش، به نسبت سایر بخش‌ها، دارای هماهنگی و هم‌گرایی بیشتری نسبت به یکدیگر هستند.

اصطلاحات مربوط به خبرنگاران، امور خبری و نویسندگان در ردیف سوم قرار داشته است و ۱۵/۷ درصد واژگان را به خود اختصاص داده و این نشان می‌دهد که همچنان تحریریه و ادبیات مرتبط با آن، به عنوان نبض و اصل فعالیت مطبوعاتی در کانون توجه قرار دارد.

چهارمین گروه باز هم در حوزه تحریریه و مرتبط با واژه‌های مربوط به سازمان تحریریه و نحوه اداره آن، مدیریت مطبوعاتی و نوع نشریه و گرایش آن است. ۱۳ درصد یافته‌ها در این حوزه معنایی قرار دارند.

اصطلاحات مربوط به چاپ، چاپخانه، صحافی و... با بیش از ۵/۷ درصد کل یافته‌ها، در ردیف پنجم قرار دارند. این حوزه واژگانی عمدتاً فنی بوده و بخش عمده‌ای از آن‌ها غیرفارسی هستند.

واژگان مربوط به فرایند توزیع با فاصله اندکی در رده بعدی قرار دارند که حدود ۶/۸ درصد کل یافته‌ها را شامل می‌شود؛ واژگان این

حوزه معنایی عمدتاً حول محور مسائل مربوط به توزیع و خوانندگان گرد آمده‌اند.

واژگان مربوط به گرافیک و عکاسی در ردیف هفتم قرار دارند. پیکره اصلی اصطلاحات این حوزه معنایی عمدتاً واژه‌های غیرفارسی است؛ تعداد این واژه‌ها حدود ۵/۷ درصد کل یافته‌هاست.

و در نهایت، اصطلاحات مربوط به نگارش و ویرایش و نام ستون‌ها و بخش‌های نشریه با بیش از ۴/۹ درصد کل داده‌ها در آخرین رده قرار گرفته است.

ضعف و توقف

با استفاده از داده‌های جدول ۹-۳ می‌توان درباره مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف معادل‌سازی در حوزه روزنامه‌نگاری کشور نیز به تحلیل‌هایی دست پیدا کرد و گفت:

۱. نقطه قوت اصلی نظام واژه‌سازی روزنامه‌نگاری فارسی تمرکز آن در حوزه تحریریه و تولید محتوای خبری است که این خبری بس خوشایند است. در مجموع کل واژه‌ها، ۲۴۹ مدخل اصلی و فرعی، یعنی نزدیک به ۶۵/۱ درصد کل یافته‌ها به این حوزه موضوعی (نوشتن، نویسندگان، مدیریت رسانه و...) اختصاص یافته و نشان می‌دهد که تمرکز اصلی روزنامه‌نگاران ایرانی، بومی‌سازی ادبیات در حوزه خبر و نگارش است.

۲. نقطه ضعف هم در حوزه مرتبط با فناوری‌های نو و وارداتی است، جایی که ابزار و سخت‌افزار ساخته غربی‌ها، دست‌مایه اصلی حرکت و انتشار نشریات است. ۱۴۱ مدخل اصلی و فرعی به مجموعه واژگان حوزه‌های صفحه‌آرایی، حروف‌چینی، عکاسی، گرافیک، چاپ و

صحافی اختصاص دارد و ضروری است در این حوزه فعالیت بیشتری صورت گیرد، چه اینکه با فراگیر شدن اینترنت، احتمالاً حجم واژه‌های این بخش رو به‌فزونی خواهد گذارد.

ناسخ و محدود

عبارت‌ها و ترکیب‌های یافته شده، عمدتاً هم‌اکنون نیز میان روزنامه‌نگاران رواج دارند (به‌طور دقیق‌تر، ۲/۶ درصد کل واژه‌ها اکنون منسوخ به‌شمار می‌آیند)، اما در پاره‌ای موارد اصطلاحاتی شناسایی شده‌اند که ممکن است دایره استفاده‌شان بسیار محدود باشد و یا دیگر کاربردی نداشته باشند (به‌طور دقیق‌تر، ۸/۳ درصد کل واژه‌ها دارای کاربردی محدود هستند). این دسته از واژه‌ها به دو شکل مح و منس علامت‌گذاری شده بودند.

از آنجا که گسترش نظام واژه‌گزینی به عنوان شاخصه نظام خلاق فکری در حوزه روزنامه‌نگاری و تلاش در جهت کشف و ثبت اصطلاحات فارسی در حوزه روزنامه‌نگاری و استمرار بخشیدن به فعالیت مذکور از دیگر اهداف تحقیق حاضر بود، با عنایت به نتایج بالا و رایج بودن اکثر یافته‌ها می‌توان گفت که روزنامه‌نگاری فارسی جریان زنده و فعالی را در حوزه ادبیات‌سازی در دل خود دارد که نشان‌دهند یک نظام خلاق فکری نیز هست. خلاقیتی برخاسته از همیت ایرانی برای ساختن فرهنگ بومی.

۳۲ مدخل اصلی و فرعی دارای کاربردی محدود هستند؛ این گزاره به آن موضوع اشاره دارد که یا کاربرد برخی مداخل در حوزه‌های خاصی رایج است و رواج عام ندارد و یا به‌دلیل قدیمی شدن فناوری مورد نظر، افراد کمتری آن را به‌کار می‌گیرند.

تعداد واژگان منسوخ شده هم، ۱۰ عدد است؛ این واژه‌ها تا زمانی که چندین دور، حدود یک دهه قبل رواج داشته و اکنون به دلیل تحول در فناوری‌ها، منسوخ شده‌اند.

اصطلاحات غیرفارسی

از ابتدا مفروض بود که بخش مهمی از یافته‌ها، ناظر به واژه‌هایی است که از زبان‌های دیگر وارد ادبیات روزنامه‌نگاران ایرانی شده‌اند؛ برخی از آن‌ها معادل‌گذاری شده‌اند، برخی با تغییرات و تعدادی دیگر هم درست مانند زبان مبدأ به کار برده می‌شوند کوشیده شد تا در میسر شناخت تلفظ واژه‌ها، حداقل در چهار زبان انگلیسی، فرانسوی، روسی و ترکی - استانبولی، واژه‌ها شناسایی و تعداد آن‌ها مشخص شود. علاوه بر آن، اصطلاحاتی نیز که در ساخت آن‌ها، کلمه‌ای غیرفارسی به کار گرفته شده، با عنوان ترکیبی در جدول ذیل مشخص شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۳۸۲ مدخل اصلی و فرعی، ۸۹ واژه، معادل ۲۳/۱ درصد کل یافته‌ها مربوط به زبان‌های غیرفارسی‌اند.

جدول ۱۰-۳

تعداد	فرانسوی	انگلیسی	روسی	ترکی - استانبولی	ترکیبی	جمع
۲۵	۱۸	۵	۱	۴۰	۸۹	
درصد از کل	۶/۵	۴/۷	۱/۳	۰/۲	۱۰/۴	۲۳/۱

۲۵ واژه فرانسوی، ۱۸ واژه انگلیسی، ۵ واژه روسی و ۱ واژه ترکی - استانبولی، ۴۰ واژه نیز به صورتی فارسی شده‌اند (مانند: ماشین‌چی) که

عمدتاً از ناحیه افزودن یک پسوند (به پیش یا پس آن‌ها) این امر صورت گرفته است.

به این ترتیب می‌توان مطابق یافته‌های جدول ۱۰-۳ تصریح کرد که حدود از ۷۳ درصد اصطلاحات رایج میان روزنامه‌نگاران ایرانی، فارسی و ساخته و پرداخته ذهنیت خود آن‌هاست؛ این یعنی گامی عملی در تحقق روزنامه‌نگاری بومی و تلاش برای ایجاد ادبیات روزنامه‌نگاری فارسی.

بلیک، رید و ادوین هارولدسن. *طبقه‌بنی‌ مفاهیم در ارتباطات*. سروش، ۱۳۷۸.
بیرونی، ابوریحان. *الصیانه فی الطب*. تصحیح عباس زریاب خویی. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

پاکدامن، ناصر. *اصطلاح‌نامه توسعه فرهنگی*. مرکز فرهنگی آسیا، ۱۳۵۸.
جوکار، نجفقلی. "تأثیر انقلاب اسلامی بر واژگان زبان فارسی". پایان‌نامه کارشناسی. استاد راهنما محمد غفرانی جهرمی. دانشگاه شیراز - دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۵.

حداد عادل، غلامعلی. "واژه‌گزینی از گذشته نزدیک تا آینده دور". نامه فرهنگستان، شماره ۱۸، ۱۳۸۰.

رجب‌زاده، شهرام. "زبان مخفی یا مخفی کاری زبانی". کتاب *ماه کودک و نوجوان*. شماره ۸۰، ۱۳۸۳.

روح‌بخشان، علی. "یک خرده فرهنگ اصطلاحی". نامه فرهنگستان. شماره ۱۸، ۱۳۸۰.
سامعی، حسین. "الگوهای واژه‌سازی در زبان فارسی". نامه فرهنگستان. شماره ۱۱، ۱۳۷۶.

سلامی، اسماعیل. *فرهنگ مطبوعاتی (انگلیسی - فارسی)*. انتشارات زبانکده، ۱۳۸۳.
سلطانی، پوری و فروردین راستین. *دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*. فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹.

سمایی، مهدی. "بررسی اصطلاحات عامیانه خودرو از دیدگاه روش‌شناسی و فرهنگ‌نگاری". نامه فرهنگستان، شماره ۲۵، ۱۳۸۴.

سمایی، مهدی. *فرهنگ لغات زبان مخفی*. نشر مرکز، ۱۳۸۲.
سنجری باجگیران، رهی. "تأثیر جنبش دوم خرداد بر واژگان زبان فارسی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما علی‌اکبر خمیجانی فراهانی. استاد مشاور بهمن زندی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۱.

سولیوان، تام‌او و جان هارتلی. *مفاهیم کلیدی ارتباطات*، ترجمه میرحسین رئیسی زاده. فصل نو، ۱۳۸۵.

شریفی، هدیه. "مخفی‌نامه آرگو". کتاب *ماه کودک و نوجوان*. شماره ۸۰، ۱۳۸۳.
صبحی، جواد. "روزنامه‌نگاری از پایتخت دل می‌کند؟". *روزنامه قدس*. ۹ مهر ۱۳۸۶.
طاهری، سیدمهدی. "ضرورت توجه به اصطلاح‌نامه‌ها". کتاب *ماه کلیات*. مهر ۱۳۸۶.

منابع

فارسی

آرین‌نژاد، آزاده. "فرهنگ لغات و اصطلاحات تخریب محیط‌زیست". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما برهان ریاضی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۸۱.

آشوری، داریوش. *بازاندیشی زبان فارسی*. نشر مرکز، ۱۳۷۶.

آشوری، داریوش. *فرهنگ علوم انسانی*. نشر مرکز، ۱۳۷۴.

ارومیه، اعظم. "نواژه‌ها و مهندسی زبان". *ایران*، شماره ۳۶۰۶، ۱۹ فروردین ۱۳۸۶.

افغان حاجی عباسی، مهدی. "فرهنگ اصطلاحات نظامی و صنایع مربوطه" (آلمانی - فارسی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما فیروزآبادی. استاد مشاور محمد ظروفی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۵.

امیرحسینی، مازیار. "ارزیابی عوامل کمی و کیفی موثر در ذخیره و بازیابی اطلاعات در اصطلاح‌نامه‌های فارسی". کتاب *ماه کلیات* شماره ۱۱۸. مهر ۱۳۸۶.

امیرحسینی، مازیار. "ارزیابی کمی نسبت تعادل در اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی، حرکت به سمت تحلیل توانمندی واژگان مدخل". کتاب *ماه کلیات*، شماره ۱۱۸. مهر ۱۳۸۶.

برزین، مسعود. *فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری*. بهجت، ۱۳۶۶.

- طباطبایی، علاءالدین. "بررسی فرایندهای واژه‌سازی عامیانه". نامه فرهنگستان، شماره ۳، ۱۳۸۴.
- طباطبایی، علاءالدین. "ضرورت واژه‌سازی علمی و کاربرد آن در رسانه‌ها به نقل از پروری"، *زبان و رسانه*. طرح آینده، ۱۳۸۵.
- عباس‌زاده، هوشنگ. "تاریخ روزنامه‌نگاری". جزوه درسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، ۱۳۸۴.
- فهیمی، سیدمهدی. فرهنگ جبهه. دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه، ۱۳۷۴.
- قاسمی، سید فرید. *تاریخ روزنامه‌نگاری ایران*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- قاسمی، سیدفرید. "سراغاز مجله نگاری در ایران". *روزنامه/اعتماد ملی*. ۲۶ آذر، ۱۳۸۵.
- قانع‌فرد، عرفان. "چالش‌های فرهنگ‌نگاری در ایران". *مطالعات ترجمه*. شماره ۱، ۱۳۸۲.
- کافی، علی. "مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی". نامه فرهنگستان، شماره ۲، ۱۳۷۴.
- کرمی، محمدحسین. "فرهنگ اصطلاحات عروضی". پایان‌نامه کارشناسی. استاد راهنما غلامرضا افراسیابی. دانشگاه شیراز - دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۶۴.
- کیقبادی امیری، کیانوش. "بررسی واژه‌ها و عبارات زبان مخفی جوانان"، نگاه صرفی - شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما مهدی سمایی. استاد مشاور ژینوس شیروان. تهران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۵.
- مارتینه، آندره. *مبانی زبان‌شناسی عمومی*. ترجمه هرمز میلانیا. هرمس، ۱۳۸۷.
- محمسنیان‌راد، مهدی. *ایران در چهار کهنکشان ارتباطی*. سروش، ۱۳۸۴.
- محمدی انصاری دزفولی، مهدی. "فرهنگ لغات و اصطلاحات گویش دزفولی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما غلامحسین تمدنی. استاد مشاور محمدرضا سنگری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، ۱۳۷۹.
- محمدی، فخرالسادات و سیروس علیدوستی. "فرایند تدوین اصطلاح‌نامه". پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۸۶.
- محمدی‌فر، محمدرضا. *فرهنگ روزنامه‌نگاری*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

- محمدی‌فر، محمدرضا. *واژه‌نامه روزنامه‌نگاری*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- مشیری، مهشید. *فرهنگ اصطلاحات عامیانه جوانان*. آگاهان ایده، ۱۳۸۱.
- معمدعلیخانی، ناصر. "تأثیر هشت سال جنگ تحمیلی بر واژگان زبان فارسی و به‌وجود آمدن اصطلاحات و تعبیرات جدید". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما مصطفی عاصی. استاد مشاور ارسلان گل‌فام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۹.
- معمدنژاد، کاظم. *روزنامه‌نگاری*. مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۸.
- منصوری، احمد. "درباره فناوری واژه‌گزینی انبوه در صنعت واژه‌گزینی". نامه فرهنگستان، شماره ۲۲، ۱۳۸۲.
- موسوی، سیدمحمود. *فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی*. دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی. *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی*. آگه، ۱۳۸۱.
- میرزایی، شهرداد. "واژه‌نامه توصیف‌گری کفش‌گری"، شناسنامه و هویت پیشه کفاشی است. *صنعت کفش، گفت‌وگو افسانه خلیلی*، شماره ۱۲۱، دی ۱۳۸۶.
- میرزایی، شهرداد و رجبعلی مختارپور. *فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو*. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- میرزایی، شهرداد. *واژه‌نامه توصیف‌گری کفش‌گری*. نشر دیبایه، ۱۳۸۶.
- نادری، حامد. "فرهنگ لغات مطبوعاتی در رسانه‌های گروهی فرانسه". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما سهیلا اسماعیلی. استاد مشاور ضیاءالدین دهشیری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۷.
- نبوی، سیدابراهیم. *سالن ۶*. نشر نی، ۱۳۸۰.
- نعمت‌زاده، شهین. "واژه‌گزینی، تلاشی برای آشنایی با جهان". نامه فرهنگستان. شماره ۲۱، ۱۳۸۲.
- هچ، ماری جو و ان‌ال کانلیف. *نظریه سازمان؛ مدرن، نمادین، تفسیری و پست‌مدرن*. ترجمه حسن دانایی‌فرد. نشر مهربان، ۱۳۸۹.

هدایی، آسمانه. "فرهنگ اصطلاحات عامیانه فارسی به آلمانی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما محمد ظروفی. استاد مشاور محمود حدادی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۷۹.

منابع اینترنتی

از دانش‌نامه‌های ایرانی چه می‌دانیم؟

<http://www.chn.ir/news/?section=4&id=1500>

برزین، مسعود. افتخارم ۵ کتاب تحقیقی در حوزه روزنامه‌نگاری است. خبرگزاری میراث فرهنگی، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۵.

<http://www.chn.ir/news/?section=1&id=16441>

بهرامی، بهرام. آمار ریاضی و نمونه‌گیری گلوله برفی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۴.

<http://dbase.irandoc.ac.ir/00048/00048023.htm>

بهشتی، ملوک‌السادات. اصطلاح‌نامه جامع (علوم پایه)، ۱۳۸۷.

<http://www.irandoc.ac.ir/Data/Reports/TH-BA.htm>

بهنود، مسعود. مسعود برزین، روزنامه‌نگار و مترجم درگذشت، ۱۳۸۹.

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/08/100823_115_barzin.shtml

تحقیق در روزنامه‌نگاری ایران. پایگاه اطلاع‌رسانی راسخون

<http://www.rasekhoon.net/article/show-28166.aspx>

پاسیار، پریسا. نمونه‌گیری گلوله برفی. وبلاگ اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویی کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران (ادکا)، ۱۳۸۷.

<http://adkaresearch.blogfa.com/post-70.aspx>

حکیم‌زاده، حسین. نمونه‌گیری. وبلاگ روش تحقیق در علوم اجتماعی، ۱۳۸۵.

<http://www.raveshahqiq.blogspot.com/1385/03/27/post-5/>

داریوش همایون کارگزار آژانس یهود در ایران. دوران، مجله الکترونیکی تاریخ معاصر ایران

<http://www.dowran.ir/show.php?id=87024885>

شاه‌محمدی، عبدالرضا. زندگی‌نامه دکتر حمید نطفی بیان‌گذار و پدر روابط عمومی ایران. وبلاگ مطالبی در باره علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۸۴.

<http://rezaspace.blogfa.com/post-499.aspx>

شفیعی، شهریار و محمدرضا شناسنده. انتخاب تکنولوژی مناسب برای برداشت و انتقال داده‌ها، ۱۳۸۴.

<http://www.imi.ir/modirsaz/view.asp?id=90>

شکرخواه، یونس. رانگا، گارسه و نوستالژی. وبلاگ دات، ۱۳۸۱.

<http://younesspace.blogspot.com>

هاشمی‌مقدم، امیر. مشاهده مشارکتی. انسان‌شناسی و فرهنگ، ۱۳۸۶.

<http://anthropology.ir/node/865>

انگلیسی

Douglas D. Heckathorn. *Respondent-Driven Sampling A New Approach to the Study of Hidden Populations*. University of California Press, 1997.

Heckathorn, D.D. Respondent-Driven Sampling A New Approach to the Study of Hidden Populations. *Social Problems*. 44 174-199.

Heckathorn, D.D. Respondent-Driven Sampling II Deriving Valid Estimates from Chain-Referral Samples of Hidden Populations. *Social Problems*. 49 11-34

Jean Faugier. "Sampling hard to reach populations. *Journal of Advanced Nursing*". 26 (4), October 1997.

Leo A. Goodman 1961. *Snowball Sampling*. Institute of mathematical statistics, 1961.

Patton, M. *Qualitative evaluation and research methods*, Sage Publications, Newbury Park, California, 1990

Siegert, F.S and T. Peterson and W. Schramm. *four theories of the press*. university of illinois, 1956.

<http://anthropology.ir/node/865>

http://changingminds.org/explanations/research/sampling/snowball_sampling.htm

http://en.wikipedia.org/wiki/Snowball_sampling

<http://projecteuclid.org/DPubS?service=UI&version=1.0&verb=Display&handle=euclid.aoms/1177705148>

<http://pt.wkhealth.com/pt/re/janu/abstract.00004471-199710000-00021.htm?jsessionid=KsNbh2X1xvTq18NKkqVfv5tMFMYQZdKCwPvNcCvS7QPSvWPqKzkh!-1104825961!181195629!8091!>

http://www.associatedcontent.com/article/215516/the_jargon_of_journalism.html

<http://www.dse.vic.gov.au/DSE/wcmn203.nsf/LinkView/D340630944BB2D51CA25708900062E9838C091705EA81A2FCA257091000F8579/>

<http://www.freep.com/legacy/jobspage/high/jargon.htm>

<http://www.jstor.org/pss/2237615>

<http://www.jstor.org/pss/3096941>

<http://www.statpac.com/surveys/sampling.htm>

<http://www.streamfeed.us/19/what-is-jargon>

<http://www.wordconstructions.com/articles/business/reducejargon.html>